

دو فصلنامه تخصصی مطالعات دینی Religious Studies

سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: جامعه الزهراء

مدیرمسئول: صدیقه شاکری حسین آباد

سرمدیر: اشرف سادات هاشمی

مدیر داخلی: زهرا حیدری

ویراستار: روشن دانشور

طراح گرافیک: علی عبادی

هیئت تحریریه: (به ترتیب حروف الفبا)

اشرف سادات هاشمی: مدرس جامعه المصطفی العالمیه - گروه زبان انگلیسی

الهه صالح: مدرس جامعه المصطفی العالمیه - گروه زبان انگلیسی

ربابه غلامی: مدرس جامعه المصطفی العالمیه - گروه زبان انگلیسی

سوسن غفاریان خیاطی: استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب - گروه زبان انگلیسی

مریم سادات موسوی: مدرس جامعه الزهراء - گروه معارف اسلامی

معصومه وثاقتی جمیل: مدرس جامعه الزهراء - گروه معارف اسلامی

مزگان گائینی: عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم - گروه زبان و ادبیات انگلیسی

داوران این شماره: (به ترتیب حروف الفبا)

الهه صالح؛ مزگان گائینی؛ اشرف سادات هاشمی

نشانی: قم، خیابان صدوقی، بلوار بوعلی سینا، جامعه الزهراء

تلفن تحریریه: ۰۲۵ - ۳۲۱۱۲۳۴۲ دورنگان: ۰۲۵ - ۳۲۹۰۴۹۱۰

رایانامه: ned@jz.ac.ir آیدی ایتا: @nashriyye

این نشریه با همکاری مرکز آموزش مجازی و غیر حضوری جامعه الزهراء تنظیم شده است.

شیوه نامه نگارش مقاله

تدوین مقالات

مقالات این نشریه دوزبانه است (انگلیسی - فارسی). مقاله باید به زبان فارسی یا انگلیسی باشد. مقالات ارسالی به صورت تایپ شده در محیط word باشد و تعداد واژگان مقاله بین ۴۰۰۰ تا ۵۵۰۰ واژه باشد.

مقاله باید مشتمل بر بخش های زیر باشد: عنوان، چکیده، کلیدواژه، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه گیری و کتاب نامه.

عنوان

عنوان مقاله باید دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.

مشخصات نویسنده یا نویسندگان

شامل نام خانوادگی، رتبه علمی، مشخصات تحصیلی حوزوی و دانشگاهی به تفکیک رشته، محل تحصیل، محل خدمت، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی باشد.

چکیده

چکیده باید شامل هدف، مساله یا سوال اصلی پژوهش، روش شناسی و نتایج مهم پژوهش باشد. چکیده باید دارای ۱۵۰ تا ۲۰۰ واژه و ۳ تا ۷ کلیدواژه باشد. مقاله دارای چکیده های فارسی و انگلیسی باشد.



مقدمه

شامل خلاصه‌ای از بیان مسأله، اهمیت، و ابعاد موضوع، اهداف پژوهش، سوال‌ها و پیشینه پژوهش باشد.

بدنه اصلی مقالات

مقاله ترجمه شده به همراه متن اصلی و معرفی اجمالی از نویسنده مقاله، ارسال شود. چاپ این‌گونه مقالات به شرطی مقدور است که حاوی موضوعات بدیع و تجارب خاص در حوزه مطالعات دینی باشد.

الگوی قلم مقالات

مقالات فارسی

عنوان مقاله و کلمات کلیدی با فونت (B Nazanin, 14pt, Bold)

متن چکیده و متن کلمه‌های کلیدی با فونت فارسی (B Nazanin, 14pt) و عبارات

انگلیسی با فونت (Times New Roman, 12pt) و با یک فاصله خطوط نگارش شوند.

متن اصلی مقاله از فونت (B Nazanin, 14pt) استفاده شود.

تیترهای سطح اول با فونت بولد 14pt، عناوین سطح دوم با فونت بولد 12pt عناوین

سطح سوم و بیشتر با فونت ایتالیک 12pt، با فاصله از خط بعدی و بخش قبلی نوشته شوند.

مقالات انگلیسی

از فونت (Times New Roman, 12pt) و فاصله خطوط ۱٫۱۵ استفاده گردد. عناوین سطح اول

با فونت بولد 14pt، عناوین سطح دوم با فونت بولد 12pt، عناوین سطح سوم و بیشتر با فونت

ایتالیک 12pt، با فاصله از خط بعدی و بخش قبلی نوشته شوند.

متن مقاله به صورت تک ستونی و با حاشیه‌ی نرمال نرم افزار word، ۲٫۵۴ سانتیمتر از

طرفین، بالا و پایین تهیه گردد.

برای پانویس‌ها از فونت فارسی (B Nazanin, 10pt) و فونت انگلیسی (Times New Roman,

10pt) و با یک فاصله خط استفاده شود و بر اساس زبان پانویس راست چین یا چپ چین

شده و برای هر صفحه از ۱ شماره‌گذاری شوند.





درج پانویس، ارجاعات درون متن و منابع کتاب نامه و ارجاعات باید مطابق با شیوه نامه مجله باشد. روش استناد دهی: APA

درج پانویس

از اشاره مستقیم / غیرمستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.

اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود. از نقل قول های مستقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتما در مقاله مشخص باشد کدام بخش از متن، نقل قول مستقیم است).
نقل قول های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل قول " و بیش از آن به صورت تورفتگی نوشته شود.

ارجاعات درون متن

ارجاع به یک آیه از سوره قرآن: (بقره، ۵)
ارجاع به نهج البلاغه: (نهج البلاغه: خطبه، ۵۰)
به هیچ وجه ارجاع منابع در پانویس درج نشود.
اطلاعات کامل ارجاعات درون متن حتما باید در بخش منابع مقاله نیز درج شود.
برای تاریخ های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰/ق/ ۱۹۹۸ م در صورتی که از یک نویسنده در یک سال، دو اثر منتشر شده و در متن مورد استناد قرار گرفته باشد، پس از ذکر سال انتشار با حروف (الف و ب) برای منابع فارسی یا (a, b) برای منابع انگلیسی از هم متمایز گردند.
اگر منبع مورد استناد، دو یا سه نویسنده داشت، نام خانوادگی هر سه باید ذکر شود.
اگر تعداد نویسندگان بیش از سه نفر باشد، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و پس از آن از عبارت «و دیگران» استفاده شود.

اگر در متن به بیش از یک منبع استناد شده باشد، با نقطه ویرگول؛ از هم جدا می شوند. در صورتی که نویسنده در متن به طور متوالی از یک منبع استفاده کرده باشد، باید نام





منبع را تکرار کند (استفاده از عبارات: همان، همانجا، پیشین، همو نادرست است).

فهرست منابع پایانی

قرآن و نهج البلاغه به ترتیب در ابتدای بخش منابع درج شده و در ردیف الفبایی قرار نمی‌گیرند.

درج شناسه DOI برای مقالاتی که دارای این کد هستند، الزامی است.

منابعی که در این بخش درج می‌شوند، حتما باید در متن استفاده شده باشند. (منابعی که صرفاً برای مطالعه و آگاهی بیشتر مخاطب در متن معرفی شده‌اند، و در متن به آنها ارجاع داده نشده، نباید در بخش منابع درج شوند).

نظم منابع باید براساس الفبای نام خانوادگی نویسندگان باشد.

اگر چند اثر از یک نویسنده در یک ردیف الفبایی پشت سر هم قرار گرفتند، حتماً باید نام نویسنده درج شود، استفاده از خط تیره برای عدم تکرار نام نویسنده نادرست است.

روش درج منابع فارسی در کتابنامه

مقالات چاپ شده در مجلات:

نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (سال انتشار). عنوان مقاله. نام کامل مجله (ایتالیک)، دوره مجله (ایتالیک) (شماره) (شماره پیاپی یا شماره مجله در آن سال)، شماره صفحات اول و آخر.

احمدی، ع.، و احمدزاده، س. (۱۳۹۰). عملکرد زبان‌آموزان ایرانی در آزمون تافل.

مطالعات زبان و ترجمه، ۴۲۳ (۲۵ - ۱۲).

نکته: در آثار ترجمه‌ای لازم است سال چاپ اثر اصلی ذکر شود. نام تمام مترجمان

در منابع بیاید و در بخش ارجاعات درون متنی به شکل همکاران ذکر شود مانند (گاردنر، ۱۹۹۵، ترجمه مهرا ن فر، ۱۳۹۷).

کتاب:

نام خانوادگی نویسنده، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (سال انتشار). عنوان کتاب (ایتالیک). محل انتشار (شهر، کشور): ناشر.



خوش سلیقه، م.، عامری، س.، و نوروزی، ع. (۱۳۹۸). ترجمه دیداری شنیداری: مفاهیم و اصطلاحات. مشهد، ایران: دانشگاه فردوسی مشهد.

پایان نامه:

نام خانوادگی نویسنده، حرف اول نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان پایان نامه (ایتالیک)، (مقطع و وضعیت انتشار). نام دانشگاه، نام شهر، نام کشور.
خوش چهره، م. ج. (۱۳۹۲). عملکرد زبان آموزان ایرانی در آزمون تافل، (پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

نوشته های الکترونیکی و صفحات اینترنتی:

نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده. (سال، روز و ماه انتشار). عنوان مقاله یا نوشته (ایتالیک). برگرفته از آدرس دقیق اینترنتی.

مرادی، ح. (۱۳۹۰، ۲۸ اردیبهشت). زنان و جهانی شدن. برگرفته از www.emory.edu/Lj65/

hmafghes/ghs

روش درج منابع انگلیسی در کتابنامه

مقالات چاپ شده در مجلات

Oxford, R., & Shearin, J. (1994). Language learning motivation: Expanding the theoretical framework. *The Modern Language Journal*, 78(1), 12-28.

کتاب

Pérez-González, L. (2014). *Audiovisual translation: Theories, methods and issues*. London, England: Routledge.

Gambier, Y., Caimi, A., & Mariotti, C. (2015). *Subtitles and language learning: Principles, strategies and practical experiences*. Bern, Switzerland: Peter Lang.

مقاله چاپ شده در مجموعه مقالات

Paloposki, O. (2007). Translators' agency in 19th century Finland. In Y. Gambier, M. Shlesinger, & R. Stolze (Eds.), *Doubts and directions in translation studies. Selected contributions from the EST Congress, Lisbon 2004* (pp. 335-346). Amsterdam, Netherlands: John Benjamins.





پایان نامه

Hoseini, S. (2015). *Reception of dubbing in Iran*. (Unpublished master's thesis), Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

تعهدات

مقالات تالیفی دستاورد پژوهش علمی شخص نگارنده باشد و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.

مقالات تالیفی و ترجمه ارسالی به نشریه مطالعات دینی در هیچ نشریه داخلی و یا خارجی چاپ نشده باشد.

نشریه مطالعات دینی Religious Studies در پذیرش یارد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است و کلیه مسئولیت های ناشی از صحت علمی، یا دیدگاه های نظری و ارجاعات مندرج در متن مقاله، بر عهده نویسنده یا نویسندگان است.

نویسنده پس از ارسال مقاله به ارزیابان حق انصراف ندارد (در موارد خاص در صورت پرداخت هزینه امکان پذیر است).

در صورت چاپ مقاله، یک نسخه الکترونیکی به نویسنده ارسال خواهد شد.

ارسال مقاله

فایل مقاله را با درج نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان، رتبه حوزوی، دانشگاهی یا عنوان علمی، نشانی پستی و شماره تلفن به آدرس ned@jz.ac.ir ارسال کنید.

ارتباط با مدیر داخلی نشریه از طریق تلفن ۳۲۱۱۲۳۴۲ - ۰۲۵، آیدی ایتسا @nashriyye، رایانامه دفتر نشریه ned@jz.ac.ir امکان پذیر است.



فهرست مقالات

۱۱

سخن سردبیر

۱۳

The Role of Simple Living in Cultural and Political Resistance: An Academic Investigation

Ali Kalani Tehrani, Roya Rezaei, Fatemeh Shahriyarpur, Huriyeh Movahed zadeh

۳۱

Ensuring the Economic Stability of Women in an Islamic Family: Quranic and Narrative Approaches

Zahra Zairi , Masoumeh Vesaghati Jamil, Maryam al-Sadat Mousavi

۴۹

خانواده و ارزش فرزندان (۱)

فرشته زارعی، اشرف هاشمی

۶۹

جایگاه زن در احکام اسلام و قوانین جدید اسلامی

سیده معصومه فقیه

۸۳

دختران کربلا (تصویر زنان در فرهنگ رایج شیعه در ایران)


زهرا خوش کنار، اشرف هاشمی

سخن سردبیر

نشریه Religious Studies دو فصلنامه‌ای در زمینه مطالعات ادیان و مذاهب است. دامنه مطالب این نشریه، مطالعات ادیان و مذاهب مختلف است و حوزه‌های زیر را شامل می‌شود:

- * تاریخ ادیان و مذاهب: بررسی ماهیت، ظهور، رشد و بالندگی، تطورات و حتی گاه افول ادیان و مذاهب در عرضه نظریات و تحلیل‌های علمی در این زمینه؛
 - * جغرافیای تاریخی ادیان و مذاهب: نگاه محققانه به محدوده جغرافیایی ادیان و مذاهب در طول تاریخ و قبض و بسط آنها در نواحی مختلف عالم.
 - * منابع حجیت در ادیان و مذاهب: بررسی تحلیلی و نقد متون مقدس ادیان و مذاهب و منبع‌شناسی آموزه‌ها، آداب و رسوم، اخلاق و حتی شعائر آن‌ها.
 - * اعتقادات: بررسی، تحلیل و نقد آموزه‌های اعتقادی ادیان و مذاهب در شاخه‌های مبدأشناسی، غایت‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، فرجام‌شناسی و ...
 - * شعائر، احکام و اخلاقیات: بررسی تحلیلی و نظریه‌پردازی در ریشه شعائر دینی، تبیین ملاک احکام عملی و نیز تبیین نظام اخلاقی.
 - * مطالعات زن و خانواده: بررسی نظریات متالهین دینی در ارتباط با جایگاه و مسئولیت‌های زنان، نقش خانواده و فرزندپروری
 - * مطالعات تطبیقی: در عرصه‌های فوق و ارائه نظریات تحلیلی در این زمینه.
- نشریه Religious Studies فقط مقالاتی را که حاصل دستاوردهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید است می‌پذیرد.
- مجله از پذیرش مقالات مروری، گردآوری و گزارشی، و ترجمه به شرط وجود نوآوری استقبال می‌نماید.

اشرف سادات هاشمی



The Role of Simple Living in Cultural and Political Resistance: An Academic Investigation

Ali Kalani Tehrani¹

Roya Rezaei²

Fateme Shahriyarpur³

Huriyeh Movahed zadeh⁴

Abstract

Islam is the most comprehensive religion, and Prophet Muhammad (peace be upon him and his family), as the final divine messenger, has been sent to guide humanity. The sacred laws of Islam encompass regulations for all aspects of human life, considering worldly existence as the pathway essential for eternal life. Lifestyle is a critical dimension of human existence, and within the religious context, simple living is emphasized through concepts such as asceticism, contentment, and frugality. Simple living brings about numerous blessings, especially in the contemporary world where colonial powers strive for comprehensive dominance. Embracing a simple lifestyle becomes a crucial strategy, countering hegemonic narratives and reinforcing the discourse of resistance. This research, employing a hermeneutic and intuitive approach along with library resources, analytically and descriptively discusses the role of simple living in cultural and social contexts. On the negative side, it entails the negation of submissiveness to the colonial powers, discrimination and structural violence, excessive greed, and aggression. On the positive side, it creates the concept of righteous pursuit, fosters culture and role modeling, self-esteem, and the maturation of wisdom and rationality.

Keywords: simple living, simplicity, resistance, structural violence, self-esteem, colonial powers, asceticism

1. Assistant Professor of Imam Khomeini Institute. alikalani59@gmail.com

2. Third level student of seminary, Researcher of Fars Province Seminary Language Center, Shiraz, Iran.

3. Third level student of seminary, Researcher of Fars Province Seminary Language Center, Shiraz, Iran.

4. Second level student of seminary, Researcher of Fars Province Seminary Language Center, Shiraz, Iran.

1. Introduction

One of the fundamental principles of Islam is the advocacy for a modest lifestyle, underscored by Imams who promote concepts like asceticism, contentment, and sufficiency. Contrary to the Western materialistic view that diminishes humans to their tangible aspects, Islam recognizes the intrinsic essence of humanity and emphasizes divine stewardship. This perspective posits that a heart entangled in worldly pursuits cannot reflect the illuminating influence of spiritual enlightenment.

In the contemporary landscape, where colonial and global Zionist powers pursue increased dominance through liberal ideologies, the discourse of resistance has arisen, centering on Iran and the Islamic Revolution. This narrative echoes the monotheistic call of Sharia against prevailing tyranny. Given the mounting pressure on nations from hegemonic powers, the reevaluation of lifestyle and culture emerges as a prudent and effective strategy.

Utilizing analytical and descriptive approaches and drawing upon library resources, this research scrutinizes the significance of a simple lifestyle in the discourse of Islamic resistance. It explores both the negative dimensions, involving the negation of submissiveness to the colonial powers, discrimination and structural violence, excessive greed, and the positive dimensions, encompassing the concept of righteous pursuit, foster culture and role modeling, self-esteem, and the maturation of wisdom and rationality.

Despite extensive literature on simple living from Islamic and Western perspectives, its role in the discourse of resistance, particularly in cultural and political realms, remains inadequately explored.

1.1. Simple living

This term conveys the essence of a lifestyle characterized by simplicity, humility, and purity, denoting a conscious choice to lead a life free from extravagance and superfluous elements. Hence, an individual who adopts a modest and frugal existence, prioritizing essential needs like sustenance, clothing, and shelter while abstaining from unnecessary luxuries, is described as embracing “simple living” or a “simple lifestyle.” In this context, simple living is defined by a deliberate detachment from superficial aspects of the world, emancipation from





unnecessary embellishments, and a departure from extravagant ceremonies. It is crucial to clarify that simple living does not necessarily imply a lack of resources, intentionally refrains from excessive indulgence. Within the Islamic framework, terms like “zuhd” (asceticism), “kafaf” (sufficiency), and “qana’at” (contentment) are employed to articulate the concept of simple living.

1.2. Asceticism

Zuhd, linguistically interpreted as disinterest and reluctance, acquires a more nuanced conceptualization representing a spiritual disposition. The ascetic, propelled by a connection to the spiritual and otherworldly, embodies an apathy towards the material facets of existence. This detachment transcends mere cognitive processes, encompassing thoughts, contemplations, and emotional sentiments. In the practical realm, the ascetic incorporates simplicity and contentment into their lifestyle, consciously abstaining from the allure of indulgence, extravagance, and hedonism¹.

Simple living can be viewed as the practical manifestation of the belief in zuhd, constituting two distinct stages: the first pertaining to the disposition of the heart, and the second involving the tangible enactment of the principles of zuhd. Hence, the pursuit of a simple life serves as a pragmatic step towards the realization of zuhd². Echoing this sentiment, Imam Ali (A.S.) imparts wisdom, urging individuals to “lighten their loads” for a smoother journey toward their destination³.

1.3. Contentment

Contentment entails being satisfied with the necessities of life and refraining from extravagant expenditures. It stands as a prominent ethical virtue, playing a decisive role in cultivating a modest lifestyle. The significance of contentment is poignantly emphasized in a divine pledge to Prophet David (peace be upon him), where the Almighty asserts, “I have endowed richness within contentment, yet people often seek it amidst abundant wealth, only to find it elusive”.⁴

1. Motahhari, 2001, p. 69.

2. Zahedi, Karimi Darche, 2013, p. 26.

3. Sharif al-Radi, 1987, p. 112.

4. Ibn Fahd al-Hilli, p. 179.





1.4. Sufficient

The term “kafaf,” derived from the root “kaf,” meaning “sufficiency” or “adequacy,” represents another concept associated with simple living. It is linked to the avoidance of unnecessary complexities and the intentional rejection of self-imposed hardships. Imam Sadiq (A.S.) articulates this concept, supplicating:

“O Allah, grant Muhammad, the family of Muhammad, and those who love them, purity, and sufficiency. Bestow upon those who harbor enmity towards them wealth and offspring”¹.

In Western culture, despite materialistic tendencies, there is a notable consideration for the concept of simple living. This is not viewed as a reactive response to poverty but rather as a conscious pursuit termed “simple living.” It is conceptualized as a lifestyle opposing excessive consumption and is sometimes likened to a silent revolution. David Shi, a distinguished historian of the simplicity movement, outlines its characteristics as frugal wisdom, skepticism towards extravagance, reverence for nature, commitment to mindful consumption, prioritization of creativity and thought over possession, ultimately interpreting it as a conscious material limitation².

It is crucial to emphasize that the discourse on simplicity, as understood in the Western context, lacks the comprehensive framework found in Islam. In Islam, the focus is on detachment and the pursuit of transcendence, considering worldly life as subordinate and merely instrumental in achieving spiritual perfection. Simplicity and simple living in Islam emanate from a genuine understanding of human nature, inherent requirements of human beings, and various natural, material, and spiritual needs. Under these circumstances, human life can be structured according to a sound system; otherwise, it remains susceptible to disruptions and destructive waves of excess, negligence, and similar pitfalls³.

1.5. Discourse

Ayatollah Khamenei offers a comprehensive definition of discourse, stating:

1. Kulayni, 1986, Vol. 2, p. 140.

2. Samoci, Tabrizi, 2017, p. 26.

3. Ardubari, 2017, p. 15.



“Discourse is a concept and understanding that becomes pervasive in a society during a certain period”¹.

In an alternative definition, it is articulated as follows: Discourse is a semantic system where its words and signs, when combined, create a meaningful set. Essentially, discourse forms a coherent system, and its central core signifies superior force. Within a discourse, this central force or sign attracts other signs. The resistance discourse, centered around Islam, coalesces, undergoes detailed articulation, and, within the resistance discourse framework, imparts meaning and distinctive identity to the mentioned concepts. Consequently, meaningful coherence stands out as one of the pivotal outcomes resulting from the effective articulation of the central sign”².

According to Hall, discourse represents the methods of referencing or constructing knowledge about a specific action. It encompasses a set or amalgamation of conceptions, images, and actions that facilitate discussions about a subject, social activity, specific social institution, and the associated forms of knowledge and behaviors³.

1.6. Resistance

The term “resistance” finds its linguistic origin in the Persian root “gh va ma” and encapsulates diverse meanings such as moderation, stability, and endurance. Persian dictionaries further elaborate on its connotations, encompassing notions of standing firm, stability, and insistence⁴. Among these nuances, the emphasis on moderation is particularly prominent. The concept of balance extends across various realms, including personal, collective, spiritual, cultural, scientific, economic, and political dimensions, presenting a comprehensive perspective. In the Quran, resistance transcends a mere lexical definition; it embodies a cultural ethos. When the Quran aims to articulate and expound upon the culture of resistance, it employs terms like steadfastness, patience, and perseverance in diverse contexts and practical experiences. For instance, the Quran enjoins, “So

1. Ayatollah Khamenei, 2009/ 12/ 12.

2. Saleh Esfahani, Nezampour, 2020, p. 13.

3. Vafa Salemani, 2017, P. 5.

4. Moein, 1998, Vol. 2, p. 21302.

remain on a right course as you have been commanded...”¹, underscoring that resistance should be rooted in the correct execution of actions. In other Quranic verses, the term “patience” is intricately linked with resistance, as evident in the Quranic supplication, “Seek help through patience and prayer...”², emphasizing the integral role of patience and prayer in seeking assistance. Patience, defined as the endurance and forbearance of the self in the face of arduous and disheartening circumstances, emerges as a pivotal aspect of resistance in the Quranic cultural context. Furthermore, the term “steadfastness” encapsulates the essence of resistance in the Quran, denoting strength, and unwavering resolve against adversarial forces. Imam Khomeini (may God’s mercy be upon him) expounded on resistance, asserting: “In alignment with the conduct of the prophets and the Noble Messenger, we too must stand firm, as resistance is imperative for the establishment of Islam, the realization of justice, and the subjugation of oppressors. This is the path we must tread. The people during the era of the Prophet (peace be upon him) and his companions exhibited resilience and endured hardships until they achieved victory. Similarly, as we embark on this monumental mission and commit to significant actions, we must be prepared for the ensuing consequences”³. It is essential to clarify that, within the scope of this study, resistance exclusively pertains to resistance against external adversaries and is predominantly cultural and political, excluding considerations of psychological temptations.

2. Exploring the Negative Aspects of Simple Living in Cultural and Political Resistance

Ayatollah Morteza Motahhari eloquently show cases of divine leaders as models of the profound value found in a humble life. Opting for simplicity, these figures aim to break free from materialistic constraints, asserting that one entangled in material pursuits cannot fully embrace a liberated and uncomplicated existence. This perspective highlights the conscious choice of a modest life, reflecting a deeper commitment to spiritual principles and advocating for personal liberation and mindful living.⁴

1. Hud: 112.

2. Al-Baqarah: 153.

3. Saleh Esfahani, Nezampour, 2020, p. 5.

4. Motahhari, 2018, p.93.





From the perspective of Mardani Nokandeh and Ali Kaboli, asceticism emerges not as a sign of economic weakness but as a spiritual strength. Human dependence on the material world creates bonds that impede freedom, as materialistic inclinations entwine with obligations. Echoing this sentiment, Imam Ali (A.S.) encapsulates the dichotomy of worldly pursuits, stating, “People are divided into those who sell themselves to the world, causing their ruin, and those who purchase themselves, liberating their souls”¹.

Some intellectuals like Mr. Gerg recognize the merit of simple living, outlining the importance of internal factors like sincerity and integrity, alongside external elements such as abstaining from possessions unrelated to life’s primary purpose. This dual approach is seen as pivotal for achieving self-possession across various aspects of life².

Imam Khomeini underscores the adoption of a simple life as a form of resistance, urging individuals to inoculate themselves against the impact of advanced conspiracies by habituating to simplicity³.

The surge of new colonialism, contributing to psychological strains from the pressures of opulent living, aligns with colonial objectives in fostering a culture of consumption in subjugated nations. These objectives encompass the need for industrialized nations to find markets in third-world countries, promoting an aristocratic lifestyle to increase dependence and diverting the younger generation toward lavish living, thereby stifling creativity and healthy thinking⁴.

In light of the hegemonic system’s goals and plans for third-world countries, advocating for a simple life emerges as a significant strategy for fortifying and advancing the discourse of resistance against global arrogance.

2.2. Negation of Discrimination and Structural Violence

International structures and organizations, formed through the collaboration of various nations, not only fall short in effectively implementing laws but are also designed to prioritize the interests of those in power. Violence and discrimination

1. Sayyid Radi, p.353.

2. Gerg, 2017, p.9.

3. Imam Khomeini, 1999. Vol. 18, p.471.

4. Saboor Ardubari, Vol. 5, pp.18-15.



within these entities are not isolated incidents; rather, they are deeply rooted in their ideological foundations.

The philosophical underpinning of these structures is liberalism, where freedom takes center stage in judgments and in delineating the boundaries and extent of authority. Additionally, a hierarchical system is evident, diminishing liberal values as one descends the pyramid while imposing increased responsibilities on others to sustain the overall system. Essentially, the definition of freedom by those in power aims solely to safeguard their interests, resulting in a hierarchical system that ensures the perpetuation of social classes. This, inevitably, leads to disparities in power and wealth, giving rise to structural violence and discrimination.

In contrast, an opposing discourse emerges—the discourse of resistance. Unlike the power-centric structural system, the primary focus of the resistance discourse is peace and the eradication of violence. The Islamic Revolution, under the leadership of Imam Khomeini (God’s Mercy be upon him), prioritized principles such as justice, mutual respect, non-interference, peaceful coexistence, and adherence to treaties. Justice, in particular, was considered the paramount initiative. Profound disparities in practical outcomes between these ideological foundations result from their stark differences.

The Supreme Leader of the Iran articulates:

“In the Islamic Revolution, justice held and holds a distinguished position. For example, peace is not an absolute value, meaning it may be good in one place and bad in another, whereas justice is an absolute value, meaning there is no place where justice is bad. In the Islamic Republic, the focal point of concern has been the clergy’s justice”¹.

Furthermore, he emphasizes:

“The Islamic discourse advocates justice, human freedom, the elimination of the domains of arrogance and colonialism, and the destruction of the ruling system worldwide. It envisions a world without ruling and ruled factions; this is the discourse of the Islamic system; it is the flag in your hands” (5/ 20/ 2015).

Justice, as a natural and rational concept, does not transform into its opposite

1. Adami, Abavisani, 2016, pp. 4-13.





in the pursuit of its realization, unlike freedom. If freedom necessitates self-limitation in its path to realization, justice does not face such a deadlock.

A righteous life is not grounded in paternal justice and does not manifest in a quest for superiority and arrogance. The simple way of life, exemplified by the revered leader of the revolution throughout his blessed life, serves as a crucial factor in preserving this discourse against the prevailing system.

Living a simple life enables an individual to comprehend the conditions of the deprived. One residing in prosperity and luxury cannot truly understand the deprived and, consequently, cannot contribute to their liberation from such circumstances. This particularly holds true for the rulers of the Islamic society.

Imam Khomeini maintained that the inclination toward luxurious living gradually takes shape and becomes ingrained within humans, altering their ethics. He expressed:

“It’s not that a person thinks Satan comes first and tells them to become a tyrant; this doesn’t happen. Satan advances step by step”¹.

The Western scholar Samuel identifies simple living as a form of human participation and solidarity that stands against high levels of consumption. Therefore, in its simplicity, it incorporates humanitarian motivations.

2.3. Negation of Excessive Greed and Aggression

In the tapestry of divine responsibility, the Children of Israel were entrusted with the formidable task of erecting a sanctified government to be a cornerstone for global governance. Prophet Moses (peace be upon him) orchestrated a sanctuary of wisdom at the foot of Mount Sinai, where the Children of Israel, immersed in ceaseless learning, witnessed sustenance cascading from the heavens, intricately tailored to meet their daily needs. Yet, as the cadence of life persisted, a disquietude crept into their hearts. In a harmonized plea, they implored Prophet Moses, “O Moses, we cannot subsist on a singular fare. Beseech your Lord to grant us the earth’s bounty—its herbs, cucumbers, garlic, lentils, and onions”².

With grace, Prophet Moses gently reminded them of their sacred mission, urging the cultivation of contentment. However, the enchanting call of diversity

1. Mardani Nokande, Ali Kaboli, 2014, pp. 72-74.

2. Al-Baqara: 61.

and greed led them astray. A poignant lesson emerged that dignity thrives in the embrace of contentment, coupled with an unwavering pursuit of honor.

This narrative unveils a strategic maneuver: the utilization of diversity and consumerism by Jews to entangle opposing nations. Crafted through the vessel of media, this discourse of authority diverts the gaze of other nations with trivial distractions, expanding its imperialistic realm. The discourse of resistance, in defiance of authoritarian systems, takes root as a counterforce.

Diverging from the fundamentalist Salafi movement, the discourse of resistance transcends a binary rejection of religion or an outright embrace of modernity. It intricately weaves religious principles with the fabric of contemporary existence. Unlike the rigid and dogmatic stance of the fundamentalist Salafi system, which decries human achievements as innovation, the discourse of resistance strikes a harmonious chord. It upholds religion while viewing the world instrumentally, avoiding a sweeping condemnation of modernity itself¹.

In this discourse, excessive greed and the pursuit of material indulgence devoid of noble purpose stand condemned. The transgressions spawned from imperialism and avarice are met with disdain. The call for resistance against governments tainted by such approaches resonates, echoing the rejection of the excesses that sprout from the seeds of imperialism and insatiable greed.

3. Exploring the Positive Aspect of Simple Living in the Discourse of Resistance

3.1. Creating the Concept of Righteous Pursuit

Indulging excessively in the opulence of materialism and the relentless pursuit of worldly pleasures not only steers one towards the commission of sins but also corrodes the very essence of human nature. Conversely, embracing asceticism and adopting a simpler way of life act as a powerful catalyst, awakening and nurturing the innate qualities within. This transformative journey fosters intellectual growth, righteousness, and a steadfast commitment to religious beliefs. In the profound words of Imam Ali (A.S.), “One who embraces asceticism in this world safeguards and preserves their religion.”

1. Nazemi Ardakani, Khaledian, 2014, pp. 73.





This pursuit of asceticism not only directs one's focus toward the afterlife but also serves as a conduit for personal and spiritual development. Those who opt for a simpler existence tend to be more open to recognizing and upholding their rights, paving the way for authentic and holistic growth.

The discourse of resistance places a resounding emphasis on the pursuit of rights, particularly the right to shape one's destiny. Liberated and awakened individuals universally seek to distinguish between truth and falsehood, enabling them to tread the path of righteousness, ultimately leading to happiness and perfection. Acquiring truth demands qualifications and a vigilant avoidance of the entanglements of doubts, echoing Imam Ali's (A.S.) wisdom that every false right corresponds to a misleading path.

While the description and expression of truth span a vast spectrum, its practical application narrows down, guided by the principles of justice, as eloquently illuminated in Khutbah 194. The discourse of resistance echoes a resolute call for justice, deeply rooted in the intrinsic nature of humanity. Even polytheists, when confronted with the principles of truth, responded positively, their reservations arising from doubts about the legitimacy of Prophet Ibrahim's (A.S.) call.

In essence, the pursuit of rights intertwines seamlessly with a simpler way of life, aligning with the principles and objectives of the discourse of resistance. It stands as an unwavering front against oppression, a beacon for oppressed individuals and nations standing against imperialism and arrogance.

3.2. Fostering Culture and Role Modeling

Immersed in the narrative of resistance, culture stands out as a pivotal component. When culture is meticulously shaped within the contours of human values, particularly anchored in justice and righteousness, it not only assumes a global role but also profoundly influences national identity while steadfastly championing the ideals of justice.

The cultivation of culture, positioned as a cornerstone in the discourse of resistance, possesses the transformative potential to be both profoundly impactful and unifying. Nurturing culture within the fertile grounds of Islamic values and beliefs, allowing it to flourish and bear fruit, yields a tapestry of effects: resistance, industriousness, production detached from excess, a rejection



of extravagance, and the promotion of a harmoniously simple lifestyle.

However, in an unsuitable environment, the cultivation of culture begets naught but the erosion of societal values—a descent marked by hedonism, complacency, and, ultimately, the disintegration of human communities, echoing the poignant verse, “They are like livestock; rather, they are more astray”¹.

In the contemporary landscape, the concept of a simple life, inherently a moral imperative, calls for meticulous dissemination through discourse and cultural development. This cultural evolution, in its ripple effect, acts as a strengthening force for nations serving as the focal point of resistance. The simplicity in lifestyle, deeply rooted in prophetic morality, equips nations to gracefully withstand the sway of hegemonic influences, orchestrated by the shaping power of discourse and culture.

3.3. Self-esteem

Self-esteem is the measure of one’s self-value, grounded in principles, virtues, and personal accomplishments. Concurrently, self-confidence involves the belief in one’s abilities to attain goals and aspirations.²

Embracing asceticism and a modest lifestyle serves to diminish materialistic attachments, thereby reducing the indignity associated with worldly possessions. This intentional simplicity not only fosters personal esteem but also earns respect from others, cultivating resilience in the face of adversity and dignified patience.³

In contrast, indulging in opulent living breeds a perpetual fear of loss, resulting in a weakened resolve. Conversely, the practice of asceticism boosts self-esteem, nurturing inner strength and courage. This resilience enables individuals to weather the toughest conditions, both physically and spiritually, fostering empowerment and health. Such self-esteem becomes a powerful tool in resisting arrogant discourse and formidable nations.⁴

A liberated individual, detached from worldly desires, stands strong and esteemed, impervious to external challenges⁵. Imam Ali’s wisdom further

1. Al-A’raf: 179.

2. Amirkhani, 2002, p. 62.

3. Zahedi, Karimi Darcheh, 2013, p. 33.

4. Zahedi, Karimi Darcheh, 2013, p. 34.

5. Delshad Tehrani, 1999, p. 198.





illuminates the idea that a dignified soul naturally subdues carnal desires¹. Moreover, asceticism eases the bearing of trials and tribulations, as noted by Imam Ali².

Prophet Muhammad (Peace be upon him and his family) cautioned against magnifying the world without the spirit of asceticism, emphasizing that such an approach diminishes the dignity of Islam³.

Imam Khomeini underscored that true greatness does not stem from emulating the West but from adhering to principles of simplicity and ethics. He asserted that human greatness lies not in material possessions but in truth, dignity, and straightforwardness⁴.

Dignity, as a fundamental ethical concept, shapes the strategies of the resistance discourse, representing an invincible stage of reality. The inclination towards dignity and aversion to humiliation is intrinsic, requiring attention to factors that, when neglected, lead to accepting degradation and failure⁵. The approach of simple living, leading to subsequent dignity, is foundational for the resistance front and essential for countries aligned with the resistance against arrogant nations.

3.4. The Maturation of Wisdom and Rationality

Asceticism and a modest lifestyle bestow upon the soul a serene freedom, allowing for profound contemplation and rational thought, unburdened by the distractions and anxieties that accompany worldly excesses. Remarkably, many scholars of elevated academic stature choose to embrace the simplicity of life, testifying to the virtues of such a path. Beyond fostering justice and fairness, this intentional simplicity nurtures sound reasoning, guiding individuals away from deliberate missteps, as beautifully expressed by Imam Ali (A.S.), “Acquiring knowledge is the result of asceticism in worldly matters, and the knowledge attained through asceticism is akin to divine light”⁶.

1. Nahj al-Balagha, Wisdom 441.

2. Derayati, 1987, p. 367.

3. Mohammadi Rey Shahri, 2007, p. 318.

4. Aabedini, 1999, p. 268.

5. Amirkhani, 2002, p. 62.

6. Al-Tabarsi, Vol. 12, p. 47.

In the realm of intentional simplicity, a profound understanding of the world emerges, prompting individuals to forsake vices and embrace righteous deeds. This transformative journey not only enhances wisdom and insight but also empowers decision-making based on enriched perspectives. As poetically conveyed by Imam Ali (A.S.), “Wisdom bears fruit through asceticism”¹. Allameh Mesbah eloquently underscores the intrinsic connection between detachment from worldly desires and the comprehension of divine knowledge. Wisdom, stemming from detachment, instills stability, safeguarding beliefs from wavering. Its effects gracefully extend beyond the heart, manifesting in language, actions, and behavior².

According to the divine verse, “And whoever is given wisdom has certainly been given much good”³, individuals endowed with rationality and wisdom gracefully resist becoming slaves to internal and external adversaries, such as personal desires, tyranny, and arrogance. This profound concept forms the cornerstone of the discourse of resistance. Those embarking on the noble endeavor of donning the armor of righteousness against falsehood in the grand battle of truth versus falsehood must adorn themselves with the weapons of wisdom and rationality. With enlightened insight, they elegantly navigate the path of righteousness, skillfully distinguishing victory from defeat⁴.

Conclusion

Trying to pursue biological desires and not being satisfied with needs and necessities and turning to a consuming and luxurious life prevents man from achieving higher goals and understanding the realities and laws of the higher universe. At the same time, living with simplicity is a kind of life that is convincing, committed, convergent, independent, etc., and creates the opportunity for fairness, benevolence, justice, charity, sympathy, empathy, and the power of resistance to stand against oppression, inequality, discrimination and violence. The simple style of living provide the necessary grounds for the emergence of a new paradigm of resistance that accelerates the process of

1. Al-Nuri Al-Tabarsi, 1408, p. 48.

2. Zahedi, Karimi Darcheh, 1392, p. 38.

3. Al-Baqarah: 269.

4. Amirkhani, 1381, p. 62.





resistance to the great powers of the arrogant world and the system of domination, and leads to the formation of the infrastructure of the discourse of resistance. Accordingly, The role of simple living in the discourse of resistance can be examined from both negative and positive dimensions, the negative dimension includes: the negation of submissiveness to the colonial powers, discrimination and structural violence, excessive greed, and aggression, and its positive dimension are the concept of righteous pursuit, foster culture and role modeling, self-esteem, and the maturation of wisdom and rationality.

To attain these objectives, the adoption of a simple life as a cultural norm is crucial. Given that prevailing liberal and communist discourses often empower authoritarian regimes, presenting an alternative governance model emphasizing simplicity and justice can challenge and reshape these narratives. The formation of the resistance discourse reflects the impacts of a simple life, underscoring the need to amplify the influence of the simplicity movement in society for the reconstruction of societal structures and the enhancement of the resistance discourse.



Sources and References

1. *Quran

Persian Resources

2. Akbari, Hossein (2017) *The Confrontation of the Discourse of Resistance and the Discourse of the Dominance System*, Vol. 1, Tehran: Imam Hussein University Press
3. Drayati, Mustafa (1999), translation of the poems *Ghurur al-hikam wa durar al-kalim*, vol. 1, Qom: Publishing Center for the Islamic Media Library, Delshad Tehrani, Mostafa, Mehrparvar: Education in Nahj al-Balagheh, Ch 2, Tehran: Young Thought House
4. Imam Khomeini. (1999), *Sahifeh Noor*, vol. 18, Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (may God have mercy on him)
5. Mohammadi Rey Shahri, Mohammad (2007), *The Wisdom of the Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him)*, Vol. 5, Qom: Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute
6. Moein, Mohammad, Shahidi, Jafar (1998), *Moein dictionary (ch. 2)*, vol. 14, Tehran: University of Tehran Press
7. Motahari, Morteza (2001), *Revival of Islamic Thought (Ch 50)*, Tehran: Sadra
8. Saboor Ardubari, Ahmad, *Welfare Ritual in Islam*, Vol. 5, Publications of Islamic Culture Publishing Office
9. Seyyid radi, Mobasheri, Assadollah, *Nahj al-Balagheh (Ch7)*, Tehran: Islamic Publishing and Culture
10. Taib, Mehdi (2015), *Severe Enemy (Ch.1)*, Vol. 1, Qom: Shahid Kazemi Publications

Arabic Resources

11. Ibn Fahd al-Hilli, Ahmad Ibn Muhammad, Movahedi Qomi, Ahmad, *'Uddat al-da'i wa najah al-sa'i*, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Islamiyah
12. Ibn Manzoor, *Arabic Language (Ch. 3)*, Vol. 6, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Torath Al-Arabi
13. Amadi, Abdul Wahed ibn Mohammad (1990), *Ghurur al-hikam wa durar al-kalim*, vol. 1, Qom: Dar al-Kitab al-Islami
14. Sharif Al-Radi, Mohammad Ibn Hussein, Amini, Mohammad Hadi (1986), *The Characteristics of the Imams (peace be upon them)*, Vol.1, Mashhad: Astan Al-Razaviyeh Al-Muqaddaseh, Islamic Research Association
15. Al-Kulayni, Mohammad Ibn Yaqub, Akhundi, Mohammad, Ghaffari, Ali Akbar (1986), *Al-Kafi*, vol. 2, Tehran: Islamic Library
16. Al-Nuri Al-Tabarsi, Hussein (1988), *Mustadrak Al-Wasa'il*, vol. 12, Beirut: Al-Bayt Institute (Peace be upon them) *Revival of Heritage*





Article:

17. Abedini, Ahmad (1999), "Imam Khomeini, simple life and the problem of dignity", *Journal of Jurisprudence*, No. 21 and 22
18. Amir Khani, Ali (2002), "Dignity and humiliation from the perspective of the Qur'an", *Sabah Magazine*, No. 4
19. Greg, Richard, Kalani Tehrani, Ali (2017), "The Value of Voluntary simple living", *Journal of Wisdom and Knowledge Information*, No. 9
20. Nokandeh Mardani, Mohammad Hossein (2014), Ali Kaboli, Ghasem, "Islamic Lifestyle in the Light of Simple Living Culture", *Journal of Development Strategy*, No. 39
21. Samuel, Alexander, Farnaz, Tabrizi (2017), "Voluntary simplification movement, revision in the concept of a desirable life, independent of consumer culture", *Journal of Information Wisdom and Knowledge*, No. 9
22. Zahedi, Abdolreza, Karimi Darcheh, Mohammad (2013), "Asceticism and simplicity and its role in individual and social development from the perspective of verses and hadiths", *Journal of Moral Knowledge*, No. 2
23. Nazemi, Ardakani, Mehdi, Khaledian, Safar Ali (2017), "The Cultural Components of the Islamic Resistance Discourse in the Islamic World", *Journal of Political Studies of the Islamic World*, No. 2
24. Salemani, Vafa (2019) "The Pattern of Resistance Discourse from the Perspective of the Quran", *Journal of Cultural protection of the Islamic revolution*, No. 20

Quarterly

25. Adami, Ali, Saeedeh, Abu Yasani (2016), "The Discourse of the Islamic Revolution and the Thought of Structural Justice for a World Free of Violence", *Quarterly Journal of Political Thought in Islam*, No. 7
26. Saleh Esfahani, Asghar, Nezamipour, Ghadir and others (2020), "The model of the Resistance Front from the perspective of Imam Khamenei", *Quarterly Journal of Strategic Defense Studies*, Vol 18, No. 82
27. Soleimani, Majid, vafa, Jafar (2019), "The Model of Discourse Building from the Perspective of the Qur'an", *Scientific-Research Quarterly of Imam Hussein (Peace be upon him) Cultural Protection*, No.02
28. Soleimani, Majid, vafa, Jafar, "The Model of Discourse Building from the Perspective of the Quran", *Scientific-Research Quarterly*





Ensuring the Economic Stability of Women in an Islamic Family: Quranic and Narrative Approaches

Zahra Zairi ¹

*Masoumeh Vesaghati Jamil ²

Maryam al-Sadat Mousavi ³

Abstract

There is an important issue in the Quran and Islamic traditions which deals with women's economic security to a great extent, as they make up half of society and have a significant impact on it as well. Through the consideration of dowry, alimony, inheritance, and lactation wages, the Quran plays a significant role in improving the economic stability of women in Islamic families. The aim of this descriptive-analytical paper is to examine the legal rights that Islam gives to women in the sphere of the economy, with a particular focus on their role within Islamic families. In this study, the Islamic teachings of Mahr (dowry), inheritance, maintenance, and lactation wages are reviewed in order to argue that Islamic teachings are supportive of women in exercising their rights in a fully independent manner. In addition to providing a financial safety net and ensuring economic security, these rights also promote the redistribution of wealth and the moderation of consumption.

Keywords: economic stability, women, Islamic family, Quranic approach, Narrative approach, women's rights, financial security.

1. Third level Student of Quranic Studies and Exegesis at Jame'at al-Zahra Seminary in Qom, Iran, Email: mohamad136700zn@gmail.com.

2. M. A. in Shi'a Studies. University of Religions and Denominations, researcher at Jame'at al-Zahra Seminary, Qom, Iran, Email: hosna2008@gmail.com.

3. Ph D Student of Comparative Interpretation in Jame'at al-Zahra, teacher at Bint Al-Huda Institute, Qom, Iran, Email: m.mousavi5888@yahoo.com.

Introduction

Women and their rights, as half of society, have acquired the attention of legal experts, psychologists, and sociologists because of their significant impact on society. All divine religions have also addressed the financial rights of women. Dowry, inheritance, and alimony were the most prominent financial rights.

In the Quran and narrations, women's economic security is extensively discussed. This concept has been interpreted and translated as "confidence" and "peace" in contrast to "fear". This is true and includes both positive and negative dimensions in the security definition. The economic dimension of security is one of the most significant aspects, as subsistence and savings play crucial roles in both the material and spiritual aspects of human life. Therefore, exploring this issue and understanding the mechanisms of economic security, as described in the Quran and narrative, are of utmost importance.

Currently, one of the top priorities for agents of the Islamic Republic is to provide people with the best possible living conditions and ensure their economic security. Because women make up half of the population, they must be granted the same rights and economic security. This underscores the critical importance of research on this topic.

Islam has shown unprecedented respect for women in financial matters, including dowry, alimony, inheritance, and lactation. Details of these aspects are discussed in this study. It is important to note that Islam does not advocate laws biased for or against gender. Therefore, it can be argued that Islam is not sex-specific but aims to establish justice and equality for all members of society.

The historical treatment of women in pre-Islamic civilizations underscores the fact that until their current seemingly progressive and favorable situation, women have always been viewed as a non-human, semi-human, parasitic element, with no rights or with the least rights, in different ways and to varying degrees, except at times when they were valued in light of divine revelation and viewed as human. It is worth noting that, even in more advanced societies, women have suffered abuses similar to those in primitive and non-civilized societies.

In all societies and eras, women's rights have always depended on the demands of the time, the cultural characteristics of society, and the nature of social relations of the time. An examination of the background of women's





rights in historical periods shows the stable dominance of patriarchy. In other words, most advantages and important social positions are available to men. The problems of patriarchal rule existed in ancient Iran, the pre-Islamic Arab era, and medieval Europe. Women without property or inheritance are examples of such oppression.

Islam as a divine thought system is based on several principles, including the principle of equality between men and women in humanity, differences in aspects of men and women's development, the principle of purposeful design, and the principle of complementing the specific roles of men and women. These principles define the general spirit underlying the Islamic system of thought as the ultimate goal of attaining the perfection of humanity and the status of a servant of God.

After the advent of Islam, women's rights and personalities have been considered. The Qur'an opposed various forms of oppression faced by women, such as unlimited and non-binding polygamy by men, disinheritance of women, deprivation of property rights, and a widow as an inheritance after her husband's death. In addition, the Qur'an laid down general rules to ensure justice in the rules and rights of men and women.

Women's rights are also a significant part of comprehensive jurisprudential judgment sources. Compiling jurisprudential judgments on women in independent books such as *Kitab al-Nisa* by Jafar ibn Muhammad Qulawayh, *Ahkam al-Nisa* by Sheikh Mufid, and *Ahkam al-Nisa* by Ibn Juzi is a long tradition among Imami and Sunni jurists. In recent decades, the number of books and articles on women's rights has increased significantly. These studies have attracted the attention of many scholars in this field.

In this regard, we limited ourselves to a few selected books. Professor Motahhari, in the book *The Legal System of Women in Islam*, examines the position of women in society and their effective role in the family system. It also discusses the philosophy of the difference in laws between men and women, and the special regulations such as the "Mahr" (dowry) and the obligation of providing alimony for a wife by her husband. He wants to convey to the audience that the woman in the Quran is the same as the woman in nature and the legislation book (Quran) presents a perception of women that is coordinated

with the book of creation (nature). In the Quran, this alignment and coordination are the pinnacle of the discussion of women's rights.

In another book called *Alimony in Civil Law and the Opinions of Jurists* by Abdu-Reza Safavi, the author mentions the issue of alimony, which is one of the legal and religious obligations of men towards women, and considers its fulfillment as a means of family unity and increasing love. The difference between the previous works and this research is that it focuses on legal rights such as dowry, alimony, inheritance, and breastfeeding wages, which are regarded as important supports for women and have played a significant role in raising their abilities, independence, and balancing family economies.

1. Semantics

Since explaining concepts such as security, economy, dowry, inheritance, and alimony plays a key role in ensuring women's economic security, the meaning of these words and their variations are explained.

1_1 Amniyat (Security)

The lexical root of the word amniyat (security) is amn, and it is used in conjunction with derivatives such as eman (faith or belief), emini (safety or security), and estiman (trust). In Persian, security means to be safe, secure, and free from fear¹ have peace of mind, and overcome fear². Ragheb Esfahani, in the book *Mofradat*, defines this word as meaning peace of mind and the disappearance of fear³.

From a terminological perspective in the Qur'an, security is one of the fundamental things that must be provided in all aspects of human individual and social life. Although the Persian and Arabic forms of the word amniyat and amniyah are not seen in Islamic texts, words derived from this root have been extensively used. In total, 62 words have been derived from the root of the word amn (safe). The Qur'an uses its derivatives approximately 879 times⁴.

The close and strong relationship of this word with concepts such as Islam, belief, and faith shows the extraordinary importance of its meaning. This concept

1. Moin, 1324, vol. 1, p. 122.

2. Bandrigi, 1359, vol. 1, p. 323.

3. Ragheb Esfahani, 1404, Vol. 1, p. 25.

4. Rohani, 1376, vol. 1, pp. 372-373.





is emphasized not only in the Qur'anic verses and narrations of the Infallibles but also in the discourses of Islamic and Shia scholars.

1_2 Mahriyeh (Dowry)

Mahr is the monetary amount that the man pays to the woman at the time of marriage, under Sharia rules, tradition, and customs. The origin of this word is Semitic (local and native languages of the Middle East), derived from the word Muhar, meaning a woman's worth and prize. This word was translated from Hebrew into Arabic and changed to Mahr¹. Words such as sudaq (alms or charity), saduqah (voluntary alms), nafijah (dowry), kabin (bride price), and dastpemān (written agreement) also have the meaning of Mahr (dowry).² Thus, Mahr in linguistic terminology is the amount of money paid to the bride for the marriage contract, according to religious and legal laws.

The Civil Law of Iran does not define "Mahr," but it is clear from the legal provisions related to dowry that Mahr refers to "property that a man gives to his wife for the marriage contract." It should be noted that Mahr is demandable, which means that upon the conclusion of the marriage contract, the wife becomes the owner of Mahr. Therefore, Mahr is a type of legal obligation imposed on the husband, and the couple can only agree on the amount during the contracting process.

1_3 Erth (Inheritance)

One aspect that Islam regards as economic support for women is inheritance. The range of inheritance is very wide. The word erth (inheritance) in Arabic is derived from the three-letter root warathah (to inherit), and erth (inheritance) and turath (inherited property or inheritance) are both simple three-letter verb infinitives. Besides the infinitive meaning, they are also used as an object noun. All linguists agree that the use of erth (inheritance) in transferring property is exactly true.³ In legal terms, inheritance refers to the right of a person to receive the property of another, because of ancestry or cause.⁴ However, most jurists

1. Al-Termanini, n.d., vol. 1, p. 166.

2. Mostafavi, 1988, vol. 8, p.166.

3. Ibn Manzoor, 1414, vol.15, p.266.

4. Shahid Sani, 1413, vol.8, p.11.



have not mentioned its technical meaning, indicating the closeness of its literal and technical meaning.

1_4 Nafaqeh (Alimony)

Nafaqeh (alimony) has various meanings in lexicographical works. This includes the root meaning of nafaqeh (alimony), which is a loss of wealth and spending. According to *al-Munjid*, “Nafaq, Yanfiqo, Nafqa’ equal faqada, fana, and qul” (something that has become scarce, lost, or transitory). Some sources have used the term nafaqeh (alimony) to refer to what is spent from wealth, such as *Aqrah al-Mawarid*, who writes: “Nafqa is a noun derived from the verb ‘infaq’ and refers to what is spent from wealth and like that.”

Furthermore, some dictionaries define wealth as the amount a husband spends on a wife, such as food, clothing, housing. Finally, it is stated that nafaqah derives from the root of nwn, fā’, and qāf, and its infinitive form is enfāq. Nafaqah comes in three plural forms: nefāq, enfāq, and nafaqāt. It is also defined in Persian language dictionaries as an expense, expenditure, outlay, daily need, and necessity. In this research, Nafaqah is interpreted in terms of the latter meaning.

Alimony refers to clothes, food, a house, and etc in Shia jurist terminology.¹ It is also considered by prominent scholars and Islamic jurists a vital necessity and a material need one spends on his wife and relatives. Alimony in Islam is determined based on marriage, kinship, and wealth. According to Islamic jurisprudence and law, it is the husband’s responsibility to meet family expenses. Therefore, the man is responsible for the woman’s regular expenses as a family member, but this does not give him the right to dominate or exploit her.

According to Article 1106 of the Iranian Civil Code, “in a permanent marriage, the maintenance of the wife is the responsibility of the husband” and Article 1107 says: “Maintenance includes lodging, clothing, food, and household furniture traditionally related to the status of the woman, and a maidservant when a woman is in the habit of having a maidservant or needs one because of sickness or infirmity.” This is an advantage granted to women by the Iranian legislature and, as a result, the woman can claim maintenance from her husband.

1. Tusi, 1364, vol. 3, p. 346.





Article 1205 of the Civil Code states: “If it is not possible to compel the person who is responsible for paying alimony because the husband is absent or refuses to do so, the court can provide the individuals who are liable for alimony, the amount of alimony from the refusal or absent property if they request it.” Furthermore, this study defines alimony as having the same meaning as expenses.

2. Dowry as financial support for women

One of the elements affecting women’s economic security is dowry. This section examines the relationship between financial independence, dowry, and economic security.

2-1 The Relationship Between Dowry and Women’s Economic Security

Dowry conveys a sense of economic stability and support for women. In Islamic Sharia, men are responsible for the stability and well-being of the family because of their aptitude for business, and they frequently manage household affairs in family life. Therefore, it is fair that men compensate for the rights granted to them.

In Islam, Mahr (dowry) is an extraneous and marginal concept with no connection to the value or price of goods. Consequently, if the mention of Mahr is omitted in the marriage contract, the contract remains valid. Instead, Mahr carries the aspect of compensation and support for the respect of women’s rights.

The Holy Quran mentions dowry as Saduqah in verse 4 of Sura Al-Nisa. Saduqah comes from the word sadaqa in the Arabic language, which means honesty. The use of the word Saduqah or Sudaq as a dowry is really a sign of a man’s true affection. The interpretation of Mahr as the word sudaq in the Qur’an actually refers to the philosophy that honesty is the commitment of marriage. In other words, the dowry or sudaq is a symbol of a man’s sincerity in shaping a family by taking the financial responsibility of paying Mahr to show his honesty in his affection for the woman and marriage intentions.

According to the Quran, during the marriage contract and proposal, the man gives the woman a gift as a sign of his affection, which cannot be interfered with by the woman’s father, brother, or other relatives. While receiving such offerings, the woman maintains her social and economic independence, freely chooses her husband, and does not rely on her father’s will or the decision of



any other person. In addition, if she lives with her husband in her family, no one has the right to exploit her and treat her like a slave, as was the case in ancient times. The product of her work and efforts belongs to her, not to anyone else, and in legal transactions, there is no need for guardianship. Both the man and the woman only have the right to fulfill their sexual needs under a marriage contract and the man, in return for enjoying the companionship of his wife, must provide a life that is as close as possible and consistent with her status.

There are many verses in the Holy Quran about a woman's dowry belonging to herself, not to anyone else. The man is responsible for providing the woman's living expenses throughout their marriage, while any income the woman earns and the results of her work belong to herself, not to her father or husband.¹

The Holy Quran states in a remarkably gentle and delicate way in verse 4 of Surah Al-Nisa:

﴿وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾

“And give to the women [upon marriage] their [bridal] gifts graciously.” This means giving the women dowry that belongs to them (not to their fathers or brothers) as a gift and offering from you to them.

According to Professor Motahhari, this verse refers to three points:

First, the term saduqah with a dhmmah (short ‘u’) is used instead of Mahr since Saduqah is derived from the root sadaqa which shows the sincerity and honesty of man's affection.

Second, by adding the pronoun hunna (third-person feminine plural) to sadaqatihinna, the dowry is assumed to belong to the woman herself and not to someone else.

Third, the term nihlah (willing, spontaneous, and not reluctant) emphasizes that the dowry is merely an offer or gift.

Therefore, the professor concluded that:

“Mahr is based on the pure and affectionate feelings of a man rather than his possessive and aggressive emotions. A woman's involvement in this matter stems more from her special self-respect than her weakness and submission. Mahr is a measure from the creation law to increase a woman's worth and raise her to a higher level”

1. Tabarsi, 1390, Vol. 3, p. 206.





Mahr gives a woman a sense of identity. Its spiritual value is greater than its material value.¹

The Qur'an abolished the pre-Islamic customs surrounding Mahr and restored it to its natural path. In the pre-Islamic era, fathers and mothers considered Mahr their right to compensation and the cost of breastfeeding, but the Qur'an explicitly recognizes it as a woman's right. In pre-Islamic times, when a girl was born, she was congratulated with the phrase "Hani'an lak al-nafijah" meaning, "May she be a source of greater wealth". This phrase reflected the expectation that the girl would eventually marry and her marriage would entail a dowry.

In the Era of Ignorance, fathers and in their absence, brothers who considered themselves guardians, gave their daughters in marriage, and received the dowry themselves. Sometimes some fathers or brothers exchanged their daughters with each other and each daughter or sister served as a dowry for the other. This type of marriage was called "shighar," which the Prophet rejected, saying: "There is no shighar in Islam". Islam eliminated all these customs and even forbade any addition to the dowry.

The Qur'an abolished the agreement that the son-in-law had to work for the mother-in-law as a form of payment for the dowry, at a time when wealth was not exchangeable. In pre-Islamic times, there was also the custom of inheriting wives, which has been abolished, meaning that on the death of a man, his wife became part of the inheritance and the property of the heirs. The Quran rejects this custom and says:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾

"O you who have faith! It is not lawful for you to inherit women forcibly"²

In the Era of Ignorance, to avoid paying the dowry of women, they would accuse them of promiscuity or put them under pressure and oppression to not pay their dowry. The Quran also nullified this oppressive custom and prohibited it in Surah Al-Nisa, verse 19,

﴿وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾

1. Beydhavi, 1418, vol.1, p.524.

2. Al-Nisa :19.

“And do not press them to take away part of what you have given them”¹.

Thus, the Holy Quran abolished any custom that led to the loss of women’s rights, especially their dowry, and by establishing proper and divine laws, Islam served the Mahr (dowry) as a legal support for women.

2-2 Economic Independence through Dowry

In the view of Martyr Motahhari, the Quran also recognizes the rights of women based on their work and activities, just as it recognizes the rights of men. As we read in the Quran:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ﴾

“To men belongs a share of what they have earned and to women a share of what they have earned”.

Pre-Islamic Arabs deprived women of any inheritance, but the Quran, contrary to common practice,² explicitly recognizes women as heirs, just like men. Surah Nisa in Verse 7, states:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ

كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾

“Men have a share in the heritage left by parents and near relatives, and women have a share in the heritage left by parents and near relatives, whether it be little or much, a share ordained [by Allah]”³

Although dowry has taken various forms throughout history as a gift and offering to women, no culture or religion such as Islam has set specific conditions for this endless bestowal to support this inalienable right of Muslim women. Islam, considering special conditions, considers the dowry as a valuable capital in women’s possession and personal property, which, in addition to providing economic support for women, also provides a way to equalize capital between spouses.

3. Inheritance: An Important Support for Women

With the advent of Islam and its special teachings, the position of women entered a new phase. Islam not only granted women the right to inherit but also prohibited

1. Ayyashi, 1380, vol. 1, p.126.

2. Al-Nisa: 32.

3. Alusi, 1415, vol. 2, p. 154.





women from being heirs (which was common at the time).

The Holy Quran in Sura Al-Nisa fought against false customs and traditions that deprived women, children, and weak people of their inheritance and invalidated all those incorrect laws.

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ

كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾

“Men have a share in the heritage left by parents and near relatives, and women have a share in the heritage left by parents and near relatives, whether it be little or much, a share ordained [by Allah].¹

Therefore, no one has the right to forcibly take someone else’s share. Then, to emphasize the point, the noble verse concludes, “This is a predetermined share and an obligation to fulfill,” so there is no doubt remaining in this matter.

In this noble verse, the word “women” is not linked to “men”. It does not say “Men and women have a share in the heritage left ...” while, according to the rule, it should have been phrased that way. The mention of the rule of inheritance for women in a separate sentence is to show their independence in inheritance, just like men.²

It should be noted that in some cases, the sum of inherited shares may be less than the total value of the assets, and there may be an additional amount left. As an example, if a man passes away leaving behind only a daughter and a mother, the mother’s share would be one-sixth and the daughter’s share would be three-sixths, for a total of four-sixths. Thus, two-sixths remain.

Here, the Sunni scholars believe that this surplus should be distributed to the “asabah,” that is, the male relatives of the deceased in the next category (in this case, the deceased’s brothers), either directly or through a male intermediary. It is commonly known as “ta’sib” or “preference”. According to Shia scholars, however, this surplus should be split among the two heirs (mother and daughter) in a ratio of 1:3 since the presence of the previous category (mother and daughter) does not reach the turn of the next category (such as the deceased’s brothers). Additionally, it is similar to the laws of the ignorant era that deprived women

1. Al-Nisa : 7.

2. Kuleini, 1393, Vol. 5, p. 506.

of their inheritance for no apparent reason. Therefore, according to this noble verse, women should also benefit from their share of the inheritance, and if a male child is an obstacle to the next category of heirs, then a female child is also an obstacle, and hence, there is no difference between men and women in this regard.¹

In the Islamic legal system, women are entitled to an inheritance because of their relationships as wives, daughters, mothers, and sisters. The wife shares the inheritance of all heirs in all categories; If the deceased (husband) has no children, the wife inherits a quarter, and if they have children, she inherits an eighth of the inheritance. The Holy Quran states:

﴿وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ﴾

“And for them [it shall be] a fourth of what you leave (after making any bequests or settling debts) if you have no children; but if you have children (even if they are from another wife), then for them it shall be an eighth of what you leave”².

It should be noted that if the deceased husband had more than one wife, the share of one-fourth or one-eighth of the estate is distributed equally among the wives.³

According to the civil law of the Islamic Republic of Iran, which is based on Islamic law and dynamic Shiite jurisprudence, women inherit like men, both in terms of lineage (nassab) and causality (sabab). In addition, it is stated in the topic of inheritance of the husband and wife that the wife has the right to inherit a specific portion of her husband’s property upon the conclusion of the marriage contract.

Also, if a woman is the only child in the family, she inherits the entire estate; if all the children are deceased daughters, the property is divided equally among them. However, if they are different (some sons and some daughters), the son inherits double the share of the daughter. Nevertheless, if they differ (some sons, some daughters), a son inherits twice as much as a daughter.

It is important to note that the Noble Quran, when addressing the issue of women’s rights, establishes the inheritance of women as the basis for determining

1. Al-Haythami, 1406, vol. 5, p.15.

2. Al-Nisa : 12.

3. Motahari, 1367, vol. 1, p. 221.





inheritance shares and as the criterion for inheritance. Then it says,

﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾

“For the male shall be the like of the share of two females”¹.

This expression is a kind of emphasis on daughters’ inheritance and a fight against the ignorant traditions of the time that deprived women of inheritance in general.

4. Alimony: The Most Important Economic Support for Women

One thing that Islam and social laws raise to defend women’s economic rights is alimony. Numerous verses have been entered on the subject of alimony, and there is no doubt in the indication of these verses regarding the principle of alimony and its obligation to men. For example,

﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾

“And on the father shall be their maintenance and clothing”², or in another place, it is said,

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾

“Men are the managers of women, because of the advantage Allah has granted some of them over others, and by virtue of their spending out of their wealth”³.

In the above verse, God has put an obligation against a right. The right is the husband’s authority over the family, and the obligation is to provide alimony to the wife and children. This right has been entrusted to him because of the natural superiority of men. After expressing the principle of the husband’s leadership and authority, the above verse refers to the wisdom of this right and says,

﴿مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾

“Allah has granted some of them over others”⁴.

This leadership is because of the differences that God has placed for the benefit of human beings in their creation, and immediately after this right, an obligation is assigned to the husband and it says,

1. Al-Nisa : 11.

2. Baqarah :233.

3. Al-Nisa : 34.

4. Al-Nisa :34.



﴿وَيَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾

“And by virtue of their spending out of their wealth”¹. The virtuous spending and payments of men to women and their families are the cause of this guardianship.”².

Ayatollah Tabatabai states in this regard:

“The Almighty God, in His holy book, has stated that all people, without exception, regardless of gender, are branches of the same tree.” Human society requires the presence of all of these components, which are part and components of humanity’s unified nature. As much as society needs men, it also needs women. As it is said: “some of them over others” There is no contradiction between this general rule and the fact that each group, men and women, has its own distinct characteristics. For example, men are known for their strength and power, while women are known for their tenderness and affection. Because human nature in evolutionary and social life needs to express strength and show power, kindness, and mercy. These two qualities are manifestations of general attraction and repulsion in human society. Therefore, the two groups of men and women are in balance from the perspective of weight and existential impact.”³.

It has also been stated in another interpretation:

“Here, the Qur’an specifies that leadership should be a man’s responsibility (this interpretation should not be interpreted as despotism, oppression, or aggression, but rather as a system of unified and organized leadership based on necessary responsibilities and consultations), and the position of leadership is due to the presence of certain qualities in men.”⁴

Consequently, the leadership of the husband is not a personal authority or contrary to the beliefs of some, but according to some translators of the Holy Quran, such as Sharani, the word Qawwamun is regarded as meaning caretaker or ruler; or as defined by one of the Arabic jurists, a husband’s leadership is an administratively

1. Al-Nisa :34.

2. Makarem Shirazi, 1354-1387, vol.3, p.37.

3. Tabataba’i, 1996, vol. 4, pp. 406-405.

4. Makarem Shirazi, 1975-2008, vol. 3, p. 370.





wise authority rather than tyrannical. Therefore, women are bound to obey their husbands in matters pertaining to the rights of their spouses, and men do not have the right to interfere with their wives' economic property and income.

5. Lactation Wage

Lactation wage is also one of the measures taken to ensure women's economic security, although women usually do not request payment for breastfeeding their children and it is obliged to do so. If the man is willing to pay for the breastfeeding, he can do so.

In verse 233 of Surah Al-Baqarah, it is said:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾

“Mothers shall suckle their children for two full years, that for such as desire to complete the suckling and on the father shall be their maintenance and clothing, in accordance with honourable norms. No soul is to be tasked except according to its capacity.”

Or elsewhere it is stated:

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَرْضَعْنَ حَمَلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْتُوهُنَّ﴾

“House them (the divorced woman in her waiting period)- where you live, in accordance with your means, and do not harass them to put them in straits, and should they be pregnant, maintain them until they deliver. Then, if they suckle [the baby] for you, give them their wages”¹.

Conclusion

Throughout human history, women have been subjected to oppression and abuse to the extent that many of their definite rights have been denied.

Islam, by granting women multiple rights, has provided them with a different status and has supported them in this way. These rights include dowry, alimony, inheritance rights, and wages for breastfeeding. As a result, a woman has the right to exercise these rights independently.

1. Quran, 65:6.



These rights were recognized as a form of financial support, a support system, and a solution to woman's independence and economic security, as well as the adjustment and distribution of wealth within the family.

There is a type of economic security and support provided for women by dowries, and Islamic law entails that the family's stability and permanence lie with the man, so he takes on its management with greater power. Consequently, it is fair for a man to pay for this right.

According to scholars, this law regulated the relationship between a man and a woman. It also strengthened their bond since a woman by nature recognizes that her honor and respect consist in not making herself freely available to a man. Dowries have been given to women throughout history as gifts and offerings. However, no culture or religion as strong as Islam has set special conditions for dowries payment to promote definite women's rights.

Inheritance is another important right for women that transforms their economic situation. Prior to the advent of Islam, women and girls were deprived of this right unfairly. A significant transformation in women's economic lives occurred with the advent of Islam and the revelation of verses concerning inheritance. Women now have a right to inherit, both as wives and as children.

Another issue is alimony, one of the most significant and accessible financial supports for women in marriage. Islam emphasizes the importance of alimony in defending women's economic rights. Several verses in the Qur'an emphasize the responsibility of men to provide alimony for women. Even if the previous two cases (dowry and inheritance) are not applicable, the third aspect alone may be sufficient to meet the essential needs of women and secure their economic rights.

Women's right to a lactation wage during breastfeeding is one of their other economic rights. The lactation wage of their child is usually not mentioned by mothers in today's society and may even not be considered as part of their economic rights from an emotional viewpoint, but in Islam, mothers may request wages from their husbands during breastfeeding periods, and these aspects represent the support and backing that the noble religion of Islam provides for women's economic rights.





References:

1. *Holy Quran*, translated by Ali Quli Qarai, 2005.
2. Akhavan Kazemi, Bahram, 2008, *Maṭāle'āt-e Qurān va Hadith*, Year 1, Issue 2.
3. Javadi Amuli, Abdullah, 2019, *Zan dar āyineh-ye Jalāl va Jamāl*, Qom: Esra.
4. Heydari, Hassan; Ibrahim Nasb, Yusuf, 2010, *Jāyegāh-e Zan dar Gozar-e Tārikh va Sīri dar Hoquq-e ān*, Women and Culture Journal, Volume 2, Issue 5.
5. Khazaei, Mohammad, 1974, *Ahkām al-Qurān*, Tehran: Javidan.
6. Qura'ati, Mohsen, 1995, *Tafsir-e Nour*, Tehran: Cultural Center for Lessons from the Quran.
7. Sadr Hassan, Bitā, *Hoquq Zan dar Islam va Orupa*, no place, no publisher.
8. Safavi, Abdul Reza, 2019, "Nafaqeh", Mas'ei, no place.
9. Tabatabai, Mohammad Hussein, 2009, *Tafsir al-Mizan*, translated by Mohammad Baqer Mousavi Hamadani, Islamic publications affiliated with the teachers' community of Qom seminary.
10. Taleghani, Mahmoud, no date, *Partooye Az Quran*, Tehran: Enteshar Company.
11. Askari Eslampour Karim, 2004, *Ravagh-e Andisheh*, Issue 35.
12. Azimifar, Vahideh, 2018, *Sharayet-e Nafaqeh be Zanan, Mizan va Motalebe Nafaqeh-ye Zojeh*.
13. Qaderi, Zahra, 2003, *Mahr az Didgah-e Islam*, Quran Culture and Education Center, Shamim Yas Magazine, Issue 6.
14. Motahhari, Morteza, 2007, *Nezam-e Hoquqi-ye Zan dar Islam*, Sadra.
15. Makarem Shirazi, Naser, and colleagues, 2007, *Tafsir-e Namuneh*, Tehran: Dar al-Kotob.
16. Montesquieu, no date, *The Spirit of Laws*, translated by Ali Akbar Mahdavi.
17. Nouri, Yahya, no date, *Hoquq Zan dar Islam va Jahan*, Farahani Press, 3rd edition.
18. Nazari Tavakkoli, Saeed, Karbachian Thani, Fatemeh, 2016, *Tabyin-e Fiqhi-e Vojub-e Shirdehi bar Madar va Lozum-e Pardakht-e Hazinah-haye Mortabet ba an bar Pedar*, Issue 106.
19. Ameli, Zain al-Din ibn Nur al-Din, 1413, *Masalik al-Afham fi Sharh Sharayi al-Islam*, Islamic Encyclopedic Institute, Qom.



خانواده و ارزش فرزندان (۱)

فرشته زارعی*^۲

اشرف هاشمی^۲

چکیده

فهم چگونگی تحول خانواده همواره از مسائل چالش برانگیز حوزه خانواده بوده است. برخی صاحب نظران معتقدند تحول خانواده محکوم به رسیدن به الگوی فردگرایانه غربی است؛ اما الگوی شاخص خانواده غربی تنها الگوی هدف برای تحول خانواده نبوده و جوامع جمع‌گرای شرقی مسیری متفاوت را طی کرده‌اند. یکی از عوامل مهم در فهم پویایی خانواده در گذر زمان و در فرآیند توسعه اجتماعی-اقتصادی جامعه، مؤلفه «ارزش فرزندان» در خانواده است. تحلیل نتایج مطالعات «ارزش فرزندان ۱ و ۲» در ۹ کشور، با فاصله ۳ دهه، مؤید این مطلب است که سه مدل خانواده به طور کلی متصور است: مدل «خانواده وابسته متقابل» که شاخص خانواده سنتی را نشان می‌دهد؛ مدل «خانواده مستقل» که شاخص خانواده غربی را نشان می‌دهد؛ و مدل «وابستگی روانشناختی/عاطفی متقابل»، که مدل شاخص برای خانواده‌هایی در جوامع جمع‌گرا معرفی می‌شود که تحت تأثیر تغییرات اجتماعی-اقتصادی قرار گرفته‌اند. بر اساس پژوهش‌های اخیر، به نظر می‌رسد نه تنها در جوامع جمع‌گرا، بلکه در تمامی جوامع، یک همگرایی کلی به سوی مدل سوم وجود دارد. **کلیدواژه‌ها:** وابستگی روانشناختی/عاطفی متقابل، خانواده وابسته متقابل، خانواده مستقل، نظریه نوسازی، جمع‌گرایی، فردگرایی.

۱. برگرفته از کتاب Family, Self, And Human Development Across Cultures, 2017, Routledge.s

۲. کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، سطح سه فقه و اصول، جامعة الزهراء ع

fzareipsychology@gmail.com

۳. مدرس جامعة المصطفی ص العالمیه، دانش پژوه سطح ۲ جامعة الزهراء ع، دانش پژوه دکتری دانشگاه

ادیان و مذاهب قم، andishehashemi5@gmail.com



مقدمه

«خداوند باید فقط به خانواده‌های ثروتمند دختر بدهد.» این عنوان مقاله‌ای از وینکوئیست و اختر^۱ (۲۰۰۰) در مورد گرایش‌های فرزندآوری در میان زنان طبقه پایین پنجاب پاکستان است. این عبارت پسردوستی^۲ شدید را در جامعه‌ای نشان می‌دهد که زنان موقعیت زیردست داشته و کارشان فاقد ارزش است. این عبارت منعکس‌کننده نوعی سبک زندگی است که در آن معیشت خانواده، به ویژه در سنین پیری، وابسته به همیاری پسرها است (کاگیتیچی باشی، ۱۹۸۲، ۱۹۹۸). چنین ارزش‌هایی چگونه می‌توانند بر جهت‌گیری والدین نسبت به فرزندان و خانواده تأثیر بگذارد؟ و چگونه در تمامی این موارد تغییر اتفاق می‌افتد؟

یکی از اصلی‌ترین اهداف این مقاله برقراری ارتباط میان خود، خانواده و جامعه است. در این مقاله درصدد هستیم تمرکز را بر خانواده به عنوان مؤلفه مرکزی تعامل خود - خانواده - جامعه قرار دهیم. نظریه‌ای در باب خانواده و تغییر آن در اثر توسعه اجتماعی - اقتصادی ارائه می‌شود که تحلیلی علی/کارکردی از رشد «خود» را در برمی‌گیرد.

درک پیوندها و ارتباط‌های علی احتمالی و زیربنایی خود، خانواده و جامعه حائز اهمیت است. چنین درکی مثلاً می‌تواند مشخص کند چرا ارزش‌ها و اهداف اجتماعی شدن به خصوصی در برخی جوامع خاص دیده می‌شود و در سایر جوامع نه، و چرا و چگونه تغییرات به وجود می‌آیند. به علت عدم وجود نظریه‌ای علمی در روانشناسی که بتواند کارکرد خانواده و تغییر خانواده را قابل فهم کند، الگوی خانواده غربی^۳ (خانواده‌ای هسته‌ای از طبقه متوسط) تلویحاً به عنوان مفهوم «خانواده» پذیرفته شده است.

مقاله پیش رو، ترجمه مقاله‌ای از خانم «کیگدم کاگیتیچی باشی» با عنوان 'Value of children and the family' است. کاگیتیچی باشی (۱۹۴۰ - ۲۰۱۷) استاد روانشناسی در دانشگاه کوچ استانبول و همچنین برنده جایزه انجمن روانشناسی آمریکا در سال ۱۹۹۳، برای مشارکت برجسته در توسعه روانشناسی در سطح بین‌الملل بود. وی که خود برخاسته از فرهنگ شرقی کشور ترکیه و تحصیل کرده در دانشگاه‌های آمریکا با فرهنگ غربی بود، در

1. Winkvist and Akhtar

۲. Son preference: ترجیح فرزند پسر بر دختر به این دلیل که پسرها منبع حمایت اقتصادی والدین (در سنین پیری) بوده و پذیرش اجتماعی بیشتری در نظام خانوادگی مردسالار دارند.

3. The prototypical Western Family

این مقاله مفروضات موجود در جریان اصلی روانشناسی غربی درباره انسان و خانواده را به چالش می‌کشد.

نظریه نوسازی خانواده^۱

خانواده بخش غیرقابل تفکیک جامعه بوده و طبعاً با ساختارها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی آن درآمیخته است. همراه با تغییر ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی از زمانی به زمان دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر، خانواده‌ها نیز تغییر می‌کنند. تا این اواخر، پژوهشگران در مواجهه با گوناگونی خانواده، یا نوعاً این تنوع را نادیده انگاشته و آن را موضوعی مناسب برای پژوهش‌های جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی^۲ می‌دانستند، یا این تنوع را گذرا پنداشته و آن را کنار می‌گذاشتند. گذرا پنداشتن تنوع خانواده تابع پیش‌بینی نظریه نوسازی است، مبنی بر این که الگوهای متنوع در جهان به الگوی شاخص غربی نزدیک می‌شوند و در نتیجه هر آنچه متفاوت از این الگو باشد به مرور زمان مشابه آن خواهد شد.

با وجودی که نظریه نوسازی در مواجهه با انتقادات جدی (بندیکس^۳، ۱۹۶۷؛ گاسفیلد^۴، ۱۹۶۷) محبوبیت خود را در جامعه‌شناسی از دست داد، هم‌چنان در بخش عظیمی از نظرات مربوط به تغییرات اجتماعی و خانواده نهادینه شده است. بسیاری از روانشناسان و دانشمندان علوم اجتماعی در احتمال وقوع یک تغییر جهت یک سویه در ویژگی‌های انسان/خانواده به سمت الگوی غربی با یکدیگر هم عقیده هستند (جورجاس^۵، ۱۹۸۹؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: کایتچی باشی، ۱۹۹۴، b1۹۹۸، b۲۰۰۵). بنابراین، به عنوان مثال کشورهای در حال توسعه غالباً به عنوان «جوامع در حال گذار»^۶ مشخص می‌شوند؛ که اشاره به گذار به سمت الگوی غربی دارد. برای بازگویی ویژگی‌های اصلی «الگوی» خانواده غربی، باید گفت که این نوع خانواده، نظامی از روابط «مستقل» است؛ از خویشاوندان مستقل بوده و واحد هسته‌ای مجزایی برای خود شکل می‌دهد و زیرنظام‌های (اعضای) آن به وسیله مرزهای مشخص از یکدیگر جدا می‌شوند.

1. Modernization theory of family
2. Anthropological
3. Bendix
4. Gusfield
5. Georgas
6. Transitional societies



نوسازی، نگاه ثابت و محکمی به تغییر دارد. مفروضه ضمنی و زیربنایی این دیدگاه این است که هر آنچه متفاوت از شاخص غربی است، معیوب و ناقص بوده و در نتیجه محکوم به تغییر همگام با توسعه است. این دیدگاه به ویژه در مباحث مرتبط با توسعه اقتصادی بسیار تاثیرگذار بوده است. مثلاً طبق نظریه وبر، معمولاً این طور فرض می شود که جهت گیری های وابسته (وابسته متقابل) و جمع گرایانه^۱ هماهنگ با توسعه اقتصادی نیست (وبر^۲، ۱۹۵۸، که هوزلیتز^۳، ۱۹۶۵؛ د. سینها^۴، ۱۹۸۸ مباحثی در این باره دارند). در واقع، هافستد^۵ (۱۹۸۰) رابطه نزدیکی بین فردگرایی (در سطح اجتماعی) و رفاه اقتصادی یافت.

چالش های پیش روی مفروضات نوسازی

هر چند این مفروضه نافذ و فراگیر بوده، اما در چند دهه اخیر اشکال هایی به آن وارد شده است. عامل این اشکال ها، مصداق های قابل توجهی از رشد اقتصادی در شرق آسیا، در کشورهایی با فرهنگ های جمع گرا بوده است، کشورهایی مانند ژاپن، کره، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور، و تایلند و مالزی نیز دنباله رو آنها. به نظر نمی رسد الگوهای خانوادگی وابستگی متقابل در این جوامع مانع توسعه و یا به هیچ وجه «معیوب» باشند. هم چنین، این جوامع هیچ تغییر معناداری به سمت الگوهای خانوادگی فردگرا - مجزای غربی نشان نمی دهند. برای مثال، بررسی های انجام شده در دهه ۱۹۸۰ شواهدی از انسجام در روابط انسانی و الگوهای خانوادگی را نشان داد (ام، اچ، باند^۶، ۱۹۸۶؛ ایواواکی^۷، ۱۹۸۶؛ سینها و کائو^۸، ۱۹۸۸؛ سان^۹، ۱۹۹۱؛ سوزوکی^{۱۰}، ۱۹۸۴؛ سی، اف، یانگ^{۱۱}، ۱۹۸۸). علاوه بر این، این الگوهای خانوادگی منشأ موفقیت اقتصادی شناخته شدند؛ مثلاً در ژاپن که به نحو موفقیت آمیزی با محیط کار سازگار شدند و

1. Collectivistic (inter) dependent orientations

2. Weber

3. Hoselitz

4. D. Sinha

5. Hofstede

6. M. H. Bond

7. Iwawaki

8. Sinha & Kao

9. Sun

10. Suzuki

11. C. F. Yang



یا در جوامع چینی که کسب و کارهای خانوادگی رونق پیدا کرد. پژوهش‌های اخیر نیز حاکی از انسجام در الگوها و ارزش‌های خانواده بوده است (جورجاس و همکاران، ۲۰۰۶؛ کیم^۱ و همکاران، ۲۰۰۶؛ کیم، پارک، وون و کوو^۲، ۲۰۰۵؛ استوارت، باند، دیدز و چانگ^۳، ۱۹۹۹).

مفروضه زیربنایی دیگر در نظریه نوسازی و فرضیه همگرایی آن، این است که الگوهای خانواده غربی به سوی هسته‌ای شدن و جدایی ناشی از فردگرایی به عنوان پیامد حتمی صنعتی شدن پیش می‌روند. در نتیجه ادعا می‌شود که صنعتی شدن در فرهنگ‌های غیرغربی نیز همین تغییرات را در الگوهای خانواده به بار خواهد آورد. اما حجم عظیمی از شواهد تاریخی این مفروضه رایج را به چالش کشیده‌اند.

گزارش‌های تاریخی و تاریخی - جمعیت‌شناختی و گزارش دادگاه‌ها، منابع بسیار خوبی برای مطالعه خانواده از نظر تعاملات (همکاری - تعارض)، روابط (قالب‌های مشابه فامیلی^۴)، الگوهای ازدواج، الگوهای سکونت و بسیاری کارکردهای خانواده هستند (ریزی^۵، ۱۹۹۳). این پژوهش نشان داده که خانواده شاخص بریتانیایی بیشتر هسته‌ای بود تا گسترده، پیوند میان خانواده و زمین [کشاورزی] ضعیف بود، هم‌چنین پیوندهای خویشاوندی گسترده‌تر نیز ضعیف بوده و در نتیجه روستاییان بیش از همیاری بستگان‌شان، به حمایت نهادها وابسته بودند؛ جامعه روستایی بسیار پرتحرک بود، فرزندان غالباً در نوجوانی خانه را ترک می‌کردند و چندین سال پیش از تشکیل خانواده، به عنوان خدمتکار خانگی در سایر خانواده‌ها زندگی می‌کردند، زن‌ها دیر ازدواج کرده و برخی هرگز ازدواج نمی‌کردند (رک: ریزی، ۱۹۹۳).

هم‌چنین شواهدی دال بر فردگرایی سکولار^۶، کنترل تمایلات جنسی و ازدواج در سنین بالا وجود دارد که منتهی به کاهش باروری حاصل از زناشویی^۷ در آغاز قرن ۱۸ میلادی شد. هر چند اغلب این موارد مختص بریتانیا بوده، اما در پژوهش‌های تاریخی و سفرنامه‌ها، زمینه‌های فردگرایی مشابهی در اروپای غربی و ایالات متحده نیز پیش از صنعتی شدن

1. Kim
2. Park, Kwon, & Koo
3. Stewart, Bond, Deeds, & Chung
4. Similar surname forms
5. Razi
6. Secular individualism
7. Marital fertility





یافت شده است (آریس^۱، ۱۹۸۰؛ فرستنبرگ^۲، ۱۹۶۶؛ لستیک^۳، ۱۹۸۰؛ تورنون و فیک^۴، ۱۹۸۷).

بر اساس چنین گزارش‌های تاریخی، برخی مورخان ادعا می‌کنند که الگوهای خانواده هسته‌ای و فردگرا به دوره قرون وسطی (قرن ۱۳ میلادی) در بریتانیا برمی‌گردد (بنت^۵، ۱۹۸۴؛ هاناوالد، ۱۹۸۶؛ لسلت^۶، ۱۹۷۷؛ مک‌فارلن^۷، ۱۹۷۸، ۱۹۸۷). اما حتی افرادی که نظام خانوادگی فردگرا را با تاریخ‌های دور مرتبط نمی‌ساختند، موافق هستند که این الگوها در ابتدای دوره نوسازی (ابتدای قرن ۱۶ میلادی) رایج و متداول بوده‌اند (لستیک، ۱۹۸۳؛ لستیک و سورکین^۸، ۱۹۸۸؛ ریزی، ۱۹۹۳؛ تادانی^۹، ۱۹۷۸؛ تورنون، ۱۹۸۴). با وجود این شواهد تاریخی، روشن است که فردگرایی پیامد صنعتی شدن نبوده، بلکه قرن‌ها پیش از آن وجود داشته است. بنابراین، این استدلال قیاسی که فردگرایی به عنوان یک پیامد اجتناب‌ناپذیر صنعتی شدن، در جهان غیرغربی فراگیر خواهد شد، درست نخواهد بود.

این مطلب به این معنا نیست که الگوهای خانواده غیرغربی، که مشخصه‌شان وابستگی متقابل است، تغییر نمی‌کنند. تغییر در تمام جوامع و در تمام سطوح پدیده‌های انسانی در حال وقوع است؛ اما حرکت به سوی «مدل غربی»، که مدعای فرضیه همگرایی است، تنها مسیر الزامی این تغییر نبوده، بلکه تغییر می‌تواند در قالب‌های متفاوتی از آن رخ دهد. برای پی بردن به این که کدام نوع تغییر در الگوهای خانوادگی محتمل‌تر است، باید چرایی و چگونگی وقوع تغییر را درک کرد.

ارزش فرزندان^{۱۰}، تحقیق اول (دهه ۱۹۷۰)

یکی از عوامل مهم در فهم پویایی خانواده و تغییر آن در گذر زمان و در فرآیند توسعه

1. Aries
2. Furstenberg
3. Lesthaeghe
4. Thorton & Fricke
5. Bennett
6. Laslett
7. MacFarlane
8. Surkyn
9. Thadani

۱۰. Value of children: ارزشی که برای داشتن فرزند فائل هستند. به عبارت دیگر، نوع رضایتی که فرزندان برای خانواده‌ها به همراه می‌آورند. این ارزش در مطالعات بین فرهنگی بررسی می‌شود.



اجتماعی- اقتصادی جامعه، بررسی «ارزش فرزندان» است. این مطالعه مبنای نظریه تغییر خانواده که در این بخش به آن پرداخته می شود را تشکیل می دهد و به همین دلیل به تفصیل در این قسمت آورده شده است.

تحقیق «ارزش فرزندان» در دهه ۱۹۷۰ با بیش از ۲۰ هزار پاسخ دهنده متأهل انجام شد که اغلب آنها زنان در سنین باروری از کشورهای کره، فیلیپین، سنگاپور، تایوان، تایلند، ترکیه، اندونزی (جاوایی و سوندانی)، ایالات متحده و آلمان (تنها زنان یک استان آلمان) بودند. انگیزه های فرزندآوری، ارزش های منسوب به فرزندان، ترجیح باروری و موارد این چنین، مورد مطالعه قرار گرفتند (بولاتائو^۱؛ ۱۹۷۹؛ داروچ، میر و سینگاریمبوم^۲؛ ۱۹۸۱؛ فاوست^۳؛ ۱۹۸۳؛ ال، دابلیو، هافمن^۴؛ ۱۹۸۷، کایتچی باشی^۵؛ ۱۹۸۲، ۱۹۸۲، ۱۹۹۸). پروژه تقریباً مشابهی نیز در سال ۲۰۰۵، الهام گرفته از تامسدورف و نایوک^۶، در همین کشورها انجام شده است (کایتچی باشی و آتاسا^۷؛ ۲۰۰۵؛ کایتچی باشی و آتاسا و دیری^۷؛ ۲۰۰۵؛ تامسدورف، کیم و نایوک، ۲۰۰۵).

یک گروه چندرشته ای از پژوهشگران، روانشناسان، جمعیت شناسان و اقتصاددانان مطالعه اصلی «ارزش فرزندان» را هدایت و ابزارهای آن را به صورت جمعی آماده کردند. ابزارهای این مطالعه مصاحبه های زیاد و رودرو شامل پرسش های باز پاسخ و بسته پاسخ بودند. این مصاحبه ها را مصاحبه گران محلی آموزش دیده به زبان محلی و در مدت زمانی بین یک تا سه ساعت انجام می دادند. از آنجا که نمونه ها به گونه ای انتخاب شده بودند تا معرف کشور خود [در سطح ملی] باشند، در سطح توسعه محلی و منطقه ای، از نظر شهرنشینی، صنعتی شدن و موارد این چنین تنوع زیادی در پاسخ دهندگان وجود داشت. هم چنین در ویژگی های سطح فردی مثل تحصیلات، اشتغال و درآمد، تنوع در بین پاسخ دهندگان زیاد بود. اغلب نمونه رازنان متأهل و یک چهارم از همسرانشان تشکیل می دادند. حجم نمونه در ترکیه حدود ۲۳۰۰ نفر بود.

1. Bulatao
2. Darroch, Meyer, & Singarimbun
3. Fawcett
4. L. W. Hoffman
5. Trommsdorff and Nauck
6. Ataca
7. Diri





ارزش منسوب به فرزندان

چندین ارزش منسوب به فرزندان از نظر والدین مورد تحلیل عاملی قرار گرفته و بر اساس طرح مفهومی ال. دابلیو، هافمن و هافمن^۱ (۱۹۷۳)، در سه نوع ارزش اصلی - فایده‌گرا^۲، روانشناختی و اجتماعی - دسته‌بندی شدند. ارزش‌های فایده‌گرا اساساً معطوف به مزایای اقتصادی/مالی فرزندان، چه در کودکی و چه در بزرگسالی آنها است. ارزش بسیار مهم در این نوع، امنیت مالی در سالمندی^۳ است که فرزندان بالغ برای والدین سالمند خود فراهم می‌کنند. منظور از ارزش‌های روانشناختی احساس رضایت مانند لذت، افتخار، عشق و الفتی است که فرزندان به والدینشان می‌دهند. ارزش اجتماعی فرزندان مربوط به پذیرش اجتماعی به طور کلی است که بزرگسالان متأهل با داشتن فرزند به دست می‌آورند، بدین معنا که به ویژه در جامعه سنتی، افراد نه الزاماً زمانی که ازدواج می‌کنند، بلکه وقتی فرزند داشته باشند به عنوان یک بزرگسال در نظر گرفته می‌شوند. تداوم نام خانوادگی و نسل خانواده نیز از دیگر ارزش‌های اجتماعی داشتن فرزند بوده، که البته مختص به فرزند پسر است.

از این سه نوع ارزش اصلی، ارزش‌های اقتصادی/فایده‌گرا، روانشناختی و به ویژه پسردوستی، در روابط متمایز خود با متغیرهای کلان نظام و متغیرهای پیامد آن حائز اهمیت شناخته شدند. به طور خاص، مشخص شد که ارزش‌های فایده‌گرا/اقتصادی و به ویژه ارزش امنیت سالمندی، در کشورهای کمتر توسعه یافته، و در مناطق روستایی کمتر توسعه یافته درون کشورها، اهمیت بیشتری دارد؛ چرا که در شرایط فقر و فقدان نهادهای امنیت اجتماعی، مشارکت^۴ اقتصادی فرزندان با خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است. فرزندان در جوانی در اقتصاد خانواده مشارکت می‌کنند و والدین سالمند در سنین پیری برای معیشت خود به فرزندان وابسته هستند. افزون بر این، برجسته‌تر بودن ارزش‌های فایده‌گرا/اقتصادی با پسردوستی بیشتر، در ارتباط است؛ چرا که غالباً در نظام‌های

1. L. W. Hoffman and Hoffman

2. Utilitarian

۳. Old-age security value of children والدین سالمند برای معیشت خود به کمک اقتصادی فرزندان وابسته هستند، ارزشی که فرزندان بزرگسال به عنوان تأمین کننده نیازهای والدینشان در سنین پیری برای آنها دارند. [مترجم: که به اختصار «امنیت سالمندی» گفته می‌شود.]

4. Contribution



خانوادگی مردسالار، این پسر است که از والدین در سنین پیری حمایت اقتصادی می‌کند (کاگیتچی باشی، a1982، b1982؛ کاگیتچی باشی و آتاسا، 2005).

بنابراین، امنیت سالمندی به عنوان دلیل فرزندآوری، در میان زنان در دوزیرگروه اندونزی 93٪ و 98٪، در فیلیپین 89٪، در تایلند و تایوان هر کدام 79٪ و در ترکیه 77٪ اهمیت داشت که در تضاد کامل با آلمان و ایالات متحده، هر کدام 8٪، بود. درصد کره 54٪ و سنگاپور 51٪ نیز هر چند بالا بود، اما به طرز معناداری پایین‌تر از سایر کشورهای غیرغربی، و مطابق با سطح بالاتر توسعه اقتصادی این دو کشور بود. سایر نتایج و پاسخ مردان نیز الگوی مشابهی را نشان داد (کاگیتچی باشی، b1982).

پراکندگی درون یک کشور نیز الگوی مشابهی را از نظر سطح توسعه یافتگی اقتصادی - اجتماعی در آن منطقه نشان داد. برای توضیح این مطلب از نتایج مطالعه «سرزش فرزندان» در ترکیه به عنوان مثال استفاده می‌شود. هر چه سطح توسعه یافتگی محل سکونت در ترکیه بیشتر می‌شد، اهمیت ارزش امنیت سالمندی کاهش می‌یافت (100٪ در محل‌هایی با کمترین توسعه یافتگی، 73٪ در توسعه یافته متوسط، 61٪ در توسعه یافته بیشتر و 40٪ در محل‌هایی با بیشترین توسعه یافتگی در مراکز کلان شهرها). به همین ترتیب اهمیت این ارزش با افزایش حرفه‌ای شدن¹ زنان، از جمله سطح تحصیلات، به طور منظم کاهش یافت؛ (100٪ اهمیت در میان زنان مناطق روستایی با تحصیلات پایین یا بدون تحصیلات، که در خانواده، بدون حقوق کشاورزی می‌کردند، 91٪ در میان صاحبان فروشگاه‌های کوچک و کارگران صنایع سنتی، 50٪ در میان زنان حقوق بگیر و تنها 19-37٪ (به تبع سطح تحصیلات) در میان کارمندان اداری). در اینجا نیز الگوهای مشابهی برای مردان مشاهده شد (کاگیتچی باشی، b1982).

یکی دیگر از ارزش‌های فایده‌گرا، «همیاری فرزندان در کارهای خانه»² بود که اهمیت آن نیز با افزایش سطح تحصیلات والدین کاهش پیدا می‌کرد (28٪ در افراد بی‌سواد، 22٪ با تحصیلات ابتدایی، 11٪ با تحصیلات دیپلم و 0٪ با تحصیلات دانشگاهی). هم چنین، «کمک مادی»³ فرزندان (یعنی کمک به اقتصاد خانواده در سنین کودکی با کار کردن در

1. Professionalization
2. Help with household chores
3. Material help





مزرعه/کسب و کار خانوادگی/درآمد جانبی^۱ و... نیز با افزایش سطح تحصیلات والدین، از درجه اهمیت می افتاد (۵۶٪ در افراد بی سواد، ۵۴٪ با تحصیلات ابتدایی، ۱۵٪ با تحصیلات دیپلم و ۲۰٪ با تحصیلات دانشگاهی) (کاگیتچی باشی، ۱۹۸۲b).

در مقابل، ارزش های روانشناختی در شرایط رفاه بیشتر و سبک زندگی شهری، برجسته تر می شد؛ چراکه در این شرایط، فرزندان دیگر سرمایه اقتصادی به حساب نمی آیند، بلکه در واقع به خودی خود بسیار ارزشمند هستند. ارزش روانشناختی فرزندان، به عنوان یک دلیل برای داشتن فرزند، حائز اهمیت است؛ چراکه در این شرایط فرزندان ارزش اقتصادی خاصی برای والدین نداشته، اما با این حال افراد تمایل به داشتن فرزند دارند. بنابراین، ارزش منسوب به فرزندان و جایگاه آنها در خانواده و اجتماع متغیر خواهد بود. یکی از ابعاد مهم این تغییرات، تفاوت در مؤلفه شهری - روستایی بودن و جایگاه اجتماعی - اقتصادی^۲، یا به عبارت دیگر، سطح توسعه یافتگی در شرایط اجتماعی و اجتماعی - اقتصادی است.

ارزش های فایده گرا/اقتصادی با باروری (تعداد فرزندان) رابطه مثبت دارند، اما ارزش های روانشناختی این طور نیستند. در نتیجه، در مطالعه «ارزش فرزندان» در ترکیه، ارزش های روانشناختی و تعداد فرزندان موجود، رابطه منفی ($r = -0.26$)، اما ارزش های اقتصادی و تعداد فرزندان رابطه مثبت داشتند ($r = 0.24$) (کاگیتچی باشی، ۱۹۸۲b، ص ۷۷). علت این امر این است که همیاری مادی فرزندان (چه جوان و چه بزرگسال) به ازای هر فرزند، بیشتر شده و در نتیجه با افزایش تعداد فرزندان، افزایش می یابد؛ اما رضایت روانشناختی که فرزندان برای والدین خود به ارمغان می آورند، به طور یکسان به ازای هر فرزند افزایش نمی یابد. به عنوان مثال، والدین می توانند تمام عشقی را که نیاز دارند از یک یا دو فرزند دریافت کنند، بدون این که به فرزند بیشتری احتیاج باشد.

در واقع، در تحقیق «ارزش فرزندان» در ترکیه، زنانی که دو فرزند داشتند، اگر به ارزش های اقتصادی اهمیت می دادند، فرزندان بیشتری می خواستند، اما اگر به ارزش های روانشناختی اهمیت می دادند، طالب فرزندان بیشتری نبودند (کاگیتچی باشی، ۱۹۸۲b، ص ۷۲-۷۳). هم چنین در مقایسه تحلیلی داده های ۸ کشور در مطالعه «ارزش فرزندان»، بولاتائو (۱۹۷۹) دریافت زنانی که با داشتن ۵ فرزند یا بیشتر، از بارداری جلوگیری نمی کردند، بیش از زنانی که با داشتن

1. Marginal economy

2. Socioeconomic-status (SES)



دو فرزند یا کمتر جلوگیری می‌کردند، به ارزش‌های اقتصادی اهمیت می‌دادند؛ تفاوت بین این دو دسته بسیار زیاد بود (در برخی موارد به بیش از ۳۰٪ می‌رسید).

بنابراین، در شرایط رفاه کمتر و جایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین، وضعیت روستایی و کشاورزی و وابستگی‌های مالی که باعث تأکید بر باروری بیشتر می‌شود، ارزش‌های اجتماعی شدن بر ارزش‌های فایده‌گرا/اقتصادی، ارزش امنیت سالمندی و پسردوستی تأکید می‌کنند. پسردوستی رابطه نزدیکی با ارزش امنیت سالمندی و ارزش اقتصادی دارد، چراکه معمولاً، و به ویژه در جوامع مردسالار، پسرها منابع قابل اتکاتری برای کمک‌های اقتصادی و امنیت سالمندی هستند (کالدول^۱، ۱۹۷۷؛ فاوست، ۱۹۸۳؛ کایتچی باشی، ۱۹۸۲a، ۱۹۸۲b). پسردوستی هم چنین رابطه نزدیکی با باروری دارد؛ چون با باروری زیاد، این اطمینان خاطر حاصل می‌شود که حداقل برخی پسرها زنده می‌مانند (داروچ و همکاران، ۱۹۸۱). این یافته‌ها، پویایی‌های زیربنایی باروری بالا را نشان می‌دهد.

در این شرایط، هم چنین ارزش‌های اجتماعی شدن بیشتر بر وفاداری به خانواده/گروه تأکید می‌کنند تا وفاداری‌های فردی و سرمایه‌گذاری بر روی والدین سالمند، چرا که این ارزش‌ها [جمعاً] برای تأمین معشیت خانواده در الگوهای وابستگی متقابل (بین نسلی) سازگارتر است. از این رو، نوع خاصی از تعامل خانوادگی در فرزندپروری ایجاد می‌شود که بیشتر در جهت اطاعت/وابستگی است و بر کنترل، بیش از استقلال تأکید دارد.

در مطالعه «ارزش فرزندان» در ترکیه، از میان ویژگی‌های فرزندان که از نظر والدین بیش از همه مطلوب بود، «اطاعت از والدین»^۲ بیشترین اهمیت را دارا بود، ۶۱٪ مردان و ۵۹٪ زنان این ویژگی را انتخاب کرده بودند. در مقابل، «مستقل و متکی به خود بودن»^۳ اهمیت بسیار کمتری داشت، ۱۷٪ مردان و ۱۹٪ زنان این ویژگی را انتخاب کرده بودند (کایتچی باشی، ۱۹۸۲b). در کشورهایی مثل اندونزی، فیلیپین و تایلند، حتی نتایج متباین تری مشاهده شد. این نتایج نشان‌دهنده جهت‌گیری اطاعت و پیروی^۴ در فرزندپروری در جوامعی است که این ویژگی‌ها بسیار ارزشمند و سازگار به شمار می‌روند؛ گروه‌های اقلیت قومی این جوامع در

1. Caldwell
2. To obey their parents
3. To be independent and self-reliant
4. Obedience and conformity orientations





جهان غرب نیز همین ویژگی‌ها را ارزش‌گذاری می‌کنند (برای مثال: گرینفیلد، کلر و همکاران^۱، ۲۰۰۳؛ کلر، ۲۰۰۳؛ کوهن^۲، ۱۹۶۹؛ لوین^۳، ۱۹۷۴، ۱۹۸۸؛ نایوک و کوهلمن^۴، ۱۹۹۹؛ سرپل^۵، ۱۹۷۷).

نظریه‌ای در باب تغییر خانواده

مطالعه «ارزش فرزندان» منجر به تدوین نظریه‌ای در باب تغییر خانواده، شامل سه مدل متفاوت خانواده، شد (کاگیتیچی‌باشی، ۱۹۸۵b، ۱۹۹۰). به نظر می‌رسد اصلی‌ترین بعد زیربنایی این تغییرات، توسعه اجتماعی - اقتصادی جوامع است.

آنچه در این مجال مطرح می‌شود یک نظریه خانواده کلی است که سه مدل متفاوت از الگوی تعاملات خانواده و تغییرات نظام‌مند به سوی یکی از این مدل‌ها را در برمی‌گیرد. این چهارچوب نظری، در سه نمود متفاوت خود، به عنوان ابزاری اکتشافی برای درک ارتباط‌های کارکردی/علی بین جامعه/فرهنگ، خانواده و خود (ناشی از آنها) به کار می‌رود. این نظریه، یک نظریه زمینه‌ای^۶ است که خود را در میان خانواده، و خانواده را در میان محیط فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی قرار می‌دهد. خانواده از لحاظ هر دو ویژگی اجتماعی و روانشناختی آن بررسی می‌شود. ویژگی‌های اجتماعی از نظر ساختار خانواده، و ویژگی‌های روانشناختی از نظر نظام خانواده، شامل تعاملات و اجتماعی شدن، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. این نظریه، هم چنین یک نظریه کارکردی^۷ است؛ چرا که بر روابط علی و پویایی‌های زیربنایی چه در الگوی تعاملات خانواده و چه در اجتماعی شدن/تحول خود، تأکید دارد.

سه مدل متفاوت خانواده به عنوان الگوهای خانوادگی شاخص که در بافت‌های اجتماعی متفاوت رایج هستند مطرح می‌شوند. با این حال، برای درک مدل‌های متفاوت خانواده، باید نگاهی به ساختار اولیه و مشترک آنها داشت. این ساختار، یک چهارچوب کلی را شکل می‌دهد که خانواده، تعاملات خانواده و اجتماعی شدن را در بافت اجتماعی

1. Greenfield, Keller et al.

2. Kohn

3. LeVine

4. Kohlman

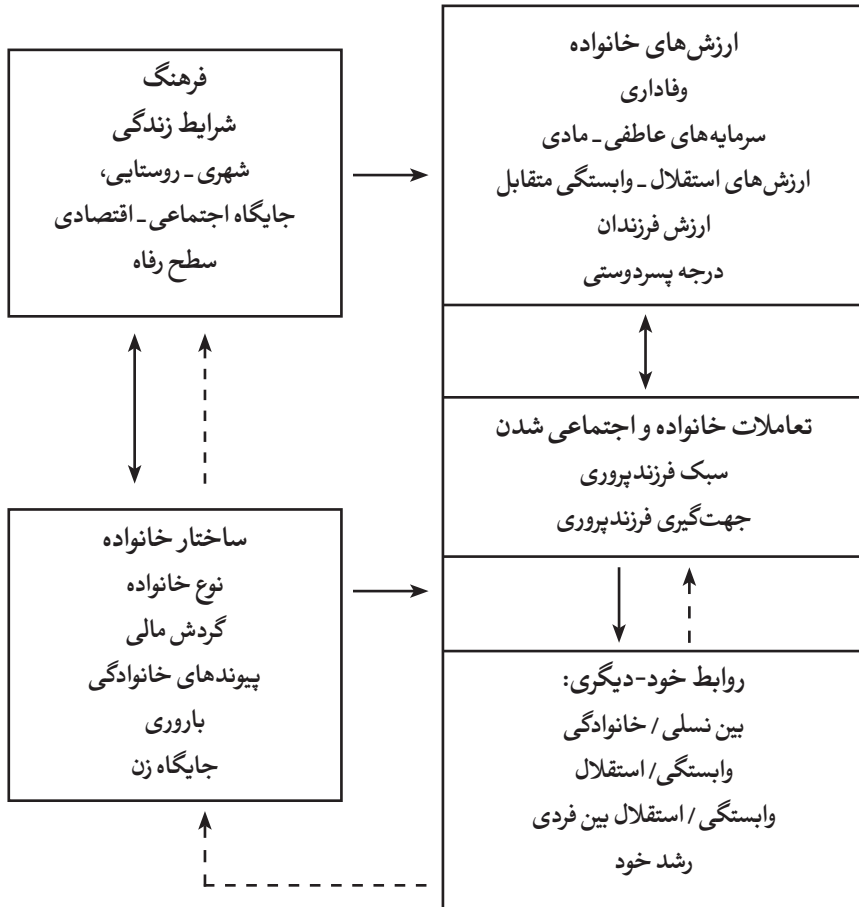
5. Serpell

6. Contextual theory

7. Functional theory



فرهنگی آن قرار داده و در نتیجه خود و خانواده را به بافت آنها مرتبط می‌کند. ابتدا این چهارچوب کلی مورد بحث قرار گرفته و سپس به سه مدل متفاوت پرداخته می‌شود.



راهنما: ← رابطه/ اثر علی ← → علیت/ تعامل دوسویه ← - - بازخورد

شکل ۱. مدل کلی خانواده در بافت آن. کاکیتچی باشی (۱۹۹۶). از کتاب «رشد انسان و خانواده در فرهنگ‌های مختلف: نگاهی از جانب دیگر» (ص ۷۷)

در چهارچوب نظری کلی (شکل ۱)، که در سه مدل مجزای دیگر نیز خواهد آمد، بر اولویت بافتی که خانواده در آن قرار دارد تأکید شده است. منظور از بافت به طور کلی، فرهنگ و شرایط زندگی خانواده است که به عنوان یک مؤلفه مؤثر شناخته می‌شود. فرهنگ





نیز به طور کلی به دو نوع فردگرا^۱ (فرهنگ جدایی^۲) یا جمع‌گرا^۳ (فرهنگ ارتباط^۴) تقسیم می‌شود که به فرهنگ موجود که عوامل زیربنایی ساختاری و اجتماعی - اقتصادی و نظام خانواده را پایه‌گذاری می‌کند، اشاره دارد. سکونت شهری - روستایی، سطح توسعه‌یافتگی اجتماعی - اقتصادی و ویژگی‌های معیشت/رفاهی در شرایط زندگی، از جمله مصادیق مهم بافت به شمار می‌روند؛ هر چند بافت، تنها این مصادیق نیست. سه مدل خانواده وابسته متقابل^۵، خانواده مستقل و وابسته روانشناختی/عاطفی متقابل^۶، در بخش دوم این مقاله معرفی خواهند شد.

نتیجه‌گیری

در بررسی فرهنگ‌های مختلف، مشاهده الگوهای گوناگون خانواده، انکارناپذیر است. با این حال برخی صاحب‌نظران، این تنوع را گذرا دانسته و چندان قابل اهمیت نمی‌دانند. گذرا پنداشتن تنوع خانواده تابع پیش‌بینی نظریه‌نوسازی است، مبنی بر این که الگوهای متنوع در جهان به الگوی شاخص غربی نزدیک می‌شوند و در نتیجه هر آنچه متفاوت از این الگو باشد به مرور زمان مشابه آن خواهد شد. به همین دلیل به کشورهای در حال توسعه، «جوامع در حال گذار» نیز می‌گویند. در حالی که الگوی خانواده غربی، در واقع نظامی از «روابط مستقل» است، از خویشاوندان مستقل بوده و واحد هسته‌ای مجزایی برای خود شکل می‌دهد و زیرنظام‌های (اعضای) آن به وسیله مرزهای مشخص از یکدیگر جدا می‌شوند. یکی از مفروضه‌های نظریه‌نوسازی، افزایش فردگرایی یک جامعه، همگام با صنعتی شدن و افزایش سطح رفاه آن است. شواهد عینی در طول تاریخ، این مفروضه را به چالش می‌کشند. مثلاً نمونه‌هایی از کشورهای شرق آسیا، که با وجود صنعتی شدن، نه تنها همچنان جمع‌گرا باقی مانده‌اند، بلکه الگوهای خانوادگی و جمع‌گرا را بستری برای رشد اقتصادی قرار داده‌اند؛ نظیر کسب و کارهای خانوادگی در چین. شواهد دیگر بر ضد این مفروضه را

1. Individualistic
2. Culture of separateness
3. Collectivist
4. Culture of relatedness
5. Family model of interdependence
6. Psychological/emotional interdependence



می‌توان در دل جوامع فردگرا یافت. گزارش‌های تاریخی و جمعیت‌شناختی نشان می‌دهند که فردگرایی و خانواده‌هسته‌ای، چندین قرن پیش از صنعتی‌شدن، در اروپای غربی، به ویژه بریتانیا، وجود داشته است.

این مطلب به این معنا نیست که الگوهای خانواده غیرغربی، که مشخصه‌شان وابستگی متقابل است، تغییر نمی‌کنند. تغییر در تمام جوامع و در تمام سطوح پدیده‌های انسانی در حال وقوع است؛ اما حرکت به سوی «مدل غربی»، که مدعای فرضیه نوسازی است، تنها مسیر الزامی این تغییر نبوده، بلکه تغییر می‌تواند در قالب‌های متفاوتی از آن رخ دهد.

یکی از عوامل مهم در فهم پویایی خانواده و تغییر آن در گذر زمان و در فرآیند توسعه اجتماعی-اقتصادی جامعه، مؤلفه «ارزش فرزندان» است که در سه دسته اصلی ارزش فایده‌گرا (مثل فایده اقتصادی و مالی فرزندان برای والدین)، ارزش روانشناختی (مثل محبت، لذت و افتخاری که فرزندان به والدین می‌دهند) و ارزش اجتماعی (مثل پذیرش اجتماعی والدین بعد از فرزنددار شدن) دسته‌بندی می‌شود.

نتایج مطالعات ارزش فرزندان در ۹ کشور، نشان داد که در میان جوامع کمتر صنعتی، ارزش‌های فایده‌گرا، و در میان جوامع صنعتی‌تر، ارزش‌های روانشناختی اهمیت بیشتری دارند. با توجه به نتایج این مطالعات، نظریه جدیدی از تبیین تحول خانواده مطرح می‌شود که سه الگوی «خانواده وابسته متقابل»، «خانواده مستقل» و در نهایت «خانواده وابسته روانشناختی-عاطفی متقابل» را ترسیم می‌کند. این نظریه در یک چهارچوب بافت‌نگر، نه صرفاً به فرد، و نه صرفاً به جامعه می‌پردازد؛ بلکه روابط پویا و تعاملی خود-خانواده-جامعه را در کنار یکدیگر در نظر می‌گیرد.

(ادامه مقاله در شماره بعدی خواهد آمد.)



کتابنامه

1. Aries, P. (1980). Two successive motivations for the declining birth rate in the West. *Population and Development Review*, 6, 645-650.
2. Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monographs*, 4(1, Pt. 2).
3. Baumrind, D. (1980). New directions in socialization research. *American Psychologist*, 35, 639-652.
4. Baumrind, D. (1989). Rearing competent children. In W. Damon (Ed.), *Child development today and tomorrow* (pp. 349-378). San Francisco: Jossey-Bass.
5. Bendix, R. (1967). Tradition and modernity reconsidered. *Comparative Studies in Society and History*, 9, 292-346.
6. Bennett, J. (1984). The tie that binds: Peasant marriage and families in late medieval England. *Journal of Interdisciplinary History*, 15, 111-129.
7. Bond, M. H. (Ed.). (1986). *The psychology of the Chinese people*. Hong Kong: Oxford University Press.
8. Bulatao, R. A. (1979). *On the nature of the transition in the value of children*. Honolulu, HI: East-West Population Institute.
9. Caldwell, J. C. (1979). Education as a factor in mortality decline: An examination of Nigerian data. *Population Studies*, 33, 395-413.
10. Darroch, R., Meyer, P. A., & Singarimbun, M. (1981). Two are not enough: The value of children to Javanese and Sundanese parents. Honolulu, HI: East-West Population Institute.
11. Fawcett, J. T. (1983). Perceptions of the value of children: Satisfaction and costs. In R. Bulatao, R. D. Lee, P. E. Hollerbach, & J. Bongaarts (Eds.), *Determinants of fertility in developing countries* (Vol. 1, pp. 347-369). Washington, DC: National Academy Press.
12. Furstenberg, F. F., Jr. (1966). Industrialization and the American family: A look backward. *American Sociological Review*, 31, 326-337.
13. Georgas, J. (1989). Changing family values in Greece: From collectivistic to individualistic. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 20, 80-91.
14. Georgas, J., Berry, J. W., van de Vijver, F., Kagıtçibas, I., & Poortinga, Y. H. (Eds.). (2006). *Families across cultures: A 30-nation psychological study*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
15. Greenfield, P. M., Keller, H., Fuligni, A., & Maynard, A. (2003). Cultural pathways through universal development. *Annual Review of Psychology*, 54, 461-490.
16. Gusfield, J. R. (1967). Tradition and modernity: Mismatched polarities in the study of social change. *American Journal of Sociology*, 73, 351-362.
17. Hanawalt, B. A. (1986). *The ties that bound: Peasant families in medieval England*. New York: Oxford University Press.





18. Hoffman, L. W. (1987). The value of children to parents and child rearing patterns. In Ç. Kagıtçibas, (Ed.), Growth and progress in cross-cultural psychology (pp. 159-170). Lisse, Netherlands: Swets & Zeitlinger.
19. Hoffman, L. W., & Hoffman, M. L. (1973). The value of children to parents. In J. T. Fawcett (Ed.), Psychological perspectives on education (pp. 19-76). New York: Basic Books.
20. Hofstede, G. (1980). Culture's consequences. Beverly Hills, CA: Sage.
21. Hoselitz, B. (1965). Economics and the idea of mankind. New York: Columbia University Press.
22. Iwawaki, S. (1986). Achievement motivation and socialization. In S. E. Newstead, S. M. Irvine, & P. L. Dann (Eds.), Human assessment: Cognition and motivation. Boston: Martinus Nijhoff.
23. Kagıtçibas, Ç. (1982a). The changing value of children in Turkey (Pub. No. 60-E). Honolulu, HI: East-West Center.
24. Kagıtçibas, Ç. (1982b). Old-age security value of children: Cross-national socioeconomic evidence. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 13, 29-42.
25. Kagıtçibas, Ç. (1985b). A model of family change through development: The Turkish family in comparative perspective. In R. Lagunes & Y. H. Poortinga (Eds.), From a different perspective: Studies of behavior across cultures (pp. 120-135). Lisse, Netherlands: Swets & Zeitlinger.
26. Kagıtçibas, Ç. (1990). Family and socialization in cross-cultural perspective: A model of change. In J. Berman (Ed.), Cross-cultural perspectives: Nebraska Symposium on Motivation, 1989 (pp. 135-200). Lincoln: University of Nebraska Press.
27. Kagıtçibas, Ç. (1996a). The autonomous-relational self: A new synthesis. *European Psychologist*, 1, 180-186.
28. Kagıtçibas, Ç. (1998a). The value of children: A key to gender issues. *International Child Health*, 9, 15-24.
29. Kagıtçibas, Ç., & Ataca, B. (2005). Value of children and family change: A three-decade portrait from Turkey. *Applied Psychology: An International Review*, 54, 317-338.
30. Kagıtçibas, Ç., Ataca, B., & Diri, A. (2005). The Turkish family and the value of children: Trends over time. In G. Trommsdorff & B. Nauck (Eds.), The value of children in cross-cultural perspective (pp. 91-120). Berlin: Pabst Science.
31. Keller, H. (2003). Socialization for competence: Cultural models of infancy. *Human Development*, 46, 288-311.
32. Kim, U., Park, Y.-S., Kwon, Y.-E., & Koo, J. (2005). Values of children, parent-child relationship, and social change in Korea: Indigenous, cultural, and psychological analysis. *Applied Psychology: An International Review*, 54, 338-35



33. Kim, U., Yang, K.-S., & Hwang, K.-K. (2006). *Indigenous and cultural psychology: Understanding people in context*. New York: Springer.
34. Kohn, M. L. (1969). *Class and conformity: A study in values*. New York: Dorsey.
35. Laslett, P. (1977). Characteristics of the Western family considered over time. In P. Laslett (Ed.), *Family and illicit love in earlier generations* (pp. 12-50). London: Cambridge University Press.
36. Lesthaeghe, R. (1980). On the social control of human reproduction. *Population and Development Review*, 6, 527-548.
37. Lesthaeghe, R. (1983). A century of demographic and cultural change in Western Europe: An exploration of underlying dimensions. *Population and Development Review*, 9, 411-437.
38. Lesthaeghe, R., & Surkyn, J. (1988). Cultural dynamics and economic theories of fertility change. *Population and Development Review*, 14, 1-47.
39. LeVine, R. A. (1974). Parental goals: A cross-cultural view. *Teachers' College Record*, 76, 226-239.
40. LeVine, R. A. (1988). Human parental care: Universal goals, cultural strategies, individual behavior. *New Directions in Child Development*, 40, 37-50.
41. MacFarlane, A. (1978). *The origins of English individualism*. Oxford, England: Blackwell.
42. MacFarlane, A. (1987). *The culture of capitalism*. Oxford, England: Basil Blackwell.
43. Nauck, B., & Kohlmann, A. (1999). Kinship as social capital: Network relationships in Turkish migrant families. In R. Richter & S. Supper (Eds.), *New qualities of the life course: Intercultural aspects* (pp. 199-218). Würzburg, Germany: Ergon.
44. Razvi, Z. (1993). The myth of the immutable English family. *Past & Present: A Journal of Historical Studies*, 140, 3-44.
45. Serpell, R. (1977). Strategies for investigating intelligence in its cultural context. *Quarterly Newsletter, Institute for Comparative Human Development*, 3, 11-15.
46. Sinha, D., & Kao, H. S. R. (1988). *Social values and development: Asian perspectives*. Newbury Park, CA: Sage.
47. Stewart, S. M., Bond, M. H., Deeds, O., & Chung, S. F. (1999). Intergenerational patterns of values and autonomy expectations in cultures of relatedness and separateness. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 30, 575-593.
48. Sun, L. K. (1991). Contemporary Chinese culture: Structure and emotionality. The Australian *Journal of Chinese Affairs*, 26, 1-41.
49. Suzuki, T. (1984). Ways of life and social milieu in Japan and the United States: A comparative study. *Behaviormetrika*, 15, 77-108.
50. Thadani, V. (1978). The logic of sentiment: The family and social change. *Population and Development Review*, 4, 457-499.





51. Thornton, A. (1984). Modernization and family change. In Social change and family policies Proceedings of the 20th International CFR Seminar, Melbourne: Australian Institute of Family Studies.
52. Thornton, A., & Fricke, T. E. (1987). Social change and the family: Comparative perspectives from the West, China, and South Asia. *Sociological Forum*, 2, 746-779.
53. Trommsdorff, G., Kim, U., & Nauck, B. (2005). Factors influencing value of children and intergenerational relations in times of social change: Analyses from psychological and socio-cultural perspectives [Special issue]. *Applied Psychology: An International Review*, 54(3).
54. Winkvist, A., & Akhtar, H. Z. (2000) God should give daughters to rich families only: attitudes towards childbearing among low-income women in Punjab, Pakistan. *Social Science & Medicine*, 51, 73-81.
55. Yang, C. F. (1988). Familism and development: An examination of the role of family in contemporary China Mainland, Hong Kong, and Taiwan. In D. Sinha & H. S. R. Kao (Eds.), Social values and development: Asian perspectives (pp. 93-123). London: Sage.



جایگاه زن در احکام اسلام و قوانین جدید اسلامی^۱

سیده معصومه فقیه^۲

چکیده

ترجمه‌ی حاضر برگرفته از کتاب «جایگاه زن در احکام اسلام و قوانین جدید اسلامی^۳» اثر جمال احمد نصیر، نویسنده‌ی اردنی است که به زبان انگلیسی نگاشته شده و ویراست سوم کتاب در سال ۲۰۰۹، مشتمل بر نوزده فصل به چاپ رسیده است. این کتاب اولین کتاب در نوع خود است که توسط یک وکیل و نویسنده‌ی مشهور و مسلمان عرب تبار نوشته شده است و احتمالاً مرجع اصلی به زبان انگلیسی در موضوع احکام اسلام (شرع) و قوانین اسلامی جدید محسوب می‌شود. ترجمه‌ی پیش رو مربوط به فصل‌های یک، دو و سه این کتاب است که در هر کدام از این فصل‌ها به تفکیک به یکی از موضوعات مرتبط با حقوق زنان پرداخته شده است. فصل اول، «مذاهب اسلامی و مکاتب حقوقی آنها»، به معرفی دو مذهب اصلی دین اسلام، شیعه و سنی، و نیز زیرشاخه‌های آن دو پرداخته و تاریخچه و نحوه شکل‌گیری و نیز مبانی کلی آنها را بیان می‌کند؛ فصل دوم، «حق تحصیل زن»، به بیان اهمیت علم‌آموزی زن در دین اسلام پرداخته و نیز به آیات و روایاتی در این خصوص اشاره می‌کند؛ و فصل سوم، «حق ارث زن»، به بیان حق ارث زن در قبل و بعد از اسلام و نحوه تقسیم ارث با توجه به آیات قرآن در این زمینه می‌پردازد.

واژگان کلیدی: زن، احکام اسلام، قوانین جدید اسلامی، مذاهب اسلامی، حق تحصیل،

حق ارث.

۱. ترجمه فصل‌های ۱ تا ۳ از کتاب The Status of Women under Islamic Law and Modern Islamic

Legislation, Jamal J. Ahmad Nasir

۲. دانش‌آموخته سطح ۳ جامعه الزهراء علیها السلام، کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی

3. The Status of Women under Islamic Law and Modern Islamic Legislation



مقدمه

از آنجا که نیاز به مطالعه‌ی عینی موضوعاتی در زمینه حقوق و تکالیف قانونی زنان در شرع و قوانین اسلامی جدید مدتهاست که وجود داشته، و کتاب حاضر به مباحثی در این خصوص پرداخته است، ترجمه این کتاب بسیار ضروری و سودمند بنظر می‌رسد. نویسنده این کتاب، آقای جمال احمد ناصر، به منظور ارائه‌ی به‌روزترین اطلاعات پیرامون جایگاه زن در قوانین اسلامی، به بررسی متون اصلی عربی و اسلامی و قوانین در کشورهای مختلف عربی پرداخته و امیدوار است که این گزارش روشن و عینی، بسیاری از باورهای غلط رایج در مورد وضعیت زنان مسلمان در جهان مدرن را از بین ببرد. این کتاب روشنگری و درک عمیق‌تری از موضوع را، نه تنها برای وکلای حقوقی، بلکه برای همه‌ی افراد علاقه‌مند به این موضوع، به ویژه جوامع مسلمان در کشورهای غیرمسلمان، و زنان غیرمسلمان که ممکن است با مسلمانان ازدواج کرده باشند، فراهم می‌آورد. امید است ترجمه این کتاب گامی باشد در جهت شفافیت و ارائه مباحث حقوقی و قانونی زنان بر اساس احکام و قوانین اسلامی.

فصل اول: مذاهب اسلامی و مکاتب حقوقی آنها

قبل از اینکه به مباحث اصلی کتاب بپردازیم، به نظر می‌رسد مناسب باشد جهت اطلاع مخاطبان غیرمسلمان، جزئیات دو مذهب اصلی دین اسلام و مکاتب حقوقی مختلف آنان را به اختصار بیان کنیم؛ این دو مذهب، که در این کتاب بارها و بارها به آنها اشاره شده است، بی‌تردید برخی خوانندگان را با سردرگمی مواجه خواهند کرد. گرچه باید خاطرنشان کرد که ممکن است زن یا مرد مسلمانی که به سن بلوغ رسیده است از اعتقادات کنونی خود دست برداشته، اصول یک مکتب یا یک مکتب فرعی دیگر را بپذیرد و از آن پس از احکام آن مکتب جدید پیروی کند، اما این تغییر مستلزم هیچ تشریفات خاصی نیست و تنها کاری که باید انجام شود ایجاد تغییر کوچکی در نحوه‌ی اقامه نماز است.

دین اسلام به دو مذهب اصلی شامل شیعه و سنی تقسیم می‌شود. این تقسیم‌بندی در نتیجه‌ی نزاع پیرامون مسئله‌ی امامت رهبر معنوی جهان اسلام شکل گرفت، نزاعی که بعد از رحلت پیامبر اسلام اتفاق افتاد.

افرادی که در انتخاب امام (خلیفه)، قائل به مبنای انتخاب به وسیله رأی مردم هستند، سنی نامیده می‌شوند که بزرگترین شاخه‌ی دین اسلام به شمار رفته و امروزه حدود ۸۵ درصد





مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند. اهل سنت که نماینده‌ی مذهب سنتی غالب در اسلام محسوب می‌شوند، چهار خلیفه اول را به عنوان جانشینان برحق حضرت محمد قبول دارند. آنان در تعالیم خود، قرآن و احکام اسلام سنتی (سنت، برگرفته از قول و فعل پیامبر اسلام) را مبنا قرار داده و تصمیمات جماعت (افرادی که توسط رأی مردم به رهبری انتخاب شوند) را دارای مرجعیت و لازم‌الاجرا می‌دانند.

اما شیعیان (برگرفته از ریشه لغوی شاع به معنی پیروی کردن) به افرادی اطلاق می‌شود که معتقدند مقام امامت بر اساس یک توالی موروثی به خانواده پیامبر و یا منصوبان ایشان تعلق دارد. آنان مذهبی در اقلیت و مهم را در اسلام تشکیل داده و بیشتر در ایران، عراق و شبه قاره هند تأثیرگذارند. شیعیان شامل پیروان [امام] علی (پسرعمو و داماد حضرت محمد) می‌باشند که به مرجعیت جماعت اهل سنت قائل نبوده و فقط تصمیماتی را که از سوی رهبران معنوی خود (امامان) اتخاذ می‌شود به رسمیت می‌شناسند. شیعه نظام حقوقی و الهیات خاص خود را داشته و بیش از شاخه اصلی اهل سنت، بر سنت‌گرایی و نقش سیاسی اسلام تأکید می‌کند.

در طول تاریخ، اهل تسنن بر این باور بوده‌اند که بر مبنای پیروی کامل از احکام اسلام می‌توان حکومت عدل را برپا نمود، اما اهل تشیع معتقدند حکومتی که از طریق انتخاب بر سر کار آید، ذاتاً ناعادلانه خواهد بود. اختلاف نظر بین این دو دسته، منجر به پیدایش پیچیدگی خاصی در قوانین قضایی این دو مذهب گردید. اما باید خاطر نشان کرد که تفاوت بین اهل سنت و شیعه، اغلب حول محور مسائل مرتبط با وقایع سیاسی گذشته می‌چرخد، نه مبانی عام فقهی و حقوقی. هر یک از این دو مذهب به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. زیرشاخه‌های اصلی مذهب تشیع عبارتند از: ۱. اثنی عشریه ۲. اسماعیلیه و ۳. زیدیه؛ این زیرشاخه‌ها از نظر تفسیر حقوقی چندان تفاوتی با هم ندارند، بلکه بیشتر از نظر اصول و تعالیم با هم متفاوتند. بزرگترین مذهب بین این مذاهب فرعی، مذهب اثنی عشری است که دکترین رسمی کشور ایران و شیعیان عرب خاورمیانه و پاکستان محسوب می‌شود (که به مذهب جعفری نیز موسوم است و بعد از امام ششم، امام جعفر صادق، اولین کسی که حقوق شیعه را تدوین کرد، تشکیل یافت). اثنی عشری در لغت به معنای «دوازده امامی» است و به شیعیانی اطلاق می‌شود که به دوازده امام معصوم معتقدند.





چهار زیرشاخه‌ی مذهب تسنن عبارتند از: حنفی، مالکی، شافعی، و حنبلی؛ که نام هریک از این مذاهب فرعی از نام مؤسس آن برگرفته شده است. مذهب حنفی را ابوحنیفه، مذهب مالکی را مالک ابن انس، مذهب شافعی را ابن شافع، و مذهب حنبلی را احمد ابن حنبل بنیان نهاده‌اند. دکترین‌های مذاهب یاد شده از مبانی سنت‌گرایانه یکسانی برخوردارند، و تنها در جزئیات با یکدیگر متفاوتند.

لازم به ذکر است که گرچه مکاتب حقوقی فراوانی در اسلام وجود دارد، اما مبنای همه‌ی آنها مذهب است و نه منطقه جغرافیایی. در واقع، علیرغم اینکه ممکن است قوانین متفاوتی در مذاهب مختلف وجود داشته باشند، پیروان یک مذهب در قسمت‌های مختلف جهان تابع قوانین یکسانی هستند.

باید اذعان کرد که متأسفانه رویکردی بسیار افراطی‌تر نسبت به اسلام، به خصوص در سالیان اخیر مناقشات جدی را بین فرقه‌های مذهبی در مناطقی همچون افغانستان (که اکثریت جمعیت آن را مذهب حنفی متعلق به اهل سنت تشکیل می‌دهد) و عراق و ایران (که دارای جمعیتی با اکثریت مذهب اثنی عشری متعلق به اهل تشیع می‌باشد)، رقم زده است. البته این گونه مناقشات مذهبی منحصر به دین اسلام نیست؛ این اختلافات همواره وجود داشته‌اند و هنوز هم در سراسر جهان و حتی در میان سایر ادیان بزرگ همچون مسیحیت وجود دارند. امید است این مناقشات با بازگشت به وحدت و صلح جهانی که اکنون بسیار بدان نیازمندیم، حل و فصل شود.

مذهب دیگری که هنگام بحث درباره قوانین، به آن اشاره خواهیم کرد، مذهب دروزیه^۱ در لبنان و سوریه است. دروزی‌ها یکی از جوامع مذهبی در جبل لبنان^۲ به شمار می‌روند که از اسلام سنتی رایج در لبنان مجزا هستند، و گرچه اساساً مسلمان‌اند، برخی خصوصیات مسیحیت را نیز دارا هستند. در قرن نوزدهم، بسیاری از دروزی‌ها، لبنان را ترک کرده و در بلندی‌های جنوب سوریه سکنی گزیدند.

۱. دروزیه، فرقه‌ای مذهبی، از مهمترین انشعابات اسماعیلیه است که در نیمه‌ی اول سده پنجم هجری، بر مبنای اعتقاد به الوهیت الحاکم بامرالله، ششمین خلیفه فاطمی شکل گرفت. دروزیان خود را موحدون می‌نامند. آنان امروزه غالباً در مناطقی از لبنان و سوریه ساکنند و هر کدام رهبری جداگانه دارند. (به نقل از ویکی شیعه) [م]

۲. استان جبل لبنان یکی از استان‌های کشور لبنان است. [م]



پروفسور یوزف شاخت^۱، متفکر و شرق شناس برجسته آلمانی، که به عقیده‌ی بسیاری از افراد تأثیرگذارترین نویسنده غربی مدرن در حقوق اسلام به شمار می‌رود، چندین کتاب در حوزه‌ی مطالعات اسلامی به چاپ رسانده است. وی در مقدمه‌ی چاپ دوم کتاب «میراث اسلام»^۲ چنین بیان می‌کند که با توجه به این که اسلام از همان ابتدا بیش از هر چیز، دین عمل بوده است، شریعت و الهیات اسلامی همواره در یادگیری موضوعات مذهبی اسلامی در کانون توجه قرار داشته‌اند. به عنوان یک حقوقدان باید بگویم که کاملاً با وی موافقم. شیخ محمود شلتوت^۳، رییس سابق دانشگاه الازهر الشریف، که به خاطر سمت خود یکی از خطیبان توانای اسلام محسوب می‌شود، در اواخر دهه ۱۹۵۰ کتابی با عنوان «یک دین و یک قانون»^۴ به رشته تحریر درآورد. از مجموع نزدیک به ششصد صفحه، تنها شصت و نه صفحه از این کتاب به معرفی دین اسلام اختصاص یافته و در بقیه‌ی آن گزارشی از مؤسسات مرتبط با حقوق اسلام ارائه شده است. این مطلب، همانگونه که پیشتر نیز بیان شد، شاهد دیگری بر این مدعاست که اسلام نه صرفاً یک دین در مفهوم غربی آن، و نه صرفاً یک مکتب حقوقی است، بلکه نوعی جامعه است؛ جامعه‌ای ایده‌آل در بخشی بزرگ‌تر از جهان اسلام.

بنابراین به منظور بررسی موضوع حقوق و تکالیف زنان در اسلام و بیان آنها در اثر حاضر، نگارنده در تمامی موارد به علم فقه اسلامی (مجموعه‌ای معتبر از احکام اسلام) و شرع رجوع کرده است. شاید اکنون ذکر نقل قولی از یکی از مشاوران برجسته‌ی انگلیسی مناسب باشد. وی در دهه ۱۹۹۰ خطاب به هیأت منصفه‌ی دادگاه در یک پرونده خاص چنین گفت:

«اعضای هیأت منصفه، بیایید با هم در دریای درک و واقعیت شنا کنیم.»

من نیز مایلم خوانندگان کتاب حاضر را با همین نگرش با خود همراه کنم؛ چرا که صادقانه امیدوارم با برجسته کردن واقعیت‌های مختلف تاریخی در خلال این کتاب، بتوانم بسیاری از باورهای غلط به ویژه در مورد زن مسلمان را از بین برده و برای هر یک از خوانندگانی که ممکن است اطلاعات غلطی در این خصوص را باور داشته باشند، درک عمیق‌تری از نقش تاریخی زنان در اسلام فراهم آورم؛ همچنین به آنان کمک کنم تا واقعیت نقش زنان و حقوق و تعهدات‌شان در جهان اسلام مدرن را درک کرده و بپذیرند.

1. Joseph Schacht
2. Legacy of Islam
3. Sheikh Mahmud Shaltut
4. A Faith and a Law





فصل دوم: حق تحصیل زن

در این بخش باید خاطر نشان کرد که اسلام، دین علم آموزی است. توصیه پیامبر اسلام این بود که به دنبال علم باشید «حتی اگر در چین باشد»؛ در زمان پیامبر چین نماد جایی در دوردست محسوب می شد. بر اساس مبانی دین اسلام، تمام شاخه های علم، به نوعی تلاش برای شناخت خداوند هستند و بنابراین وظیفه ی الهی هر مسلمانی است که به دنبال فراگیری علم باشد. از این رو، تعجب آور نیست که قرآن مسلمانان را به خواندن و آموختن تشویق کرده است: «بخوان به نام پروردگارت که [همه ی آفریده ها را] آفریده است. او انسان را از علق [یک تکه خون بسته شده غلیظ] به وجود آورده است. بخوان! در حالیکه پروردگارت کریم ترین است. همان که [نوشتن را] به وسیله قلم آموخته است. به انسان آنچه را نمی دانست تعلیم داده است.»^۱

تعالیم اسلام تمامی جنبه های زندگی فرد مسلمان را پوشش داده و نیز ناظر بر همه فعالیت های اجتماعی اوست. گرچه ایمان و پرستش موضوعات اصلی همه ادیان و البته دین اسلام به شمار می روند، اما موضوعاتی همچون روابط اجتماعی و ابعاد سیاسی، اقتصادی، حقوقی و نظامی نیز بخشی از آموزه ها و بنابراین کل زندگی هر مسلمان را شکل می دهند.

زنان مسلمان، همچون مردان، به کسب علم و دانش توصیه شده اند، تا بدین وسیله همه تعالیم اسلام را درک کرده و به آنها و پنج تکلیف دینی اصلی یک مسلمان که به عنوان اصول دین شناخته می شوند عمل کنند. برای انجام تکالیفی همچون وضو یا غسل، نمازهای یومیه و ادای درست شهادتین ابتدا باید چگونگی انجام آنها را یاد گرفت؛ ضمن اینکه آیات خاصی از قرآن را نیز باید برای نماز حفظ کرد. همچنین، روزه تکلیفی است که باید به طور صحیح به آن عمل کرد و بنابراین تمام مسلمانان باید بدانند چه زمانی از خوردن و آشامیدن دست بکشند و چه زمانی افطار کنند. پرداخت زکات (انفاق) و انجام حج (زیارت شهر مقدس مکه) هم برای مردان و هم برای زنان مستلزم درک و شناخت است: شناخت و درک عقاید اسلامی از قبیل اعتقاد به خداوند، نام ها و صفات او و تعالیم و سنت های حضرت محمد. قرآن می فرماید: «پس پروردگارشان مستجاب کرد [دعای آنان را و به آنها پاسخ داد]: یقیناً من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را از مرد یا زن تباه نمی کنم.»^۲

۱. علق، ۱-۵.

۲. آل عمران، ۱۹۵.

در قرآن، آیه ۳۵ سوره احزاب با این عبارت شروع می‌شود: ﴿...إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ...﴾. ترجمه‌ی کل آیه به این صورت است:

«مسلمانان خداوند برای مردان و زنان مسلمان [که تسلیم خداوند در دین اسلام شده‌اند]؛ و مردان و زنان با ایمان [که به وحدانیت خداوند در اسلام ایمان دارند]؛ و مردان و زنان مطیع [امر خداوند]؛ و مردان و زنان راستگو [در گفتار و اعمال]؛ و مردان و زنان شکیب‌دور [در عمل به همه وظایفی که خداوند دستور داده و پرهیز از هر آنچه خداوند از آن منع کرده است]؛ و مردان و زنان فروتن [در پیشگاه پروردگارشان - الله]؛ و مردان و زنان صدقه‌دهنده [خیرات]؛ و مردان و زنان روزه‌دار [روزه واجب در طول ماه رمضان]؛ و مردان و زنان حفظ‌کننده خود [از پلیدی‌های جنسی]؛ و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند با قلب‌ها و زبان‌هایشان؛ و مردان و زنانی که هم‌انگیزه‌ها و هم‌انگیزه‌ها دارند».

در آیه‌ی فوق، قرآن کریم بیان می‌دارد که خداوند برای آن دسته از مردان و زنان که این اعمال نیک و صالح را انجام می‌دهند، آمرزش و پاداش در نظر گرفته است. هدف قرآن از به کار بردن نام زن در این آیه، ارج نهادن به جایگاه زن در جامعه‌ای است که پیشتر به طور گسترده زنان را سرکوب کرده و نادیده می‌انگاشت. این آیه زنان و مردانی که مشمول پاداش الهی خواهند بود را چنین توصیف می‌کند: آنانی که موحد و تسلیم خداوند هستند و از او تبعیت می‌کنند، در گفتار و کردار صادق هستند، اعمال نیک انجام می‌دهند و از اعمال بد و روابط نامشروع خودداری می‌کنند و فریضه‌ی روزه را در ماه رمضان به جای می‌آورند.

هم‌چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، درست از همان روزهای نخست، زنان مشتاقِ آموختن در مورد دین‌شان بودند و از پیامبر می‌خواستند که ایشان یک روز را منحصرأً به دروس خاص بانوان اختصاص دهند، مطلبی که البخاری نیز در کتاب خود با عنوان جامع الصحیح^۱ نقل کرده است: «برخی زنان از پیامبر درخواست کردند تا یک روز را به آنان اختصاص دهند؛ چراکه تقریباً تمام وقت ایشان به مردان اختصاص داده شده بود. ایشان به زنان وعده دادند که یک روز را به تعلیم احکام و دروس دینی به آنان اختصاص دهند.» علاوه بر این، البخاری نقل می‌کند که پیامبر هم‌چنین به مردان فرمودند که زنان اجازه دهند که برای نماز و درس به مسجد بروند و بیان داشتند: «اگر همسریکی از شما برای رفتن به مسجد از شما اجازه بگیرد، مانع او نشوید.» در نقل قول دیگری در جامع الصحیح آمده است: «هر بار که به نماز می‌ایستم، دلم می‌خواهد





آن را طولانی به جای آورم، اما هنگامی که صدای گریه کودکی را می‌شنوم، نماز را کوتاه می‌کنم؛ چرا که دوست ندارم مادرش را به زحمت اندازم.» در موردی دیگر، پیامبر پس از بیان خطبه بر روی منبر، به سوی گروهی از زنان رفته، و با این تصور که آنان خطبه را نشنیده‌اند، دوباره آن را به طور خاص برای زنان بیان کردند. در یکی از روایات معتبر از پیامبر، نقل شده که ایشان فرموده‌اند سه گروه از افراد پاداشی مضاعف دریافت می‌کنند: اول، اهل کتاب که به پیامبران خود (عیسی یا موسی) و سپس حضرت محمد ایمان آورند (که به معنی پذیرش اسلام است)؛ دوم، برده‌ای که تکالیفش را نسبت به خدا و مولایش انجام دهد؛ و سوم، صاحب کنیزی که آداب نیک را به او تعلیم داده، به بهترین نحو تربیت کرده، آزاد کرده و به همسری فردی درآورده باشد. بدون تردید، خواست پیامبر این بوده است که زنان نه تنها به نحوی شایسته تحصیل کنند، بلکه در جامعه‌ی اسلامی نیز مشارکت فعال داشته باشند.

همچنین پیامبر قاطعانه می‌فرمودند که زنان خودشان باید معلم باشند؛ نه فقط معلم سایر زنان، بلکه باید معلم مردان نیز باشند. قرآن خطاب به اهل بیت پیامبر می‌فرماید: «و به یاد داشته باشید [ای اهل بیت پیامبر، الطاف پروردگارتان را]، آنچه را از آیات خدا و حکمت [از سنت پیامبر - راه و روش شرعی] در خانه‌های شما خوانده می‌شود؛ شکرگزار خداوند باشید و ستایش کنید تمجید او را نسبت به قرآن و سنت پیامبر؛ یقیناً خدا لطیف و آگاه نسبت به همه چیز است.»^۱

یوسف علی، اندیشمند اسلامی که ترجمه‌ای انگلیسی از قرآن را به رشته تحریر درآورده، در توضیح آیه فوق آورده است که فعل اذکرنا (قرائت کردن، تعلیم دادن، اعلام کردن، منتشر کردن) در مورد جنس زن به کار رفته است و همان‌گونه که می‌دانیم همسران پیامبر، خود معلم بودند.

البته امروزه، گرچه تعالیم اسلام در بطن زندگی زنان مسلمان جریان دارند، اما این تعالیم تنها بخشی از آموزش‌های گسترده و نوین که در دسترس شان قرار دارد را تشکیل می‌دهند. هرچند متأسفانه باید اذعان کرد هنوز در برخی جوامع اسلامی، که غالباً جوامع مردسالار هستند، زنان از نعمت تحصیل و آموزش محرومند. با این وجود، امید است به همگان اثبات شده باشد که این نوع طرز فکر با تعالیم واقعی اسلام بیگانه بوده و تلاش‌های خوبی برای فراهم ساختن امکان تحصیل برای زنان مسلمان در میان همه اقشار در حال انجام است.

۱. احزاب، ۳۴.

فصل سوم: حق ارث زن

اصلاحات برگرفته از دین اسلام، جامعه‌ی عرب را از بسیاری جهات تغییر داد؛ تا آنجا که دوران قبل از اسلام «دوران جاهلیت» نام گرفت.

پیش از اسلام، زنان از هیچ نوع حق ارثی برخوردار نبودند، آنان نه از حقوق قانونی بهره‌مند بودند و نه از استقلال مالی که اکنون از آن برخوردارند. اصلاحاتی که به موجب شرع اتفاق افتاد، حق ارث را برای زن لحاظ کرد و موجب شد هیچ یک از افرادی که جزء «اقتدار آسیب‌پذیر» محسوب می‌شوند (یعنی زنان، کودکان و سالخورده‌گان)، از حق طبیعی خود در بهره‌مندی از ارث متوفی محروم نشوند؛ این بدان معناست که نه والدین و همسر متوفی و نه فرزندان او نباید از ارث محروم شوند. البته در اسلام، دختر فقط نصف سهم پسر ارث می‌برد؛ اما همچون اغلب موارد، این موضوع از پیشینه‌ای تاریخی برخوردار است. واقعیت این است که زمانی فقط مردان خانواده، در واقع فقط مردان جنگجو، و احتمالاً پسران و برادران، از حق ارث بهره‌مند بودند. هیچ سهمی از میراث متوفی در میان همسر، دختران یا هیچ یک از اعضای اناث خانواده وی تقسیم نمی‌شد! اما قرآن در حکمی می‌فرماید: «خداوند به شما درباره [ارث] فرزندان تان سفارش می‌کند که سهم پسر برابر با سهم دو دختر است؛ و اگر [وراث میت] فقط دختران باشند، دو یا بیش از دو دختر، سهم آنان دو سوم ارث است؛ و اگر یک دختر باشد، سهم ارث او نصف میراث میت است»^۱.

یکی دیگر از اصلاحاتی که شرع اسلام در زمینه ارث زنان انجام داد، این بود که در صورت فوت پسر یا دختر، مادر نیز همچون پدر از آن فرزند ارث می‌برد؛ گرچه در صورت وجود نوه یا نوه‌ها سهم وی از ارث کاهش یابد. در ادامه، سوره نساء آیه یازده این حکم قرآنی را بیان می‌کند که «چنانچه میت فرزندی داشته باشد، به هر یک از والدین میت یک ششم سهم ارث تعلق می‌گیرد؛ و اگر فرزندی نداشته باشد، و والدین تنها وراث او باشند، مادر یک سوم ارث می‌برد؛ اگر میت برادران [یا خواهرانی] داشته باشد، مادر یک ششم ارث می‌برد. [تقسیم ارث در همه موارد] بعد از وصیتی است که میت نسبت به مال خود می‌کند یا پس از ادای قرضی است که باید از اصل مال پرداخت شود.» در مورد زوج یا زوجه نیز به همین منوال عمل می‌شود. بنابراین حتی در صورت وجود فرزند یا فرزندان، هرگز نمی‌توان زن را از

۱. نساء، ۱۱.



ارث شوهر متوفای خود محروم کرد؛ هرچند سهم او در صورت وجود فرزند کاهش می‌یابد. علاوه بر این، قرآن در خصوص بهره‌مندی زن از میراث خانوادگی و دارایی‌های شوهر، در آیه هفت سوره نساء می‌فرماید: «برای هر یک از مردان و زنان از آنچه پدر و مادر و نزدیکان پس از مرگ خود به جا می‌گذارند سهمی است، اندک باشد یا بسیار، سهمی است واجب.» آیه دوازده سوره نساء نیز می‌فرماید: «نصف میراثی که زنانان به جا می‌گذارند اگر فرزندی نداشته باشند برای شماست، و اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم میراث حق شماست، پس از وصیتی که نسبت به مال خود می‌کنند یا پس از قرضی که باید از اصل مال پرداخت شود؛ و یک چهارم میراثی که از شما به جا می‌ماند، اگر فرزندی نداشته باشید، سهم زنانان است و چنانچه فرزندی داشته باشید، یک هشتم میراث حق آنان است، پس از وصیتی که کرده‌اید یا پس از قرضی که باید از اصل مال پرداخت شود.» آیات ذکر شده هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارند که زن در تمام موارد از حق ارث برخوردار است.

لازم به ذکر است که این احکام یک الحاقیه نیز دارد که ابتکار نوین کشور مصر بوده و اکنون به همه قوانین اسلامی جدید در مورد احوال شخصیه^۱ اضافه شده است؛ طبق این الحاقیه، کودکان مونث یا مذکری که یکی از والدین خود را از دست داده‌اند، از ارث پدر بزرگ یا مادر بزرگ، که قانوناً به پدر یا مادر فوت شده متعلق است، برخوردار می‌گردند؛ که البته بر اساس نسبت سهم آنان تقسیم می‌شود. بنابراین می‌بینیم که دین اسلام حق ارث را برای زنان، در مقام دختر، همسر یا مادر، محفوظ دانسته است.

۱. احوال شخصیه اصطلاح حقوقی به معنی مجموع اوصاف و خصوصیات است که وضع و هویت شخص و حقوق و تکالیف او را در خانواده و اجتماع معین می‌کند. مصادیق احوال شخصیه در قوانین همه کشورها یکسان نیست، ولی اصولاً موضوعاتی است که به اعتبار شخصیت فرد وضع شده و معمولاً مسائلی چون نکاح، طلاق، فسخ نکاح، حضانت، قیمومیت، ولایت، اهلیت، نفقه اقارب، و نسب و مانند آن است. (به نقل از ویکی فقه) [م]

نتیجه‌گیری

در اثر پیش رو، که برگرفته از کتابی با عنوان «جایگاه زن در احکام اسلام و قوانین جدید اسلامی» بوده و به موضوع حقوق و تکالیف قانونی زنان در شرع و قوانین اسلامی جدید می‌پردازد، ترجمه سه فصل از کتاب شامل فصل اول، «مذاهب اسلامی و مکاتب حقوقی آنها»، فصل دوم، «حق تحصیل زن» و فصل سوم، «حق ارث زن» آورده شده که در هر کدام از این فصل‌ها به تفکیک به یکی از موضوعات مرتبط با حقوق زنان پرداخته شده است.

ابتدا فصل اول، «مذاهب اسلامی و مکاتب حقوقی آنها»، به معرفی دو مذهب اصلی دین اسلام، شیعه و سنی، و نیز زیرشاخه‌های آن دو پرداخته و تاریخچه، نحوه شکل‌گیری و نیز مبانی کلی آنها را بیان می‌کند تا تصویری کلی از مذاهب اسلام و مکاتب حقوقی مختلف آنها را به مخاطب ارائه نماید. نویسنده‌ی کتاب، تقسیم‌بندی دین اسلام به دو مذهب اصلی شامل شیعه و سنی را در نتیجه‌ی نزاع پیرامون مسئله‌ی امامت رهبر معنوی جهان اسلام عنوان کرده که بعد از رحلت پیامبر اسلام اتفاق افتاده بود. وی اهل سنت را قائل به انتخاب امام (خلیفه) بر مبنای رأی مردم می‌داند که چهار خلیفه اول را به عنوان جانشینان برحق حضرت محمد ﷺ قبول دارند و در تعالیم خود، قرآن و احکام اسلام سنتی (سنت، برگرفته از قول و فعل پیامبر اسلام) را مبنا قرار می‌دهند و در مقابل، شیعیان را افرادی معرفی می‌کند که معتقدند مقام امامت بر اساس یک توالی موروثی به خانواده پیامبر و یا منصوبان ایشان تعلق دارد که شامل پیروان امام علی علیه السلام می‌باشند و تصمیماتی را که از سوی رهبران معنوی خود (امامان) اتخاذ می‌شود، به رسمیت می‌شناسند و بیش از شاخه اصلی اهل سنت، بر سنت‌گرایی و نقش سیاسی اسلام تأکید می‌کنند. نگارنده معتقد است به باور اهل سنت، با پیروی کامل از احکام اسلام می‌توان حکومت عدل را برپا نمود، اما به اعتقاد اهل تشیع، حکومتی که از طریق انتخاب بر سر کار آید، ذاتاً ناعادلانه خواهد بود؛ بنابراین، اختلاف نظر بین این دو دسته را عامل ایجاد پیچیدگی در قوانین قضایی این دو مذهب می‌داند. وی تفاوت بین اهل سنت و شیعه را اغلب حول محور مسائل مرتبط با وقایع سیاسی گذشته عنوان می‌کند، نه مبانی عام فقهی و حقوقی. نگارنده اظهار می‌دارد که به منظور بررسی موضوع حقوق و تکالیف زنان در اسلام و بیان آنها در اثر حاضر، در تمامی موارد به علم فقه اسلامی (مجموعه‌ای معتبر از احکام اسلام) و شرع رجوع کرده است.





سپس فصل دوم، «حق تحصیل زن»، به بیان اهمیت علم‌آموزی زن در دین اسلام پرداخته و نیز به آیات و روایاتی در این خصوص اشاره می‌کند. در این فصل، خاطر نشان می‌شود که زنان مسلمان، همچون مردان، به کسب علم و دانش توصیه شده‌اند، تا بدین وسیله همه تعالیم اسلام را درک کرده و به تکالیف اصلی یک مسلمان که به عنوان اصول دین شناخته می‌شوند، عمل کنند. علاوه بر این، به آیات متعددی که در آنها همواره زنان در کنار مردان در این زمینه مورد خطاب خداوند بوده‌اند، اشاره شده است. همچنین، در روایات مختلف، توجه پیامبر اسلام را به علم‌آموزی زنان و اختصاص زمان و مکان خاص از سوی ایشان به این امر را از نکات حائز اهمیت در خصوص علم‌آموزی زنان در اسلام برشمرده است.

در نهایت فصل سوم، «حق ارث زن»، به بیان حق ارث زن در قبل و بعد از اسلام و نحوه تقسیم ارث با توجه به آیات قرآن می‌پردازد. در این فصل، به این موضوع اشاره شده که پیش از اسلام، زنان از هیچ‌گونه استقلال مالی و حق ارثی برخوردار نبودند، اما اصلاحاتی که به موجب شرع اتفاق افتاد، حق ارث را برای زن لحاظ کرد. در ادامه، آیاتی از قرآن که به مساله ارث پرداخته، به عنوان مؤید ذکر گردیده است که بیانگر آن است که دین اسلام حق ارث را برای زنان، در مقام دختر، همسر یا مادر، محفوظ دانسته است.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. البخاری، م. صحیح البخاری، قاهره، مصر.
۳. ویکی شیعه
۴. ویکی فقه
5. Schacht, J., An Introduction to Islamic Law (Oxford, 1979).
6. Ahmad Nasir, Jamal J. (2009). The status of women under Islamic law and modern Islamic legislation, 3rd ed.



دختران کربلا (تصویر زنان در فرهنگ رایج شیعه در ایران)^۱

زهرا خوش کنار*^۲

اشرف هاشمی^۳

چکیده

کتاب زنان کربلا نوشته کامران آقایی درباره مراسمات مذهبی و زنان تاثیرگذار در واقعه کربلا است. این کتاب به زبان انگلیسی در چندین فصل نگاشته شده است. هدف نویسنده آشنایی خوانندگان با مراسمات سنتی ماه محرم در ایران و کشورهای اسلامی است. در برخی از فصول این کتاب به معرفی زنانی که در واقعه عاشورا و پس از آن نقش موثری داشتند پرداخته است. وی در این کتاب با دیدگاه دینی و سنتی به مراسمات عزاداری در ماه محرم و صفر و نقش و جایگاه مردم ایران در این مراسمات می پردازد. اشعاری از چندین شاعر درباره زنان کربلا در این فصل آورده شده که نقش و اهمیت آنان را در حادثه عاشورا نشان می دهد. هر یک از این بانوان نقطه عطفی در واقعه عاشورا هستند. در این فصل جایگاه حضرت فاطمه زهرا و زنان کربلا از جمله حضرت زینب، رقیه و سکینه علیهم السلام و نقش آنها در واقعه عاشورا به زبان شعر بررسی می شود.

واژگان کلیدی: شهادت، عاشورا، امام حسین علیه السلام، کربلا، دختران

۱. سید علیرضا حجازی، «امام حسین بن علی علیه السلام در آینه شعر»، امام خمینی علیه السلام و فرهنگ عاشورا، چکیده ای از مقالات منتشر شده در کنگره امام خمینی علیه السلام و فرهنگ عاشورا (تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، بخش امور بین الملل، ۱۳۷۳)

۲. دانش پژوه سطح ۲ مرکز مدیریت حوزه علمیه خاوران. لیسانس مترجمی زبان انگلیسی.

afra4533@gmail.com

۳. اشرف هاشمی، مدرس گروه زبان انگلیسی جامعه المصطفی العالمیه. طلبه سطح ۲ جامعه الزهرا، دانشجوی دکتری مطالعات زنان دانشگاه ادیان قم. andishehashemi@yahoo.com



تصویر زنان در فرهنگ رایج شیعه در ایران

ابا عبدالله علیه السلام می فرمایند: همه ی کسانی که در سوگ حسین شعری بخوانند و خود بگریند و دیگران را بگریانند وارد بهشت می شوند.

برخلاف عقیده ی رایج مبنی بر اینکه دیدگاه و سنت اسلام برای زنان جایگاه مهمی قائل نیست، مشارکت زنان در جهاد و شهادت برجسته است. شاید دلیل اینکه این امر غالباً مورد غفلت عالمان قرار می گیرد این است که زنان رویکرد منفعل تری در این مورد دارند. چنین شکلی از حمایت منفعلانه در سروده ها و مرثیه ها مشهود است و نثر و شعر عاشورایی بخش بسیار مهمی از فرهنگ رایج شیعه را تشکیل می دهد.

موضوعاتی چون شخصیت دینی زن شیعه و حقایق تاریخی و اسطوره شناسی در سرتاسر ادبیات فارسی به چشم می خورد، اما محتوای کتاب های تاریخی با اعتقادات عامه مردم تفاوت دارد.

با توجه به پیشینه ی تاریخ نمادین که بنیان اعتقادی فرهنگ عامه جامعه را تشکیل می دهد، برای درک چنین موضوعی تصمیم گرفتم ادبیات رایج فرهنگ عاشورایی را تحلیل کنم. ابیات زیادی در این باره سروده شده است که در فرهنگ شیعه مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش به توصیف زنان پاکدامنی می پردازد که مرثیه های بسیاری درباره ی آنها سروده شده است. چنین مرثیه هایی جزء مهمی از آئین های مذهبی معاصر در ماه محرم به ویژه در عاشوراست.

در ایران، کتابچه های بسیاری شامل سروده و مرثیه هایی درباره ی آیین های محرم چاپ شده که به عنوان منابع مرثیه به سهولت در دسترس عموم است. در این آئین های مذهبی، مرثیه ها، خطابه ها و سوگواری هایی توسط رهبر اجتماعات مذهبی سروده و پیوسته در این اجتماعات خوانده می شوند. اهمیت چنین ادبیات دینی را نباید نادیده گرفت. این کتابچه ها اعتقادات رایج معاصر و آداب و رسوم و آئین های مذهبی را بیان می کنند.

در این پژوهش گزیده ای از مرثیه ها و مداحی های عاشورایی از کتابچه های فارسی آمده است که غالباً اثر نویسندگان معاصر است. با توجه به علاقه ی شخصی و احساسات دینی هریک از مصنف ها، محتوای چنین کتابچه هایی متفاوت است. خواننده در بسیاری موارد توسط بخش ویژه ای در ابتدای کتابچه به ارتباط روحی نویسنده با اهل بیت پیامبر پی





می برد. برای اکثریت نویسندگان و ویراستاران، شعر عاشورایی مهم ترین راه های رستگاری و پیوند با اهل بیت پیامبر ﷺ می باشد.

حتی عزاداری بسیاری از شیعیان، وظیفه و واجب شرعی تلقی می شود. هدف چنین اشعاری بازگویی داستان غم انگیز کربلاست تا ضمن تقبیح انسان های پستی که این واقعه را رقم زدند و همدردی با مظلومان، رفتار قهرمانانه ی حسین و یارانش مورد تجلیل قرار گیرد. شیعیان معتقدند این عمل صالح در روز قیامت پاداش دارد و پرهیزگاران به بهشت نزدیک تر خواهند شد. از مرثیه های عاشورا در تقویت و حمایت از علت جنگ ایران و عراق استفاده می شود. این مرثیه ها همچنین در راستای مشروعیت بخشی به انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۸، سرنگونی رژیم سلطنتی شاه و پایه گذاری حکومت اسلامی در ایران مورد استفاده قرار می گیرند. به طور کلی مکتب محرم، کربلا و عاشورا، مسیر تحول سیاسی و اجتماعی را در ایران هموار کرد. ایثار امام حسین ﷺ و ۷۲ تن از یارانش تا ابد یادآور این است که شهادت در راه عدالت و اسلام راه میان بری به سوی بهشت است. این دیدگاه شهادت را شگفت انگیز می داند و شهدا را به عنوان انسان هایی شایسته به تصویر می کشد.

طی جنگ ایران و عراق، مقالات بسیاری در روزنامه های ایران نشان داد که آرزوی قلبی سربازان جوان، شهادت است زیرا که می دانند بهشت در انتظار آنان است. آیت الله خمینی درباره شهید و شهادت می فرماید: درباره این حقیقت بیندیشید که حضرت سیدالشهدا (امام حسین ﷺ) و بهترین جوانان بنی هاشم (از نسل حضرت محمد و امام حسین ﷺ) و بهترین یاران شان شهید شدند. با این حال وقتی اهل بیت امام حسین به نزد یزید فاسق رفتند، حضرت زینب (خواهر امام حسین) فرمودند: «جز زیبایی چیزی ندیدم».

آیه الله خمینی و روحانیون ایرانی این دیدگاه را ترویج دادند که زن نمونه، مادر است که فرزندان صالح برای امت پیامبر ﷺ پرورش دهد. فاطمه الزهرا ﷺ دختر حضرت محمد ﷺ، به عنوان بهترین زنان در میان شخصیت های مهم مذهبی بین شیعیان مورد احترام است. برخی کتاب های حدیثی، فاطمه را در نقش مادر و همسر به تصویر کشیده اند.

حضرت فاطمه همسر علی و مادر حسن و حسین و بانویی نمونه است. او به عنوان مادر حسین که در نزد شیعیان به سیدالشهدا معروف است، جایگاه خاصی بین پیشوایان دینی دارد. شهادت بخش جدایی ناپذیر فرهنگ ایرانیان و شیعیان اسلام است.

۱. ورکمن، عوامل اجتماعی جنگ ایران و عراق، ۱۹۹۴. ص ۱۲۴. بولدر، کالین، رینر.





شیعیان معتقدند ورود به بهشت با الگوگیری از زندگی شخصیت های برجسته دینی و مسیر شهادت آنان میسر می شود. بهشت مآمن آرامش برای کسانی است که زندگی خود را در مقام شهید وقف اسلام کردند. بهشت جایگاه آرامش بخش کسانی است که بخاطر اسلام جان خود را از دست دادند.

عاشورا، دهمین روز ماه محرم، روز شهادت برای جامعه شیعه تنها منحصر به یک زمان یا مکان نیست بلکه اغلب دامنه ای فراتر از مکان و زمان دارد.

برای نمونه پوستره های مشهور در سراسر ایران همین دیدگاه را با عبارت عربی مشهور «کل یوم عاشورا کل ارض کربلا» یعنی هر روز عاشورا و هر مکانی کربلاست ترویج می کنند. به گفته الشافی نویسنده کتابچه عاشورایی: «در روز سرنوشت ساز عاشورا اصلا خورشید غروب نکرد. عاشورا محور است که تمام تاریخ حول آن می گردد و حسین علیه السلام نمادی جاودان برای تمام بشریت است.» به علاوه الشافی با احساسی دینی می نویسد که عاشورا سمبل عشق و زندگی است.

عاشورا پشتیبان اسلام و حافظ قرآن است. جمع بندی او این است که قلب انسان بدون عشق به عاشورا، قلبی پوچ است. کتاب های بسیاری در ادبیات کلاسیک و معاصر در مورد منزلت عاشورا و اهمیت آن از نظر بشریت، فداکاری و شهادت نوشته شده اند.

تمام این حقایق مستند، گواه بر اهمیت تاریخی این واقعه دینی - تاریخی برای ما شیعیان است. مومنان با آگاهی از اینکه شهادت در قیامت اجری عظیم دارد مرگ خود را بزرگ می شمارند برای مثال به فرموده زینب (س)، مرگ امام حسین فرصتی مناسب برای تجلیل شخصیت اوست نه صرفاً عزاداری برای او.

آیه الله خمینی مفهوم تجلیل از مرگ یک شهید را در بسیاری موارد بر اهمیت می داند. به گفته او عزیمت و شهادت یک انسان کامل زیباست، نه به این خاطر که جنگ کرده و کشته شده است بلکه به این خاطر که جنگ او در راه خدا بوده است.

شهادت به منزله نعمتی بزرگ برای آنان است نه به این خاطر که کشته شدند و افراد جبهه مقابل را کشتند، بلکه در حقیقت برتری آنها به دلیل انگیزه شان در راه اسلام است^۱. پاسخ مثبت به ندای جهاد، برای صالحان وظیفه و واجب شرعی و یک افتخار

۱. فائقه شیرازی، جلوه ای از حجاب: حجاب در فرهنگ امروزی، ۲۰۲۱. گینسویل: انتشارات دانشگاه فلوریدا



است. زنان کربلا کاملاً درک کردند که با شهادت عزیزان شان که بالاترین فداکاری در طول زندگی شان بوده است در بهشت پاداش خواهند گرفت و به عنوان دختران، زنان، خواهران و یا مادران یک شهید ماجور خواهند بود.

مطمئناً اولین وظیفه هرکس در قبال خانواده خود نیست، بلکه در رابطه با حفظ اسلام و دفاع از دین خدا و عدالت است.

حجازی نویسنده‌ی دیگری است که درباره اولین مرثیه‌های موجود درباره امام حسین قلم می‌زند. او می‌گوید اولین سند شعری از کسائی مزروی از قرن دهم پس از میلاد است. او اولین شاعر حسینی تلقی می‌شود. شاعران دیگر همچون ناصر خسرو در قرن ۱۱ و قیومی، رضی، انوری و ظاهر فارابی در قرن ۱۲ از او پیروی کردند.^۱

ادبیات فداکارانه شیعه در دوران جدید مملو از شخصیت‌های زن است. به زنان مهمی که به نوعی با اهل بیت (به طور مثال اهل بیت پیامبر و فرزندان ایشان) در ارتباط هستند توجه ویژه‌ای می‌شود.

فاطمه دختر محبوب پیامبر ﷺ با داشتن خصوصیات منحصر به فرد با نام‌های متفاوتی شناخته می‌شود. در میان القاب پر افتخارش غالباً با اسامی فاطمه الزهرا^۲، نور درخشان، لطیفه؛ سیده النساء، سرور زنان؛ صدیقه کبری، بزرگ و صادق؛ الشهیده، بانوی شهیده؛ و افضل النساء، والاترین زنان آشنا هستیم.^۳

علامه مجلسی، یکی از مهمترین عالمان قرون وسطی، بخش کاملی از کتاب خود را به شخصیت حضرت فاطمه اختصاص می‌دهد. او در این کتاب ضمن تمجید از شخصیت ایشان، به رابطه او با پیامبر، ازدواج او با علی و نقش مادری او می‌پردازد. مجلسی با جزئیات توضیح می‌دهد که چگونه باید از فاطمه به عنوان الگو و نمادی از یک زن کامل الهام گرفت.^۴

۱. حجازی، امام حسین بن علی ﷺ، ص ۵۳.

۲. محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، جلد ۸. ۱۳۶۶، دارالاحیاء التورات العربیه، بیروت.

۳. علی شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ۱۳۴۲، صص ۵۷۳-۵۷۱، چاپخانه محمد علی علمی، تهران

۴. علامه مجلسی، تاریخ چهارده معصوم، ۱۳۷۳. انتشارات سرور، تهران و قم.

عنوان این کتاب به انگلیسی ترجمه شده به نام چهارده معصوم، چهارده معصوم دوازده امام شیعه اثنی عشری، پیامبر حضرت محمد و دخترش حضرت فاطمه الزهرا ﷺ هستند. باید این نکته بیان شود که تمام این چهارده نور خالص متعلق به یک خانواده هستند.





تصویر چنین بانوی کاملی دقیقاً با مفاهیم فمینیستی معاصر سازگار نیست اما در زندگی امروز زنان ایرانی نقش اساسی دارد.

مجلسی می نویسد که ابن بابویه طبق حدیثی معتبر از امام حسن علیه السلام نقل می کند خداوند حضرت فاطمه را با ۹ نام متفاوت می شناسد: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهرا...

فاطمه به معنی بریده شده از بدی هاست^۱. به گفته ی علامه مجلسی، طبق این حدیث مهم ما باید از جایگاه حضرت فاطمه به عنوان سرور تمام زنان آگاه باشیم. مجلسی طبق حدیثی منسوب به امام صادق، خواننده را از ۳ نوع نور با شدت و رنگ های متفاوت آگاه می کند.

چرا فاطمه را زهرا نامیدند؟ امام صادق فرمودند: زیرا هر روز ۳ مرتبه نور درخشان فاطمه بر علی می تابید. در ابتدا هنگام نماز صبح که مردم مدینه هنوز در خواب بودند نوری سفید از خورشید می تابید و وارد خانه اهل مدینه می شد. این نور تمام دیوارها و خانه ها را روشن می کرد، بنابراین اهل مدینه به حضور پیامبر رفته و از ایشان منبع و علت این نور را می پرسیدند. ایشان پاسخ می دادند اگر به خانه دخترم فاطمه بروید علت نور را خواهید فهمید. وقتی مردم مدینه به خانه فاطمه می رسیدند، می دیدند او در حال دعاست و این نور بر او می تابد. آنگاه می فهمیدند که منبع نور از اوست^۲. مجلسی با توصیف نور درخشان فاطمه ادامه می دهد هنگام ظهر نوری زرد رنگ از چانه او می تابید. با تابش آن نور به خانه های اهل مدینه تمام اشیاء به رنگ زرد خاصی در می آمد. هنگامی که مردم از پیامبر می پرسیدند. ایشان مردم را به خانه فاطمه روانه می کردند و آنها می دیدند که در حال عبادت نور زرد درخشانی از صورت او می تابد^۳.

مجلسی برای توصیف نوع سوم نور می گوید: در پایان روز و غروب خورشید صورت نورانی فاطمه سرخ رنگ می شد. این نور قرمز درخشان با ورود به اهل مدینه همه چیز را قرمز می کرد. مردم از این واقعه شگفت زده می شدند و علت آن را از پیامبر می پرسیدند. رسول خدا آنها را به خانه فاطمه که نماز می خواند روانه می کرد. مردم می دیدند که آن نور درخشان قرمز رنگ از چانه او ساطع می شود و بدین سان درمی یافتند که نور از سوی فاطمه است. آن نور که از

۱. همان، ۱۶۲.

۲. همان، ۱۶۳.

۳. همان.

چانه او ساطع می‌شد با ما باقی خواهد ماند و تا روز قیامت از امامی به امامی دیگر منتقل خواهد شد.^۱

مجلسی با نقل برخی احادیث دیگر بیان می‌کند که چرا فاطمه از زهرا می‌نامند. یکی از دلایل این است که خداوند از نور مقدس خود، او را خلق کرده است. مجلسی راجع به فاطمه و نوزاد او به تفصیل سخن گفته است اما ذکر سخنان او خارج از حوصله این فصل است. درمفاتیح الجنان که بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین مجموعه دعاهاست، در بخشی مربوط به نماز فاطمه زهرا در می‌یابیم او چگونه در رابطه با پیامبر و سایر خویشاوندان خود یعنی علی بن ابی طالب (همسرش) و پسرانش حسن و حسین مورد خطاب قرار می‌گیرد

سلام بر شما ای سرور زنان عالم از اولین تا آخرین

سلام بر شما ای همسر علی بن ابن ابی طالب؛ بهترین فرد بعد از پیامبر

سلام بر شما ای مادر حسن و حسین، سرور جوانان اهل بهشت

سلام بر شما بانوی شهیده، پرهیزگار و صادق

کسانی که تو آزار دادند، پیامبر را آزرده‌اند، کسانی که تو را خوشحال کردند، باعث شادی پیامبر شدند، کسانی که به تو پیوستند به پیامبر خدا پیوستند،

و آنهایی که شما را ترک کردند، پیامبر و دوستانش را ترک کردند

زیرا که شما جزئی از روح و جان پیامبر هستی،

پیامبر فرمودند: بالطف خدا فرشتگان او شاهدند که من از کسانی که تو (فاطمه) را شاد

کنند خشنودم و از کسانی که تو را برنجانند ناراحت هستم...

کسانی را که دوستشان دارید دوست می‌دارم،

و با کسانی که با آنها مهربان هستی مهربان هستم^۲...

فاطمه، مادری محزون پس از رحلت رسول اکرم ﷺ، دوست و همراه مهربان همسرش علی و دخت پیامبر اکرم است. بررسی نثر سوگواری مرثیه‌ها و اشعار مشهور فارسی در زمان معاصر به وضوح نشان می‌دهند که بسیاری از جزئیات وقایع در تضاد با حقایق اصیل

۱. همان، ۱۶۴-۱۶۳.

۲. همان. برای ترجمه‌های دیگر همین متن رجوع کنید به دیوید پینالت، «زینب بنت علی و جایگاه زنان اهل بیت نخستین پیشوایان در ادبیات ایثار و فداکاری شیعه». زنان جهان اسلام در قرون وسطی، ویرایش گوین آر. جی. همبلی، ۱۹۹۷، صص ۷۳-۷۲، انتشارات اس تی مارتین، نیویورک.





تاریخی و وقایع و سیر زمانی هستند. برای مثال می‌دانیم فاطمه در سال ۶۸۰ پس از میلاد درگذشت. بنابراین ایشان جزء همراهان حسین در صحرای کربلا نبود. با این حال مرثیه‌های بسیاری به حضور او در واقعه کربلا اشاره دارد. خواننده باید بداند مکان و زمان برای خداوند و اهل بیت پاک پیامبر مطرح نیست. فاطمه به عنوان یک شخصیت محوری در قالب یک روح غیر جسمانی در واقعه بزرگ کربلا حضور داشت. با این حال مرثیه‌های سروده شده در ماه محرم مربوط به حوادث قبل از واقعه کربلاست. موضوع ولادت فاطمه الهام بخش مرثیه‌های مذکور است. شعر زیر از کتاب مصائب ائمه اطهار نمونه‌ای از قطعه مشهور سروده شده درباره عاشورا است.

ولادت حضرت زهرا علیها السلام

هنگامه شادی بزرگ رسیده
بوی مشک در فضا پیچیده
این خبر خوش را به همه مومنان خواهم داد
مادر پسران (حسن و حسین)
دختر پیامبر رسیده (متولد شده)
قدومش شادی و سرور به قلبمان آورد
همسر علی مرتضی رسیده
سرور زنان عالم رسیده...
زیرا که ثمر دین پیامبر
روشنی بخش دین حق آمده
از دامان او امامان پرورش یافتند
او سرچشمه فضائل و بزرگیست
چنین بانویی متولد شد...
او سرچشمه وفاداری، محبت و عقل است...
او پرتویی از مهربانی خداست
زیرا که از بزرگ زادگان اهل فضیلت است،



او بخشنده و عفیف است. این نوزاد صاحب فضائلی بی نظیر است...
استخوان سینه اش شکست، قامتش با ضربت دشمن خم شد،
نفرین خدا بر دشمنانش
بر اثر ضربات وارد بر بدن، گردن و پهلویش، پسرش محسن جان داد!...
ای کاش این شفیع مهربان
روز قیامت برای ما طلب بخشش کند،
تا گناهان مان بخشیده شود
و لطف خداوند شامل حالمان شود،
ولادت او شبیه فرارسیدن سال جدید است.^۲

حادثه شکستن استخوان سینه فاطمه و جراحات وارد شده بر او پرده از یکی از حقایق تاریخی مبنی بر اختلافات میان عقاید شیعه و سنی برمی دارد.
ریشه‌ی این حادثه تاریخی در واقعه فدک است، که ابوبکر و عمر خواستار ارث نبردن فاطمه پس از رحلت پدرش بودند. فاطمه فرمود این داری بدون هیچ شرطی به عنوان غنیمت جنگ خیبر به پدرش رسیده است و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «ما پیامبران صدقات و انفاق مسلمانان را به عنوان ارث باقی نمی‌گذاریم».^۳
ابوبکر و عمر چندین مرتبه به خانه فاطمه رفتند، ولی ایشان در را باز نکرد. آنها به زور لگد زده و استخوان سینه وی را شکستند. ایشان چندین ماه در بستر بیماری بودند و سرانجام رحلت کردند.^۴

به گفته شیعیان رحلت او به خاطر لگدهای سخت ابوبکر و عمر به درخانه بود. بنابراین حامیان عمر و ابوبکر که مخالف خلافت رسیدن امیرالمومنین بودند، در فوت فاطمه نقش دارند و مقصرند.

۱. محسن از ریشه ح س ن، با حسن و حسین ریشه مشترک دارد. بنابراین در اینجا بخاطر حفظ قافیه محسن را به عنوان مرجعی برای حسین معنا می‌کنم.

۲. سهراب اسدی تسرکانی، مصائب ائمه اطهار، ۱۳۷۳، صص ۱۷-۱۵. نشر گلفام، تهران.

۳. اس‌اچ‌ام جفری، ریشه‌ها و پیشرفت اولیه اسلام شیعی، ۱۹۹۶، صص ۶۳-۶۲. کتابخانه دلیبان، لندن

۴. برخی منابع می‌گویند ایشان ۷۵ روز پس از رحلت پیامبر ﷺ فوت کردند، در حالی که برخی منابع دیگر می‌گویند ۹۵ روز پس از رحلت پیامبر ﷺ فوت کردند.





شهادت زهرا

ای دنیا تو مرا بی مادر کردی
مادرم زهرا، چون پرنده ای بی بال^۱ و پر
از دنیا رفت
افسوس

ای مادر، زینب را تنها گذاشتی
بیدار شو و چشمان اشک بار زینب را ببین
زینب بی مادر شد
افسوس

در نبود تو غم و اندوه همنشین زینب شد
رنج و حرمان همراه همیشگی زینب شد
افسوس

چطور صورتت سیاه و کبود شد؟
چرا دشمنان تو را سیلی زدند؟
استخوان هایت را شکستند^۲

سوگواری زینب در رحلت مادرش زهرا اشاره مستقیمی به خشونت جسمی علیه فاطمه دارد زیرا ایشان از ضربات وارده بر بدن، شکستگی استخوان سینه و سیلی بر صورتش رنج می برد.

البته چنین موضوعاتی نه تنها از جنبه تاریخی بلکه به طور گسترده از دیدگاه دینی و مذهبی باید مورد بررسی قرار گیرد.

دیگر شخصیت مهم در صحنه کربلا زینب خواهر حسین و دختر علی و فاطمه است. زینب بر خلاف مادرش در واقعه کربلا حضور داشت. درد و رنج وارد شده بر او انگیزه ای برای زبان حال او (شرح وضعیت و احساسات خود) در عاشورا بود. صرف نظر از نقش زینب در واقعه ی غم انگیز کربلا بیشترین مصائب با توصیف ولادت زینب آغاز می شود که بسیار

۱. تصویر سازی فرزند بی مادر نشان می دهد که او زینب است، دختر فاطمه، که این شعر را می سراید.

۲. صادقی، «شهادت زهرا» در نغمه های کربلا، ویرایش مرتضی دانایی، ۱۳۷۳، ص ۶۷، انتشارات سعید نوین، تهران.



شبهه مرثیه‌های سروده شده برای فاطمه زهراست. ولادت هر یک از فرزندان پیامبر اتفاق تاریخی بزرگی برای شیعیان است. مرثیه زیر منسوب به زینب است.

میلاذ حضرت زینب

این خانه و تمام شهر از صورت درخشان این دختر نورانیست
زینب در دامان زهرا می درخشد
خورشید از پرتوی صورت او روشن شد
علی و زهرا خشنود و شادمانند....
دامان زهرا از زیبایی زینب نورانی شد...
نماد عفاف از آمدن زینب روشن می شود
از این چراغ تمام دنیا منور شد
بهشت به خانه زینب غبطه می خورد....
پیامبرمان شادمان و مسرور است
نسل او باقی است...
مبارک مبارک میلاذ زینب مبارک

شعر بالا این دیدگاه را بیان می‌کند که صورت درخشان زینب از مادرش فاطمه به ارث رسیده است.

ما معتقدیم که این نور مقدس توسط فاطمه زهرا به نسل او منتقل شده است. طبق برخی اشعار باید ولادت او را به طور ویژه جشن گرفت. این شعر، زینب را شخصیتی همراه نور خاص توصیف می‌کند. زینب چون خورشید درخشان است. والدینش خشنود و مفتخر به داشتن چنین فرزندی هستند و وجود او به واسطه جایگاه والدین و نسبش به پیامبر پر برکت است.

گرچه مضمون این شعر شعف‌ناک است، این شعر به خاطر اتفاقات غم‌انگیزی که در وقایع عاشورا برای این نوزاد مقدس و شگفت‌انگیز پیش آمد، با غم و اندوه خوانده می‌شود. درک احساسات مذهبی در مورد محرم که با خونریزی، ظلم و ستم و شرارت همراه است دشوار نیست. بنابراین حتی اشعاری مثل این شعر به سبک مرثیه‌های غم‌انگیز و اشک بار خوانده می‌شود.



پرهیزگاران باشند این مرثیه‌ها صادقانه اشک می‌ریزند. همان‌گونه که شخصی در کنار قبر یکی از عزیزانش گریه می‌کند.

مرثیه درباره فضیلت و خرد زینب (۱)

کیست مبلغ پیام قرآن؟ کیست نگهبان کودکان؟

زینب دختر مرتضی (علی)

چه کسی از همه بافضیلت‌تر است؟

زینب دختر مرتضی (علی)

نور علی، زینب وفادار

زینب پارسا

زینب شجاع، صبور، نور مصطفی (پیامبر اسلام) است

دوست و همراه، پادشاه کربلا، زینب است

نور پاک خدا کیست؟ محافظ یتیمان کیست؟

زینب، دختر مرتضی

اورا زن نخوانید، او برتر از یک مرد است،

او را یک زن ندانید، کسی شجاع‌تر از زینب نیست

او را تنها یک زن ندانید، فهیم‌تر از زینب کسی نیست

در شجاعت و فراست شبیه حیدر صفدر (علی) است^۱

کیست داناترین حامی زنان

زینب، دختر مرتضی

کوفه را با خطبه‌های قرآن مقدس زیر و کرد

تاج و تخت پادشاهی را با صبرش ویران کرد

اکنون تمام دشمنان از او واهمه دارند

حرکت او در جهت اعتقادات دینی اش بود

در امتداد فداکاری بستگانش

قهرمان دوران کیست؟

این ماه تابان کیست؟

زینب، دختر مرتضی

نبی (بیامبر) به او درس تقوا و خداشناسی داد

فداکاری اش را از جنگ بدر به ارث برد

از حسن (برادرش) صبر و وفاداری آموخت

تا حافظ خانواده اش باشد

حامی یتیمان کیست؟ نورخالص خدا کیست؟

زینب، دختر مرتضی

درود بر وفاداری او به حسین

به خاطر مراقبت های مادرانه از فرزندان حسین

شکیبایی او ستایش دشمنان را برانگیخت

کیست بهتر از همه؟ کیست نور تابان؟

زینب، دختر مرتضی

سخنورتر از زینب کسی به دنیا نیامده

زینب در کودکی قرآن را حفظ کرد

معرفت اش دین اسلام را احیا کرد

ای دنیای مستبد به زینب بسیار ظلم کردی

کیست محبوب خدا؟ سرچشمه معرفت برای زنان دیگر کیست؟

زینب، دختر مرتضی

همه او را شناخته و ستایشش می کنند

نام مقدس او زینب، زینت^۱ و نگین بهشت است

او نماینده ای از جانب زهرا برای خوشبختی زنان است

کلام از توصیف دقیق او عاجز است

نور خالص خدا کیست؟ حامی کودکان کیست؟

زینب، دختر مرتضی (علی)^۲

۱. زینت در لغت عرب «زیور یا جواهر گرانبها».

۲. کریمی، عاشقان کربلا، ۱۳۷۳، صص ۹۳-۹۰. نشر مهرزاد، تهران.





از برخی جهات چنین تصویری از زینب منحصر به فرد است.

کریمی پدیدآورنده این اثر تصویری مدرن و بسیار آزاد از زینب را معرفی کرده است. این تصویر با عصر حاضر مطابقت دارد و تقریباً می‌توان گفت نمایش سیاسی صحیح‌تری از زنان در جامعه مدرن است. او در صداقت، شجاعت، وفاداری، قهرمانی، فهم قرآنی و تقوا قابل قیاس با مردان است. از نقطه نظر فمینیستی محض، او هنوز کاملاً آزاد نیست زیرا تحت تاثیر مردان قبیله‌اش از جمله پدر بزرگش پیامبر اسلام، پدرش علی، برادرانش حسن و حسین و البته پسرانش است. شاید دقیق‌تر این است که بگوییم سنگ محک او مردانند یا به گونه‌ای معیار مردان است و همچنین باید گفت او نماینده و جلوه‌ای از زهرای سعادت زنان است. چنین سیری روشن می‌سازد که دو تن از زنان بزرگ اسلام به عنوان الگوی متضمن سعادت زنان هستند. زینب کسی است که بیشترین صفات مادرش را دارد و ویژگی‌هایی از مردان اهل بیت پیامبر به او رسیده است. این نظرات به باورهای زنان فمینیستی امروزی نزدیک‌ترند اما هنوز هم مردان را با زنان برابر نمی‌دانند.

او را یک زن نخوان، برتر از مردان است، با ایمان‌تر از یک مرد

او را یک زن نخوان، کسی به شجاعت زنان نیست، کسی که فهمش از سایر زنان

بالتر است

در شجاعت و خرد شبیه‌ترین فرد به حیدر صفدر است

در اینجا شاید خواننده حس کند که جمله «او را یک زن ندان» و ابیات بعد از آن در واقع

در ستایش زنان نیستند. بلکه فقط زینب را ستایش کرده و به سایر زنان بی‌احترامی می‌کنند.

اما به هر حال این یک قاعده مهم است. درک من این است که چنین شعری در نسل‌های

گذشته درست و قابل قبول محسوب نمی‌شده است. در واقع با مطالعه مرثیه‌های قدیمی

و سنتی‌تر دریافتم که این چنین اعتباردهی به یک زن از نظر دانش مذهبی، شجاعت،

صداقت، پاکدامنی و وفاداری نسبت به خانواده و بستگان نسبتاً نادر است.

کریمی علاوه بر مرثیه‌های منسوب به زینب، چندین شعر به عنوان زبان حال در گفتگو

با حسین نیز منتشر کرده است. محتوای آنها بسیار مشابه مرثیه‌های قبلی است.

معمولاً مضمون این مرثیه‌ها بسیار شبیه به مرثیه‌های زینب است که در قسمت قبل

بررسی کردیم. در اینجا اشعار دیگری منسوب به زینب آمده است. به طور مثال مجموعه



شعر مرتضی دانایی به نام نغمه‌های کربلا توسط چهار نفر از شاعران معاصر در ستایش صبر زینب و مهربانی او با یتیمان نگاشته شده است. او مانند کریمی به نقش زینب به عنوان یک رهبر و نمونه‌ای از یک زن قوی پرداخته است.

پس از فاطمه زهرا و زینب دیگر بانوان برجسته در کربلا رقیه و سکینه دختران امام حسین، فرزندان نوه پیامبر اسلام و نوادگان فاطمه زهرا و علی علیه السلام هستند.

حضرت رقیه آمد

او آمد همراه روز و شبم

سوی چشمانم از سفر بازگشت

پدرم آمد، آه پدرم آمد

بچه‌ها جمع شوید مهمان داریم

او تمام فکرم را به خود مشغول کرده است

بهترین دوستم آمد

گاهی لبهایش را می‌بوسم و گاهی صورتش را

گفتم من یتیم هستم^۱

مانند جان به سویم پرکشید

سراو چون شمعی که پروانه گرداگردش است^۲

من مثل پروانه بدور سرش می‌چرخم^۳

رازهایم را به سر بابا خواهم گفت

با اشک چشمانم صورتش را می‌شویم

همچو یک مهمان آمد^۴

۱. نیمی از این شعر به زبان عربی دارای اشکالات گرامری است. پس از مشورت با همکاران عرب زبان و با توجه به محتوای کلی شعر پیشنهاد آنها را در ترجمه دنبال کردم.

۲. تشبیه بسیار رایجی که در شعر فارسی استفاده می‌شود کاربرد شمع و پروانه است که دیوانه وار پروانه اطراف شمع می‌چرخد. ولو خطر مرگ وجود دارد. گذشته از این بیانگر حالت انتظار یا ناآرامی است.

۳. این مطلب اشاره به سر حسین در حالت شکست است. سرش را از بدن جدا کردند و همراه با اهل بیتش که زنده ماندند (شامل رقیه) و دوستانش که اسیر شدند به عنوان زندانی جنگ با دربار یزید به سوی شام (سوریه) حرکت کرد.

۴. دانایی، نغمه‌های کربلا، ۱۲۵، ص ۲.





این مرثیه در مورد غم و احساسات عاشقانه یک دختر در فقدان پدرش است. مانند شعر قبلی درباره زینب در این شعر هم اشاره‌ای به شجاعت رقیه نشده است. شعر بعدی نیز به شیوه‌ی زبان حال، به مردان خانواده رقیه و وضعیت او به عنوان یک دختر مظلوم و یتیم می‌پردازد.

زبان حال رقیه علیها السلام

ای ستمگر ظلم پیشه، من دختر پیشوای دین هستم
ای دشمن، من فرزند حسین هستم
ای دشمن خدا، بیگانه با پیامبر
ای کافر بدبخت، در پیشگاه خدا شرم کن
تو پدرم را کشتی
ای یزید، تو سر او را از بدن جدا کردی
دست از ظلم به کودک یتیمی چون من بردار
اشعار باقیمانده چگونگی حمل سر مبارک ایشان بر سر نیزه به دربار یزید در سوریه است، یزیدی که خداوند او را در روز قیامت به خاطر اعمال ننگینش علیه اهل بیت پیامبر مجازات خواهد کرد.
بانوی دیگر واقعه کربلا که در میان مرثیه‌های عاشورا نام او به چشم می‌خورد، سکینه دختر دیگر امام حسین است. سکینه مانند رقیه به تصویر کشیده شده است. شعر زیر نمونه‌ای از مرثیه سروده شده درباره اوست:

زبان حال سکینه علیها السلام

پدرم با رفتنت مرا تنها گذاشتی
عزیزم از شوق تو چشمانم اشکبار است
ویرانه‌ای منزلگاهم شد
نگاهش کن پدر
بعد از تو یزید آزارم داد
او به ما رحم نکرد



خانه‌ام سرد، تنها و متروک است
از زمان جدایی از تو اشک می‌ریزم و اندوهناکم.
چشمانم اشکبار و غمگین است
در این دنیا کودکی تنها و دل شکسته‌ام
از درد ورنج کافران
به جای اشک خون می‌گیریم
از بدگویی دشمنانمان اشک می‌ریزم
از بد رفتاری این جماعت کافر صورتم کبود شده است
با رفتنت پدر من تنها شدم
روز و شب را با اشک و درد سپری می‌کنم
در کنج این ویرانه
دوستان و خانواده ات را آزار و اذیت کردند
این جماعت بی‌شرم و خدانشناس
چرا فراموشم کردی پدر
ای پیشوای معصوم
بسوی بهشت رفتی و من چون پرنده‌ای بی بال و پر شدم
تحمل این جدایی برایم سخت است
آن شب‌های شیرینی که سر بر دامانت می‌گذاشتم را به یاد دارم
جز ابلاغ دستور خدا چه گناهی داشتی؟
به این دلیل دشمنان فرزندان تو را از بین بردند
ما را ترک کردی و به جهان آخرت رفتی^۱

اشعار باقیمانده به همین سبک سوگواری، سرنوشت سکینه در فقدان پدر خویش را نشان می‌دهند و عزاداری وی بخاطر شکنجه اهل بیت امام حسین و یاران او را بازگو می‌کنند.
چنین شعری با این سبک و محتوا خیلی شبیه مرثیه‌های قبلی در وصف درد ورنج رقیه هستند.



۱. کریمی، عاشقان کرپلا، صص ۱۳۳-۱۲۸.



نتیجه

عالمان درباره‌ی اینکه آیا زنان مسلمان باید در جهاد شرکتی ملی و اجتماعی داشته باشند یا خیر بحث‌هایی داشته‌اند. در سال‌های اخیر محققان فمینیست، احیا جذابیت مذهبی، متحد کردن گروه‌های متعدد اسلامی و مهم‌تر از همه نقش رسانه و دستیابی به اطلاعات و علم بطور کلی باعث تفکر مجدد درباره نقش و شخصیت دختران و مادران مومن شده است. شهادت از نگاه شیعه وظیفه و وسیله‌ای است برای رسیدن به رستگاری.

به طور کلی محرم، عاشورا و کربلا با مفهوم شهادت و سیدالشهدا پیوند خورده است. شهادت تنها فداکاری جسمانی یک انسان نیست بلکه رنج روحی و روانی افراد پرهیزگاری که یکی از اعضای خانواده خود را از دست داده‌اند نیز تلقی می‌شود. معمولاً قربانی این شکل از شهادت، زنان‌اند. کتابچه‌های معروف معاصر در مورد محرم و عاشورا از این جهت حائز اهمیت‌اند که این آیین‌های مذهبی را به اشعار سروده و خوانده شده در مراسم یادبود مصیبت کربلا مرتبط می‌کنند.

تاریخ اجتماعی سیاسی شیعه بر دو شخصیت زن مهم تمرکز دارد: فاطمه زهرا و زینب که به ترتیب دختر و نوه پیامبر اسلام حضرت محمد بوده و زنان نمونه در وقایع عاشورا هستند. هردوی این بانوان به عنوان الگوی زنان متقی به تصویر کشیده شده‌اند اما در شعرها و نثرهای عاشورایی تصویر این دو نفر متفاوت از یکدیگر است.

همان‌طور که در مرثیه‌های مربوط به فاطمه مشهود است، او در اعمال خود منفعل‌تر بوده و بیشتر به عنوان مادر، همسر و دختر به تصویر کشیده می‌شود. او حامل نور محمد است. اهمیت داستان نور در ارتباط بین فاطمه و پیامبر بسیار مورد توجه است.

نقش قهرمانانه‌ی فاطمه علیها السلام به عنوان زنی دردکشیده، بردبار و باتقوا به تصویر کشیده شده است. از طرف دیگر، گرچه زینب زنی پارساست که استقامت و صبرش مورد ستایش واقع شده است، به مردی شجاع و شریف و مبارز تشبیه شده که سلاحش سخنرانی‌های نافذ اوست. او شیرزنی عالم به علوم قرآن، سخنوری شگفت‌انگیز، فردی صریح و شجاع است. زینب زنی وفادار و مهربان، دوست و محافظ یتیمان و خواستار واقعی سعادت زنان است. مرثیه‌هایی که درباره رقیه و سکینه، دختران امام حسین، سروده شده، از نظر زبان، موضوع و محتوا با مرثیه‌هایی که موضوع‌شان حضرت فاطمه و زینب است متفاوتند. رقیه و



سکینه تقریباً مشابه هم بصورت کلیشه‌ای به تصویر کشیده شده‌اند: یتیمانی بی پناه و اسیر که مدام به خاطر شهادت پدرشان گریه می‌کنند. مرثیه‌های سروده شده درباره رقیه و سکینه پر از اظهارات مستقیم درباره یزید و ظلم‌های اوست. خلاصه آنکه آنها در صحنه کربلا بیشتر به عنوان مفعول و مظلوم معرفی شده‌اند تا فاعل. در نتیجه مرثیه‌های عاشورایی به زبان فارسی به نقش‌های متفاوت دختران کربلا اختصاص دارد. حضرت فاطمه دارای عالی‌ترین و بالاترین جایگاه معنوی است. او کمتر با وظایف دنیوی و سطحی و بیشتر با خصوصیات معنوی تعریف می‌شود. نقش زینب با اقدامات قهرمانانه‌اش مورد تأکید قرار می‌گیرد. این مرثیه‌ها نشان می‌دهند که او صفات عالی و منحصر به فردی از پدر بزرگوارش رسول اسلام حضرت محمد، مادرش فاطمه زهرا و پدرش علی بن ابی‌طالب به ارث برده است. رقیه و سکینه با نقش نسبتاً منفعل‌تری ترسیم شده‌اند. در این مرثیه‌ها، این زنان با خصوصیات و صفات متفاوت خود، به عنوان الگوی ایده‌آلی برای زنان شیعه معرفی شده‌اند.





کتابنامه

۱. ابن منظور، م. (۱۳۶۶). لسان العرب. بیروت، لبنان: دارالاحیاء التورات العربیه.
۲. اسدی تویسرکانی، س. (۱۳۷۳). مصائب ائمه اطهار علیهم السلام. تهران، ایران: نشر گلفام.
۳. جعفری، ح. (۱۹۹۶م). ریشه‌ها و پیشرفت اولیه اسلام شیعی. لندن، انگلستان: کتابخانه دلیبان.
۴. حجازی، ع. (۱۳۷۳). امام حسین بن علی علیه السلام در آئینه شعر. تهران، ایران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. دانایی، م. (۱۳۷۳). نغمه‌های کربلا. تهران، ایران: انتشارات سعید نوین.
۶. شیرازی، ف. (۲۰۲۱). جلوه‌ای از حجاب: حجاب در فرهنگ امروزی. گینس ویل، ایالات متحد آمریکا: انتشارات دانشگاه فلوریدا.
۷. صادقی، م. شهادت زهرا در نغمه‌های کربلا، ویرایش مرتضی دانایی (تهران: انتشارات سعید نوین، ۱۳۷۳)، ۶۷.
۸. علامه مجلسی، م. (۱۳۷۳ق). تاریخ چهارده معصوم. تهران و قم، ایران: انتشارات سرور.
۹. قمی، ع. (۱۳۴۲). کلیات مفاتیح الجنان. تهران، ایران: چاپخانه محمد علی علمی.
۱۰. کریمی، ا. عاشقان کربلا. (۱۳۷۳). تهران، ایران: نشر مهرزاد.
۱۱. ورکمن، وی. (۱۹۹۴). عوامل اجتماعی جنگ ایران و عراق. بولدر کالین رینر



In The Name Of Allah



2 Religious Studies

Bilingual Scientific Journal of Religious Studies

No.1, Vol.2 , Spring & Summer 2023

Proprietor: Jami'a al-Zahra

Director in Charge: Sediqeh Shakeri Hossein Abad

Editor in Chief: Ashraf Sadat Hashemi

Executive Manager: Zahra Heydari

Editor: Roshan Daneshvar

Layout: Ali Ebadi

Editorial Board

Ashraf Hashemi: Instructor, Almustafa International University

Elaheh Saleh: Instructor, Almustafa International University

Maryam Sadat Mousavi: Instructor, Jami'a-Al-Zahra

Ma'soumeh Vethaqati Jamil: Instructor, Jami'a-Al-Zahra

Mojgan Gaeini: Associate Professor, Azad University

Robabeh Gholami: Instructor, Almustafa International University

Susan Ghaffarian: Associate Professor, University of Religions and Denominations

Advisory Board

Elaheh Saleh, Mojgan Gaeini, Ashraf Hashemi

Address: Qom, Salariyah Street, Bou Ali Sina Blvd., Jami'a ALZahra

Tel: 025_32112342

Fax: 025_32904910

Email: ned@jz.ac.ir

Eitaa: @nashriyye

This journal has been prepared in cooperation with the virtual and offline learning center of Jami'a Al-Zahra